

سَيِّدَةُ زَهْرَةٍ

شماره صد و نهم



فِي عَرْدِ



Serial Number 110

December, 1971

HONAR va MARDOM

(Art and People)

Published by Directorate General of Cultural Relations

Ministry of Culture & Arts

300, Avenue Iranshahr Shomali Tehran, Iran.

Annual Subscription \$1.50, deposited in advance in A/C

No. 178 of Bank Saderat Iran, Avenue Khajeh Nassireddin Tusi.

Tehran, Iran.



نقش گل و بته - قرن سیزدهم
از مجموعه «احسانی»

بهر و مردم

از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر

آذرماه ۱۳۵۰

دوره جدید - شماره صد و دهم

در این شماره :

- شماره ۲ شیار تزیینی در آثار تاریخی اسلامی ایران
- شماره ۲۳ چشمه سلیمانیه فین در کاشان
- شماره ۳۰ جشن تیرگان یا آبریزان و رد پای آن در دیگر نقاط جهان
- شماره ۳۶ آثار ایران در موزه‌های هند
- شماره ۴۲ رموز قصه ازدیدگاه روانشناسی
- شماره ۴۶ محمدعلی کاشی تراش اصفهانی
- شماره ۵۰ تکمله‌ای بر : صدوسی‌واند اثر فارسی در موسیقی
- شماره ۵۲ دبیری و نویسندگی
- شماره ۵۶ ریشه‌های تاریخی امثال و حکم
- شماره ۵۹ نظری بدو شهر تاریخی سمرقند و بخارا

مدیر : دکتر ا. خداپنده‌لو
سر دبیر : عنایت‌الله خجسته
طرح و تنظیم از صادق بریرانی

نشریه اداره کل روابط فرهنگی

نشانی : خیابان ایرانشهر شمالی شماره ۳۰۰

شیاررئینی آثار تاریخی اسلامی ایران

دکتر عباس زمانی
استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه تهران

چهار گوش یا يك شیئی دیگر^۱
شیار . نام مؤنث (به زبان ایتالیائی کنلانورا) طولی یا
حلزونی ، متوالی متساوی البعد ، در دورساقه يك ستون یا شکم
يك ظرف ، روی يك ستون چهار گوش یا بعضی عناصر دیگر
معماری. (V. part. encycle) — شیارهای دنده ای، شیارهایی
که با دیواره و قدری عرض از هم جدا شده اند . — شیارهای
غلافی انتهای میز ، شیارهایی که بیشتر ظریف است وسیله پایه
یا بالا . — شیارهای تزیین شده ، شیارهایی که شاخه های برگ
یا گل و پته را معرفی می کند . — شیارهای مسطح ، شیارهایی
که مانند سطح اریب انجام شده است ، و به ستون يك فرم چند
ضلعی میدهد ؛ شیارهایی که با زاویه مستقیم و مانند سطوح
کوچک حفر شده است .

شیارهای خشن ، شیارهایی که با يك شمشه مدور ایجاد
شده ، مسطح یا اریب با تزیینات . — شیارهای پیچیده ،
شیارهایی که حلزونی بدور ساقه يك ستون یا شکم يك ظرف

۱ - فرهنگ فارسی تألیف دکتر محمد معین ، جلد دوم ، تهران
۱۳۴۳ ، ص ۲۱۰۰ .
۲ و ۳ - فرهنگ غفاری ، جلد سوم ، تألیف امیر جلال الدین
غفاری ، تهران ۱۳۳۶ ، چاپ دانشگاه ، ص ۷۰۲ و ۷۰۳ .
۵ - فرهنگ آموزگار ، تألیف حبیب الله آموزگار ، چاپ سوم ،
تهران ۱۳۳۳ ، ص ۴۸۳ .

Dictionnaire encyclopédique quillet, Paris - ۶
VII°, p. 221.

شیار یکی دیگر از عناصر تزیینی است که هنرکاران
ایرانی انتخاب کرده اند . شیار تزیینی دروسائل مختلف زندگی
انسان بکار رفته ولی در آثار معماری بهتر جلوه گر شده است .

تعریف شیار

شیار عبارت از سطح کم عرض و نسبتاً طولی است که
نسبت بنقاط طرفین خود گود باشد . تعریفهایی که از شیار شده
تقریباً ساده و مشابه می باشد و بعضی از آنها بقرار ذیل است :

شیار Shiyar [= شدیار = شدکار] (۱. ا) — خراش
و شکاف باریک که در روی چیزی ایجاد شود . ۲ — خراش
و شکافی که بوسیله گاو آهن و مانند آن در روی زمین ایجاد
کنند (برای زراعت) . ۳ — زراعت^۱ .

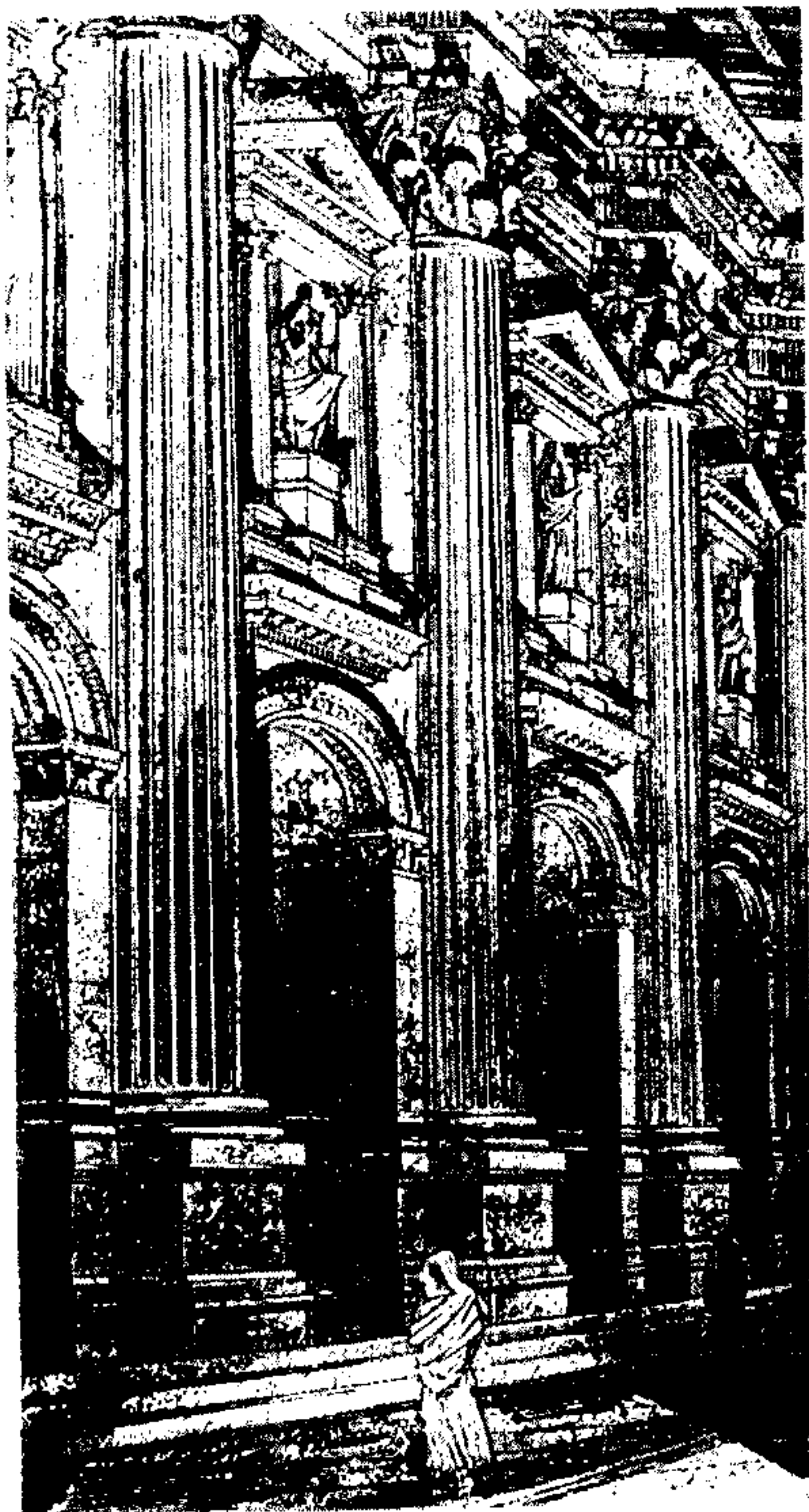
شیار = خطوطی که حجاران در اطراف ستونهای سنگی
می اندازند = شیارهای ستونهای سنگی = (در اصطلاح گیاه شناسی)
خطوطی که در ساقه بعضی گیاهها هست (Cannelure)^۲ .

شیار = شکافی که از طول در يك قطعه چوب یا فلز بدهند
(Reinure)^۳ .

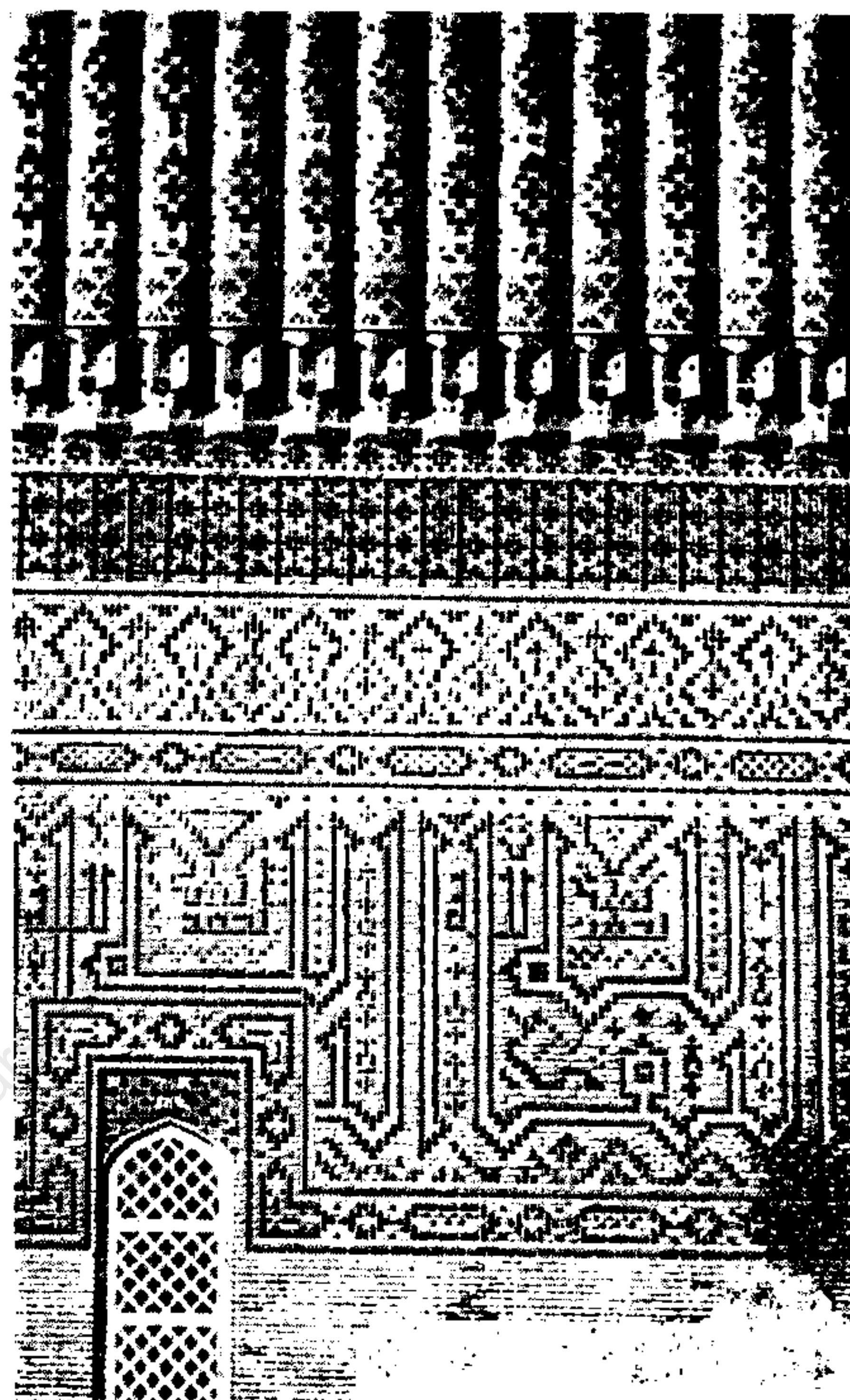
شیاردار = دارای بریدگیهای گود عمودی اثری که بشکل
شیار باشد (Cannelé و Silloné)^۴ .

شیاربکسر (الف) خطی که بواسطه گاو آهن در زمین احداث
میشود^۵ .

شیار، نام مؤنث (از فعل شیار کردن) [معماری] شیار کوچک
یا خط حفر شده از بالا تا پائین در سطح يك ستون ، يك ستون



۱ - الف - شیارهای قاشقی



۱ - شیارهای دنده‌ای (بالای عکس)

قدمت شیارترینی
از قدیم‌الایام شیار مورد توجه هنرمندان و هنرکاران
ایران و سایر کشورها بوده و برای ایجاد سایه و روشن سطوح
و یا قسمتی از آنها بکار رفته است.
قدیم‌ترین مثال ما درغار مادلن (Madeleine) فرانسه،
منسوب به هزاره هفدهم قبل از میلاد^۷، مشاهده میشود. دراین
غار نقش برجسته يك گاو که سر خود را به عقب برگردانده است

۷ - Grand Larousse encyclopédique, paris, 1960. - T., II p. 578.

۸ - تاریخ تمدن ویل دورانت، کتاب اول، بخش اول، ترجمه
احمد آرام، چاپ دوم، تهران، ۱۳۴۳ و
Histoire générale de l'art, Flammarion, paris, 1950, p. 26.

می‌پیچد. - شیارهای با زاویه تیز، شیارهایی که با دنده‌ها
جدا نشده است.^۷

با توجه به تعریفهای بالا:
اولاً شیار می‌تواند دارای جنبه غیرترینی باشد مانند
شیارهای گاواهن در اراضی زراعتی و غیره.
ثانیاً شیارهای ترینی را می‌توان از نظر فرم به پنج دسته
مشخص تقسیم کرد.

- ۱ - شیارهای دنده‌ای (خیاری)، (شکل ۱).
- ۲ - شیارهای غیردنده‌ای (قاشقی)، (شکل ۱ الف).
- ۳ - شیارهای شعاعی (تیز یا باز)، (شکل ۱ ب).
- ۴ - شیارهای شعاعی (شمسه)، (شکل ۱۱).
- ۵ - شیارهای حلزونی (پیچی)، (شکل ۳۴).

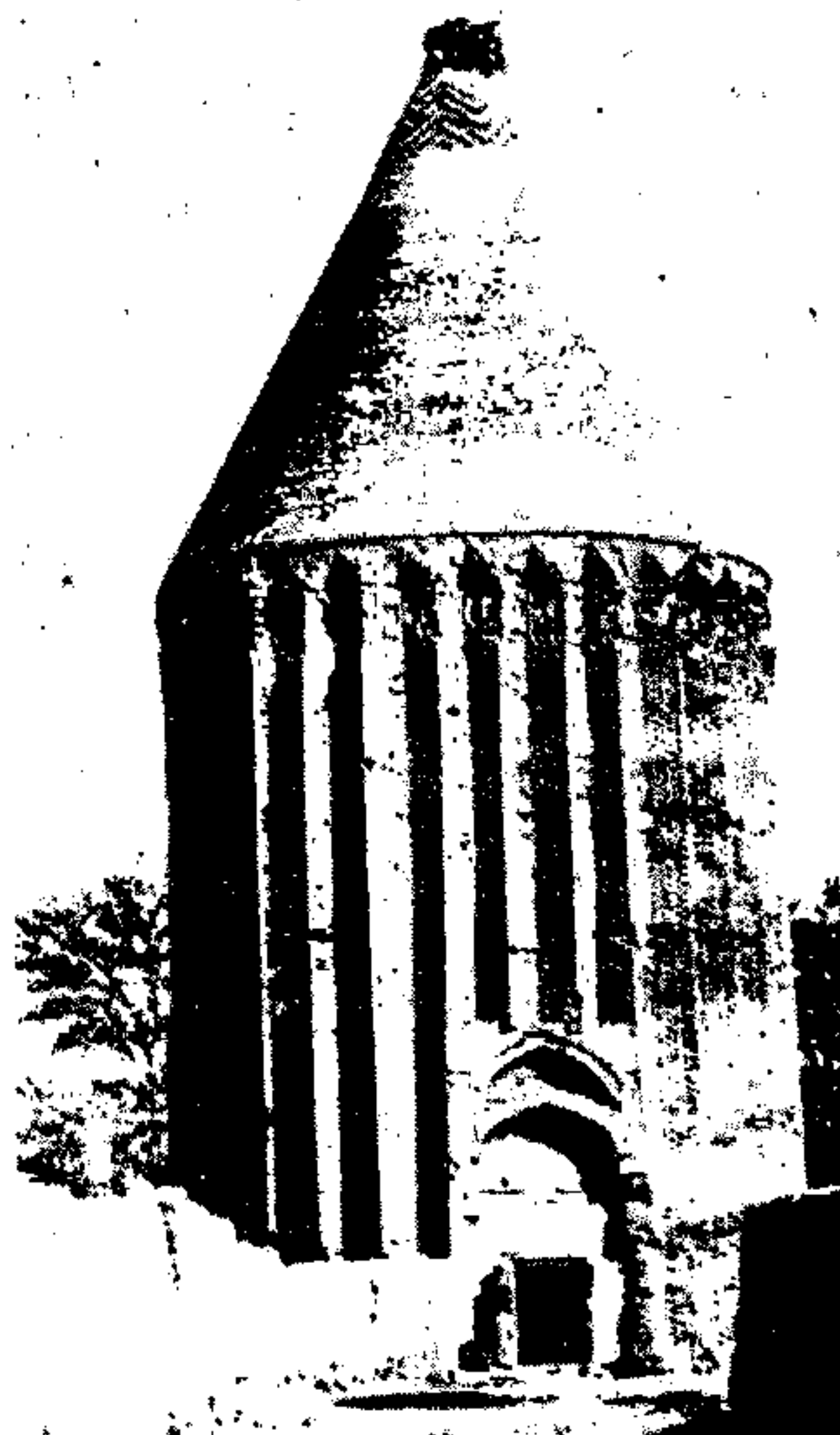
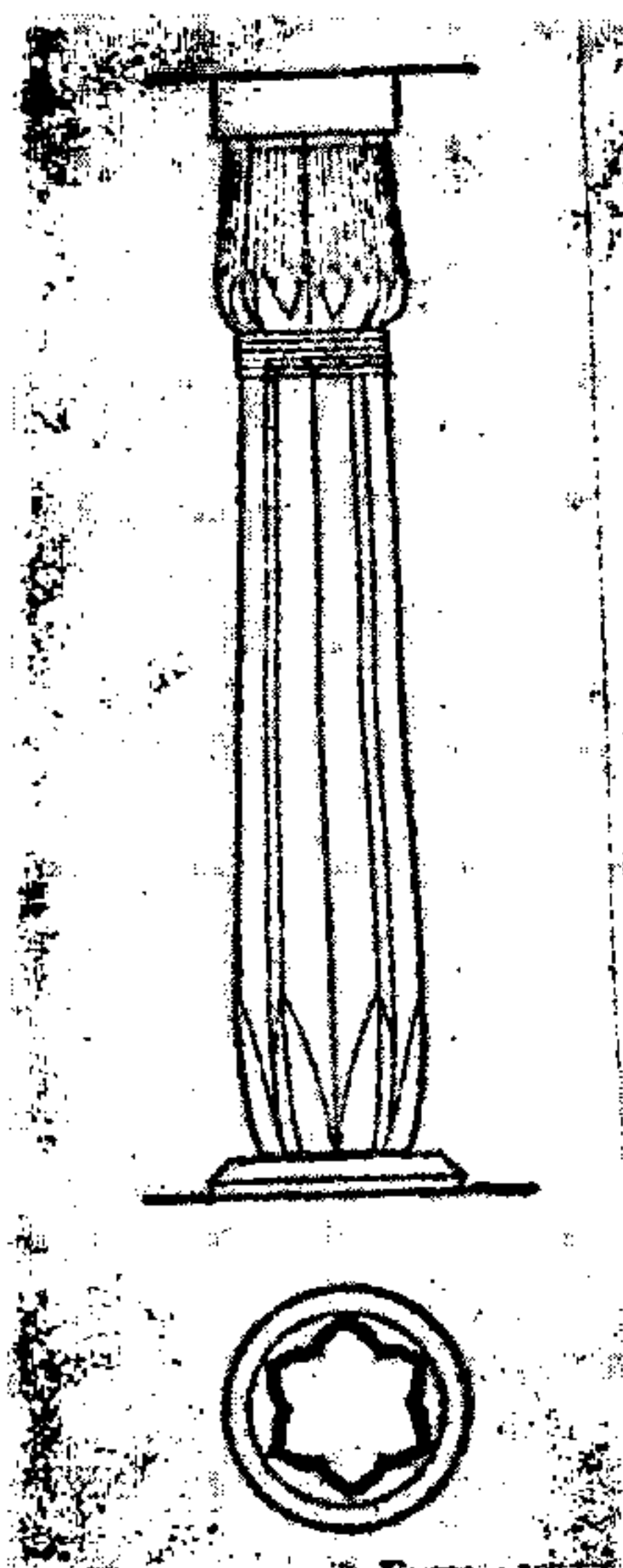
۱ - ب - شیارهای با زاویه
۲ - سرستون پاپیروسی از زمان سلسله هجدهم
مصر (۱۳۴۲ - ۱۵۸۰ قبل از میلاد)

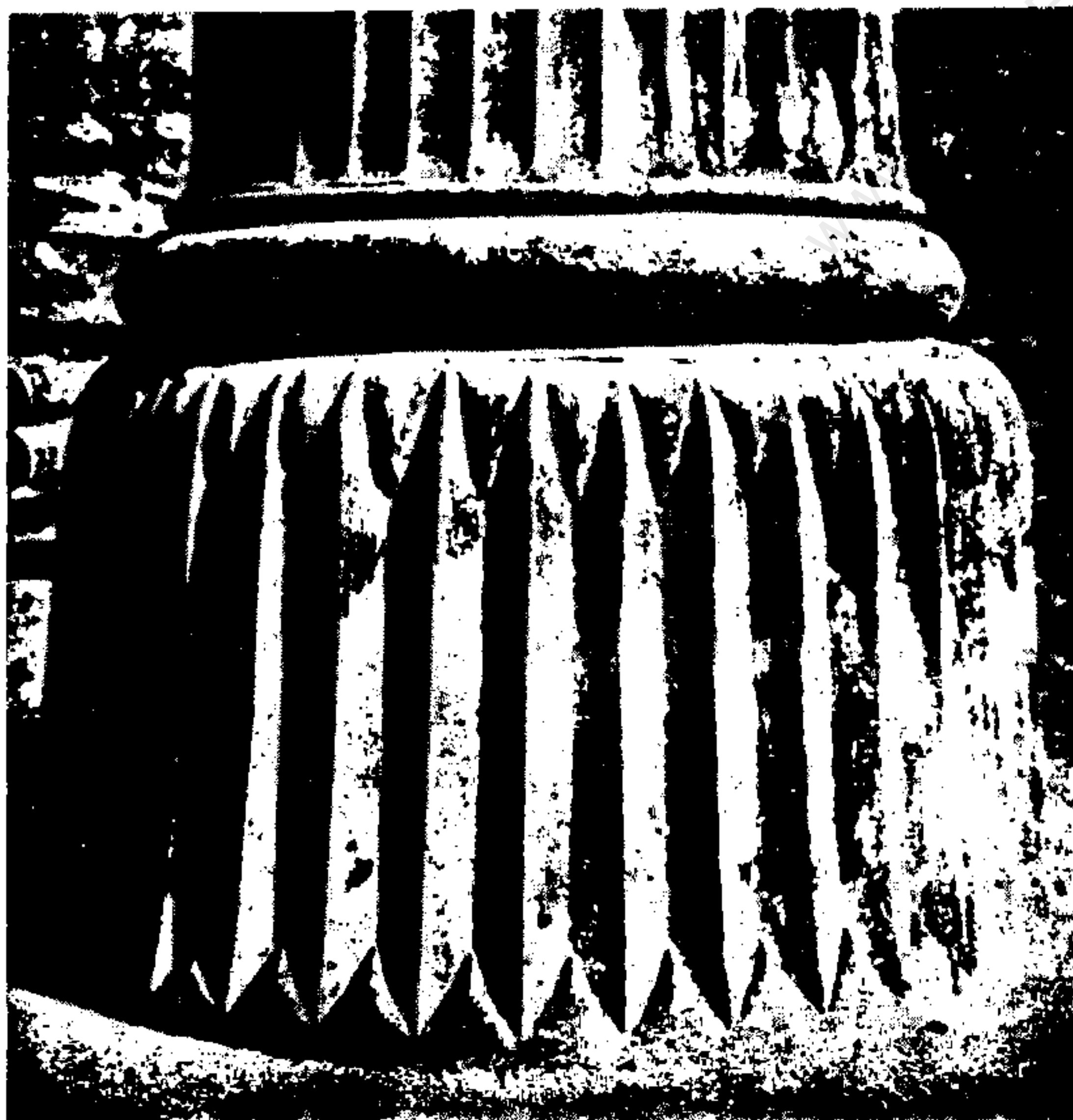
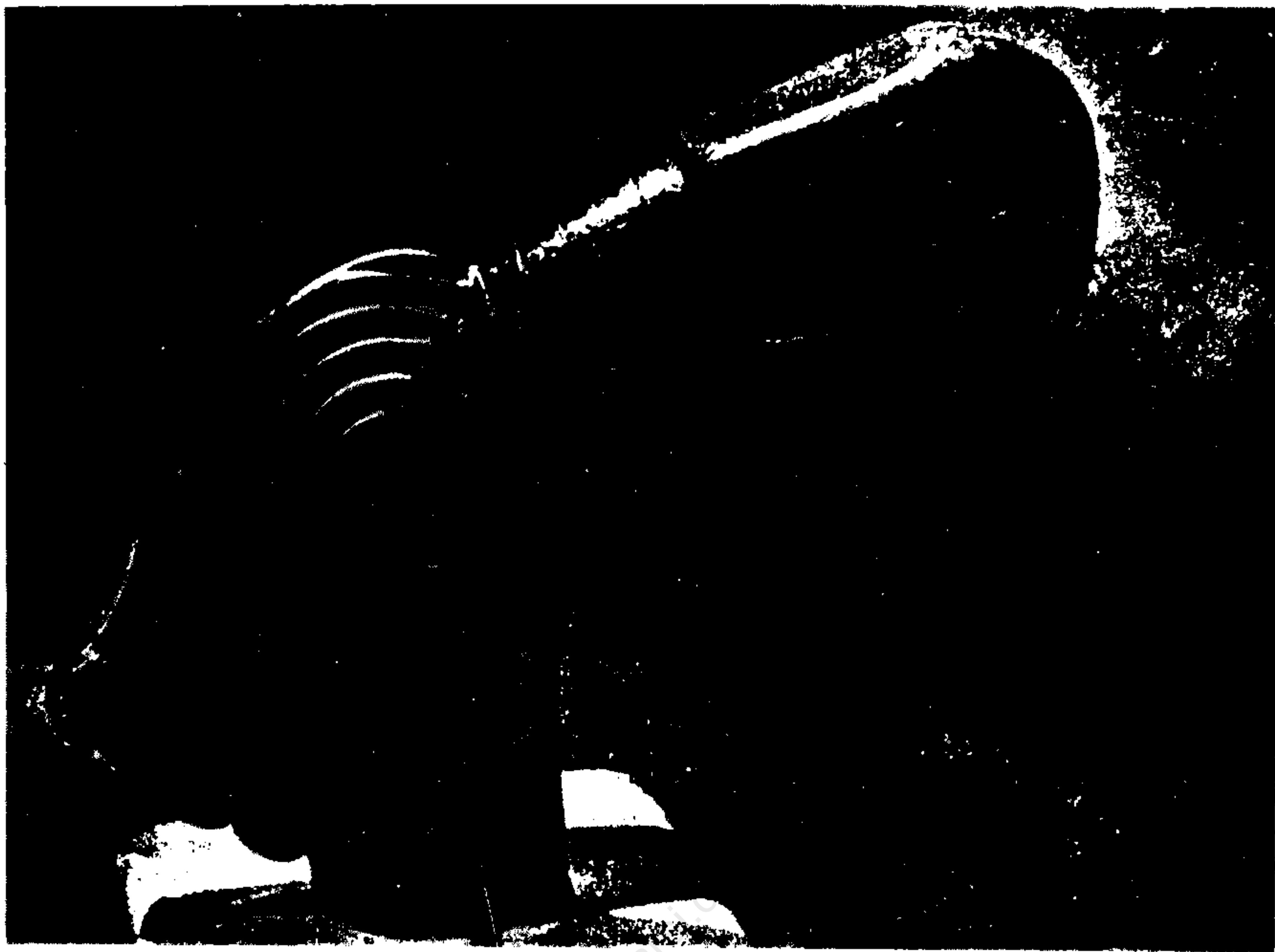
۳ - پیکرنگرازی که از تپه سراب کرمانشاه بدست
آمده و منسوب به هزاره ششم قبل از میلاد است
بهلولی این پیکرنگ با شیارهای افقی و عمودی
تزیین شده است

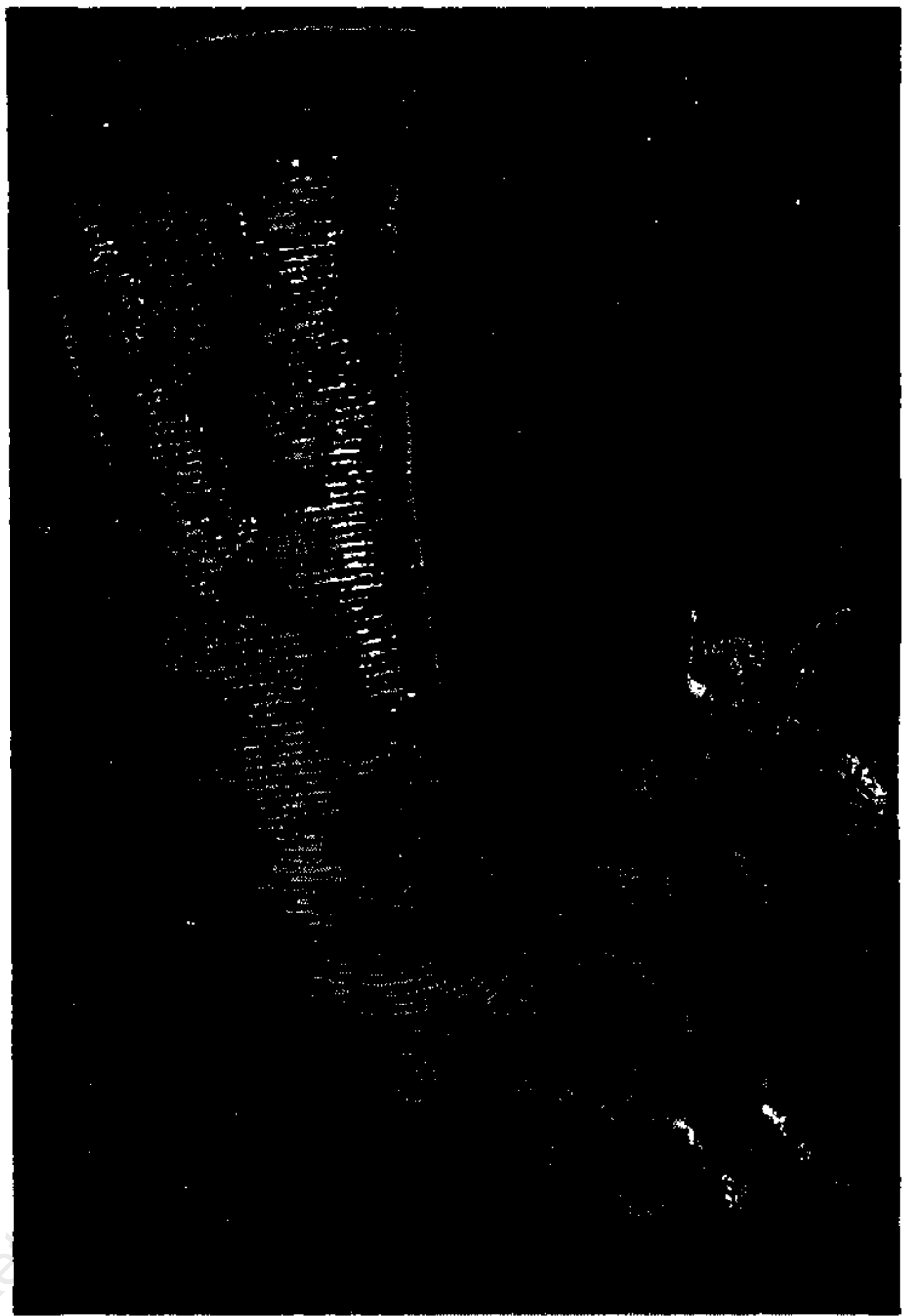
۴ - دسته پرچم نقره‌ای که از شوش بدست آمده
و منسوب به هزاره دوم قبل از میلاد است . پائین
دسته با شیارهای دنده‌ای تزیین شده است

۵ - دوپیکره طلا و نقره منسوب به قرن ۱۳
و ۱۴ قبل از میلاد . موهای ریش و پائین لباسهای
بلند با شیارهای ظریف القاء گردیده است

۶ - پایه ستونی مربوط بدوره هخامنشی که
شیار زاویه‌دار را نشان میدهد







۱۲ - ظرف نقره‌ای منسوب به قرن ۴ یا ۳ قبل از میلاد که شیارهای افقی را نشان میدهد

شیاردار معبد پارتنون (Parthénon) و معبد نیکه (Nikè) و معبد آپولون (Apollon) و معبد هرا (Héra) می‌باشد^{۱۳}. این نوع شیارها در بعضی ظروف یونان قدیم هم بکار رفته است^{۱۴}. درباره روم قدیم معابد فورتون و ویریل (Fortun Virile) و طاق کنتانتین (Constantin) و ستونهای شیاردار آنها مثالهای بارزی می‌باشد^{۱۵}.

ایران باستان - قدیمترین شیارهای ایران که منتشر شده مربوط به گرازی است که از تپه سراب کرمانشاه بدست آمده و متعلق بموزه ایران باستان است. پهلوی پیکرک این گراز که منسوب به هزاره ششم پیش از میلاد است با شیارهای (Strics) عمودی و افقی مزین گردیده است^{۱۶} (شکل ۳).

مثال دیگر یک دسته پرچم نقره‌ای است که از قبری در شوش بدست آمده است. این دسته پرچم منسوب به هزاره دوم قبل از میلاد و متعلق بموزه ایران باستان است. در پائین



۱۳ - ظرفی از دوره اشکانی و منسوب به قرن سوم قبل از میلاد که شیارهای عمودی را نشان میدهد

این دسته، که بالای آن شبیه سر پرنده است، چند جفت شیاردندهای، که انتهای آنها بحلقه تبدیل شده، بچشم می‌خورد^{۱۷} (شکل ۴).

مثال سوم در دویپیکرک طلا و نقره منسوب بقرن ۱۳ و ۱۲ قبل از میلاد و مربوط به عصر ایلام متوسط وجود دارد. در این دویپیکرک موهای ریش و پائین لباس بلند با شیارهای ظریف و زیبا القاء گردیده است^{۱۸} (شکل ۵).

در دوره هخامنشی انواع مختلف این عنصر تزیینی در بناها، اشیاء منقول، آرایش بدن و لباس و غیره بکار رفته است و حتی گاهی در یک شیئی چند نوع شیاردیده میشود مثلاً در بعضی ستونهای آن دوره پنج نوع این عنصر تزیینی ملاحظه میشود:

اول پایه ستون - در پایه گاهی شیارها زاویه دار و مانند این است که شبه هر مهای مثلث القاعده را به سطح آن چسبانده اند^{۱۹}

(شکل ۶) و گاهی این هرمهای مثلث القاعده بدیواره نیم استوانه ختم میشود^{۲۰} بنحوی که در کنار هر جفت شیار يك جفت برجستگی مدور ، که خود يك شیار دنده ای محسوب است ، ایجاد میگردد . در بالای هر جفت برجستگی يك جفت برجستگی افقی و در نتیجه يك شیار افقی محیطی نیز بوجود می آید (شکل ۷) . در بالای این برجستگی ها گلی مجسم شده که برگهای آن خود شیارهای شعاعی القاء می کند^{۲۱} .

دوم تنه و سر ستون - تنه ستونهای هخامنشی اکثر باشیار قاشقی مزین شده است ولی در سر ستونها تفصیل بیشتری دیده میشود . در يك سر ستون این قسمتها وجود دارد :
قسمت پائین که بشکل استوانه محدب و دارای شیارهای دنده ای است .
قسمت وسط که بشکل استوانه مقعر و دارای شیارهای قاشقی است .



۱۴ - نیم تنه یکی از شاهان ساسانی که کلاه آن شیاردار است

Histoire générale de l'art, Flammarion, paris, - ۱۴ و ۱۳
1950, pp. 123, 129, 151, 152, 153, 191, 199, 205.

Idem, Histoire générale de l'art, p. 228 et - ۱۵
234.

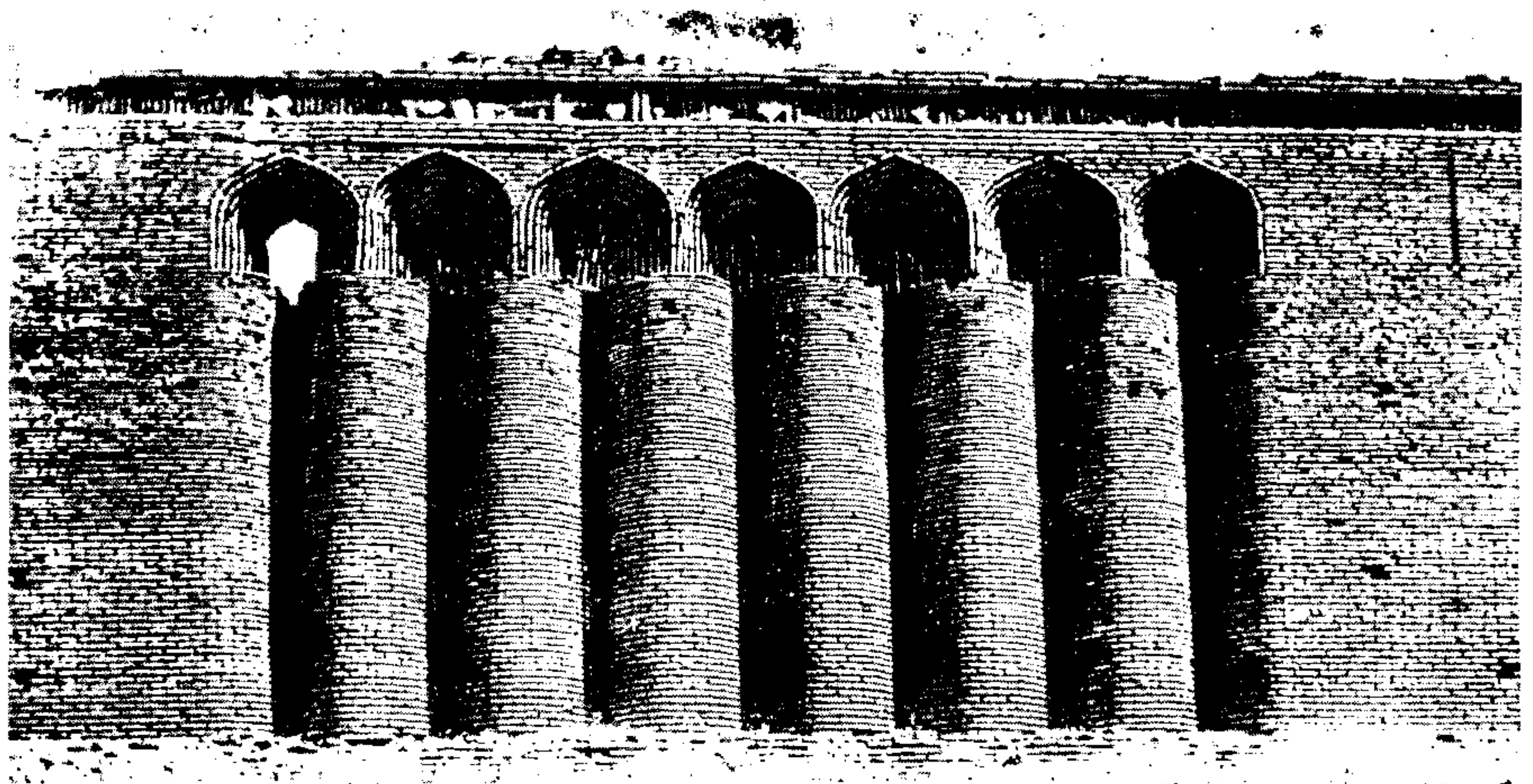
Edith porada, Iran ancien, paris, 1963, p. 11 - ۱۶
et 12.

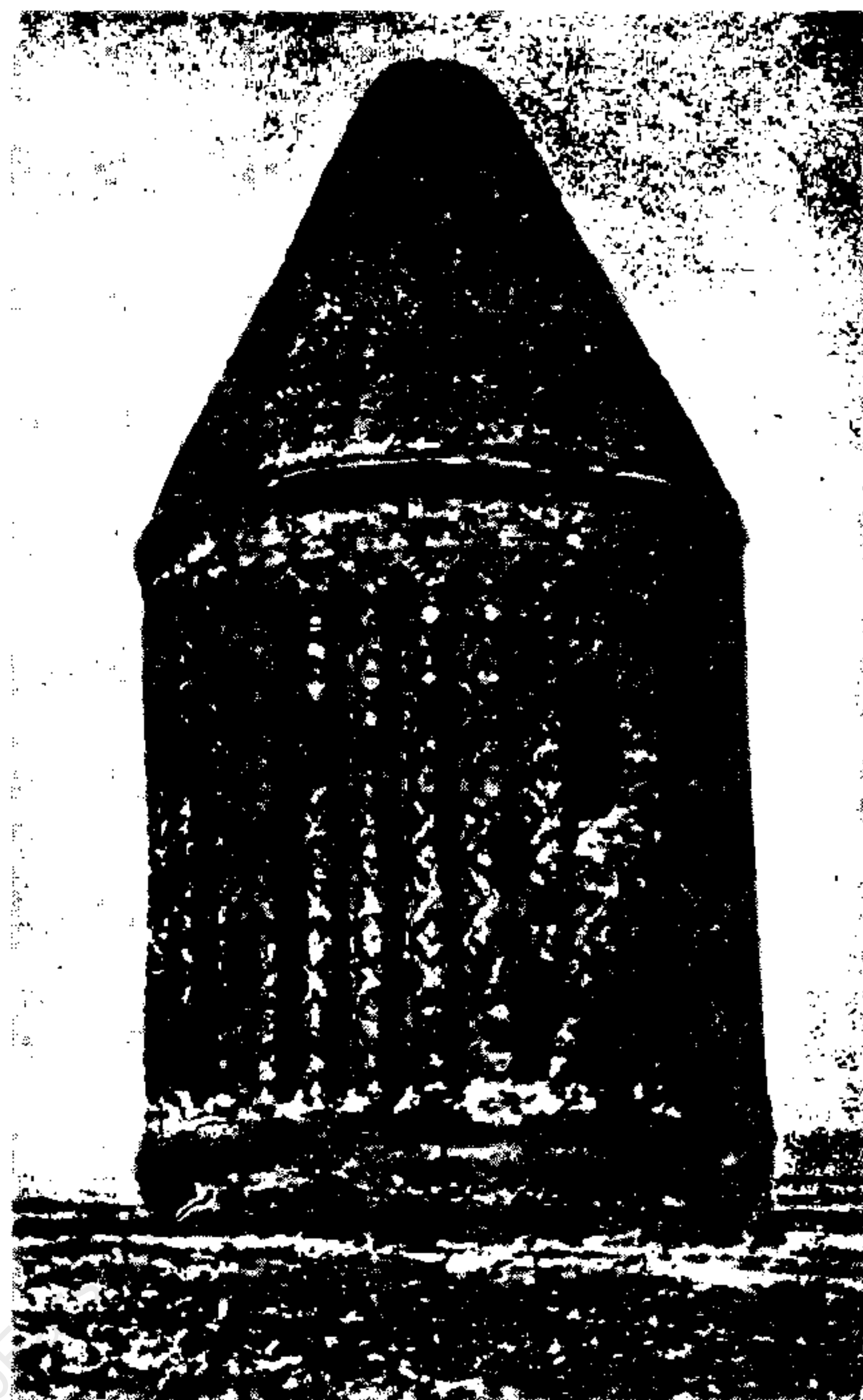
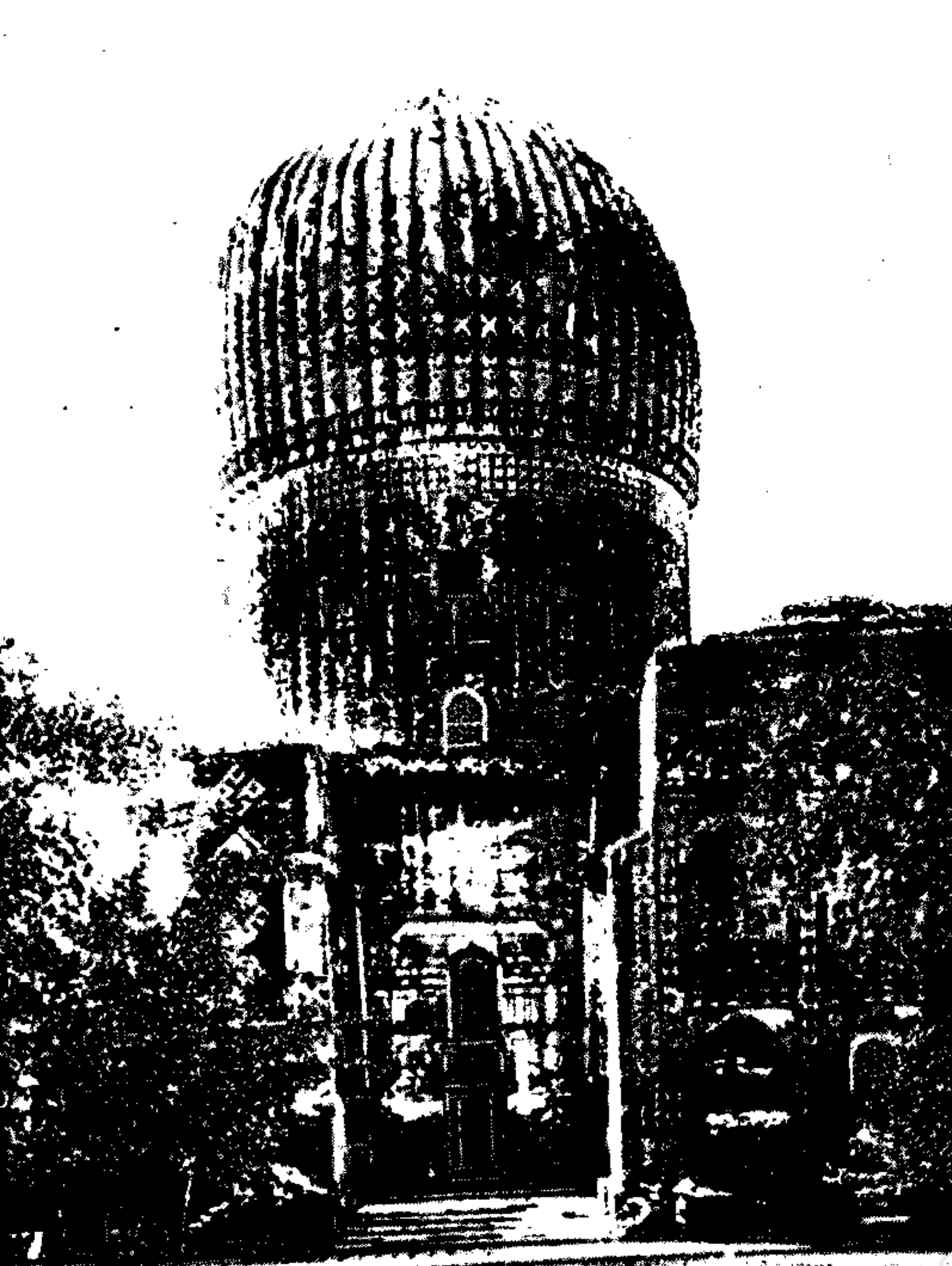
Idem, Iran ancien pp. 44, 47, 53. - ۱۸ و ۱۷

A.U. Pope, A Survey of Persian Art, - ۲۳ و ۲۲ و ۱۹
London. V. IV, PL. 102, 101, 90.

A.U. Pope, Persian architecture, London, - ۲۱ و ۲۰
1965, p. 25, No. 12 b.

۱۵ - دیوار رباط ملك منسوب به قرن پنجم هجری . نیم استوانه های آجری و فرورفتگی های بین آنها يك سطح شیاردار جالب را القاء کرده است





۱۷

۱۶

۱۶ - برج رادکان شرقی مورخ ۶۸۰ هجری . بدنه این برج با نیم استوانه‌های آجری ، شیاردار شده است ۱۷ - گنبد مقبره امیر تیمور در سمرقند مورخ ۸۰۸ هجری . خارج این گنبد يك سطح محدب شیاردار بسیار زیبا را نشان میدهد
۱۸ - گنبد مسجد شهر نین که گراد که شیارهایی نظیر شیارهای گنبد مقبره امیر تیمور دارد ۱۹ - قسمتی از گنبد ایوان بزرگ مسجد گوهرشاد مشهد مورخ ۸۴۱ هجری که نیم استوانه‌ها و شیارهای بین آنها را نشان میدهد ۲۰ - گنبد مقبره گوهرشاد هرات مورخ ۸۳۹ هجری که شیارهای آن از نظر برجستگی‌ها و فرو رفتگی‌ها شبیه شیارهای گنبد ایوان بزرگ مسجد گوهرشاد مشهد است

در دوره‌های بعد از هخامنشی نیز استعمال این عنصر تزئینی ادامه یافته است . یکی از نمونه‌های جالب جام نقره‌ای (Rhyton) منسوب به قرن ۴ یا ۳ قبل از میلاد است که توسط گدارفرانسوی با بعضی از اشیاء دوره هخامنشی مقایسه گردیده است^{۲۷} (شکل ۱۲) .

از مثالهای دوره اشکانی ظرفی منسوب به قرن سوم قبل از

قسمت بالا که بشکل مکعب مستطیل و دارای دو نوع شیار است (شیارهای قاشقی ساده و شیارهای قاشقی که دوسر آن شکل پیچ فنی بخود گرفته است)^{۲۲} (شکل ۸) .
شیارهای جالب توجه دیگر این دوره در کلاه سربازان پارسی بکار رفته است . ما نمونه این نوع کلاهها را در کنار پلکان آپادانای تخت جمشید می‌بینیم^{۲۳} .

شیارهای روی ظروف دوره هخامنشی اکثر قاشقی است که از لبه تا پایه ایجاد شده^{۲۴} (شکل ۹) و یا بطور محیطی در بدنه صورت گرفته است^{۲۵} (شکل ۱۰) . در ظروف این دوره شیارهای شعاعی نیز دیده میشود و مثال ما ملاقه‌ای است که گدار فرانسوی سابقه آن را به ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد نسبت میدهد^{۲۶} (شکل ۱۱) .

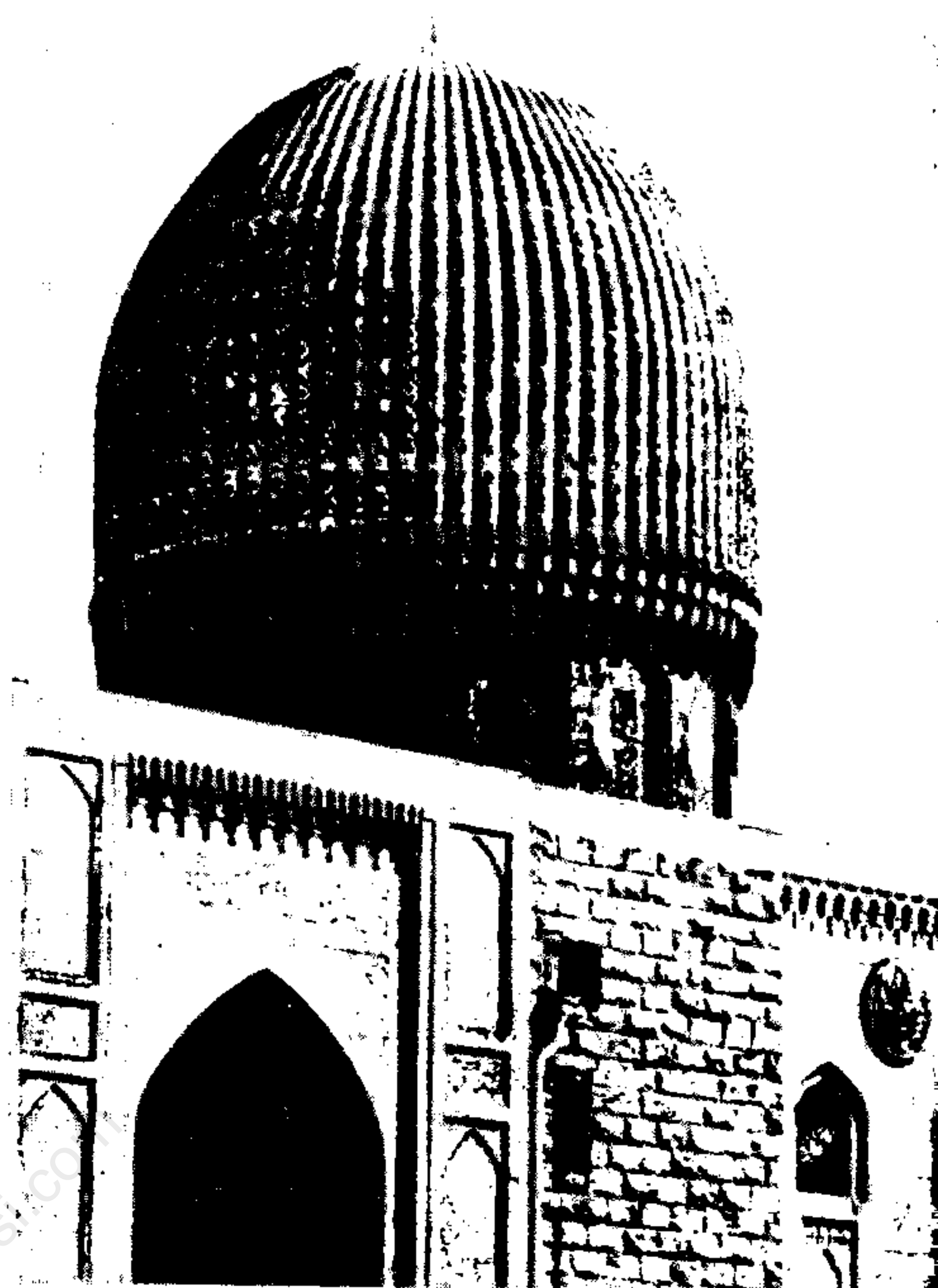
Edith Porada, Iran ancien, Paris, 1963, - ۲۵ و ۲۴ p. 161 et 155.

A. Godard, l'art de l'Iran Paris, 1962, p. 77 - ۲۶

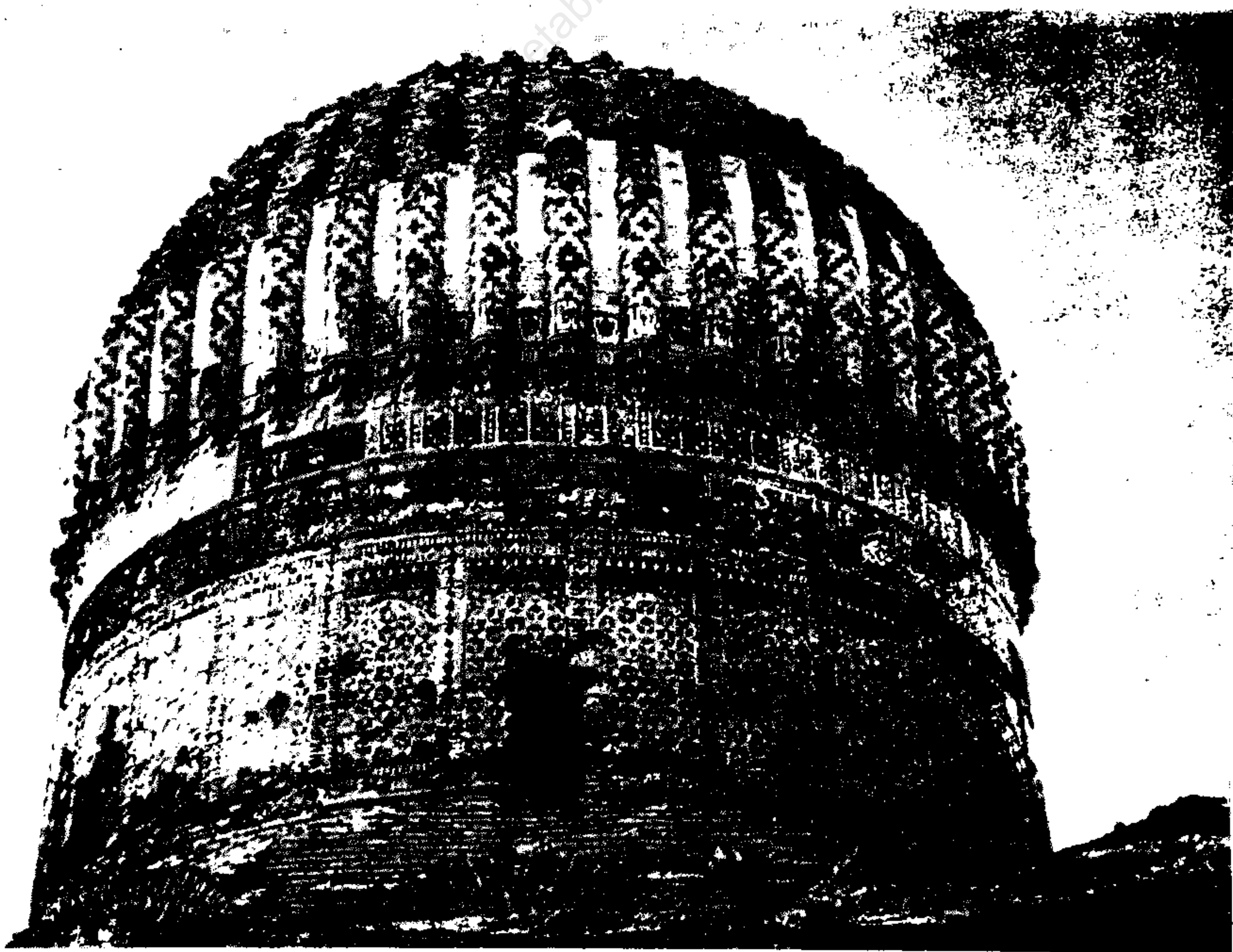
Idem. L'art de l'Iran, p. 168 et Pl. 79. - ۲۷



۱۹



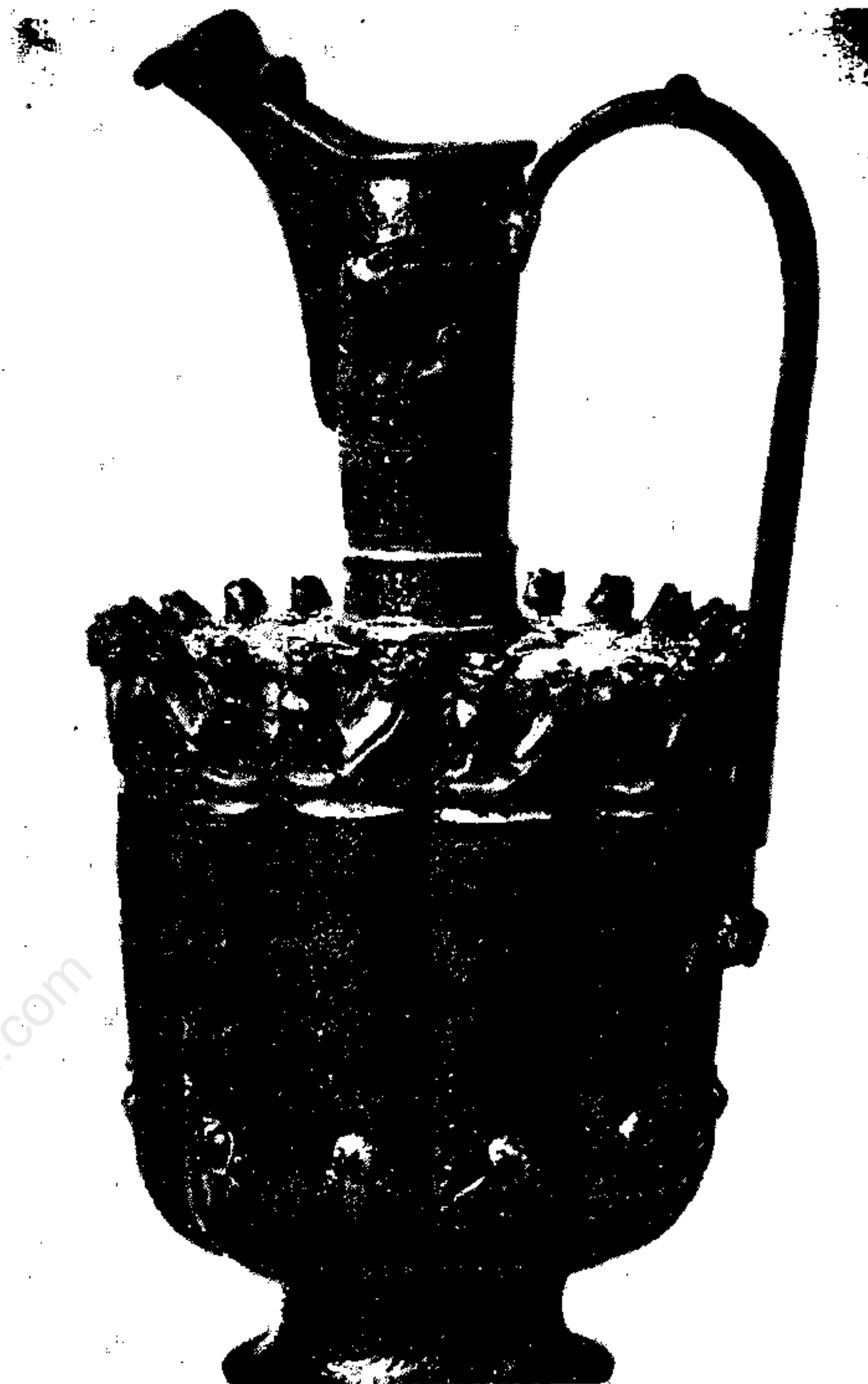
۱۸



۲۰

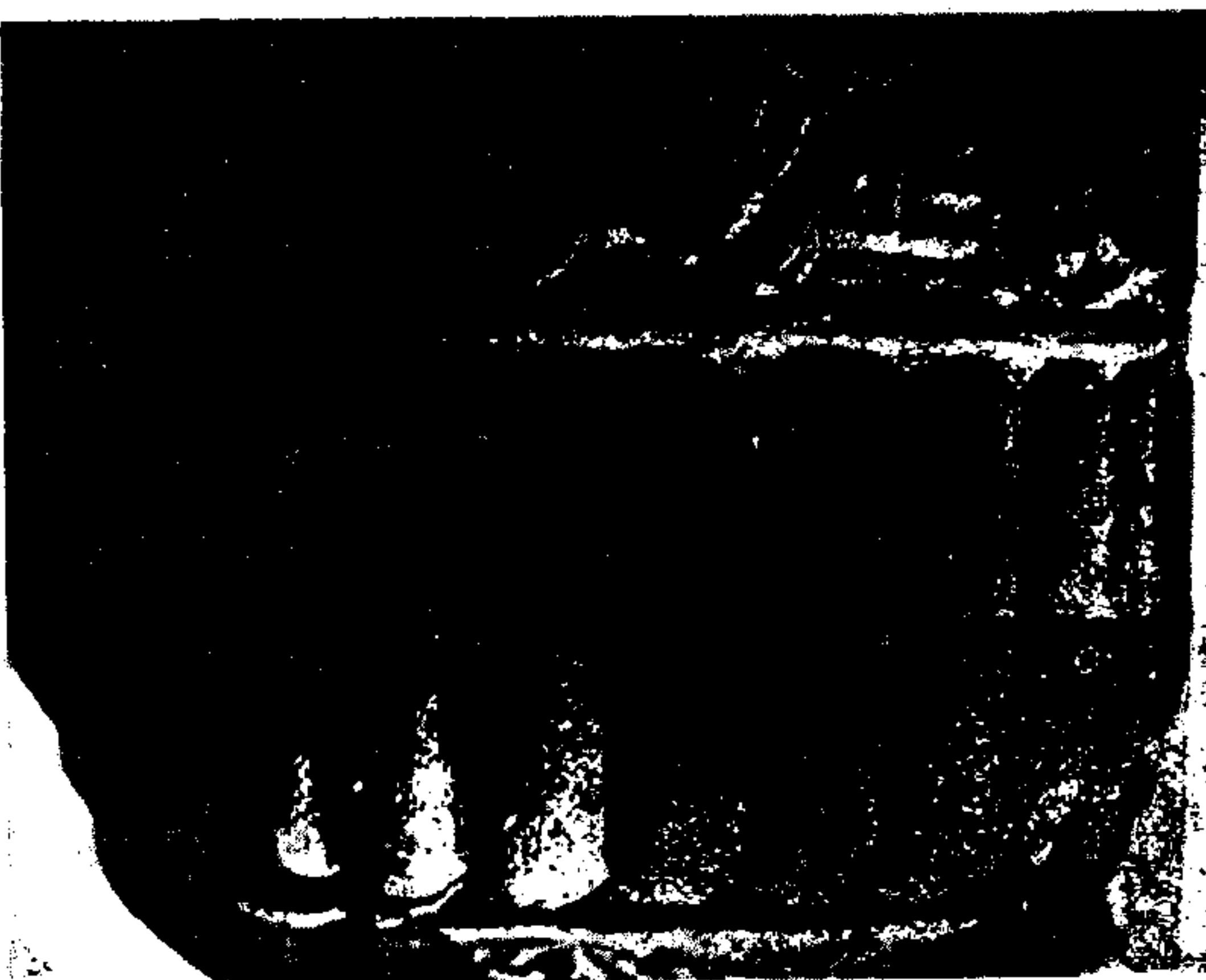


۲۳



۲۲

۲۱



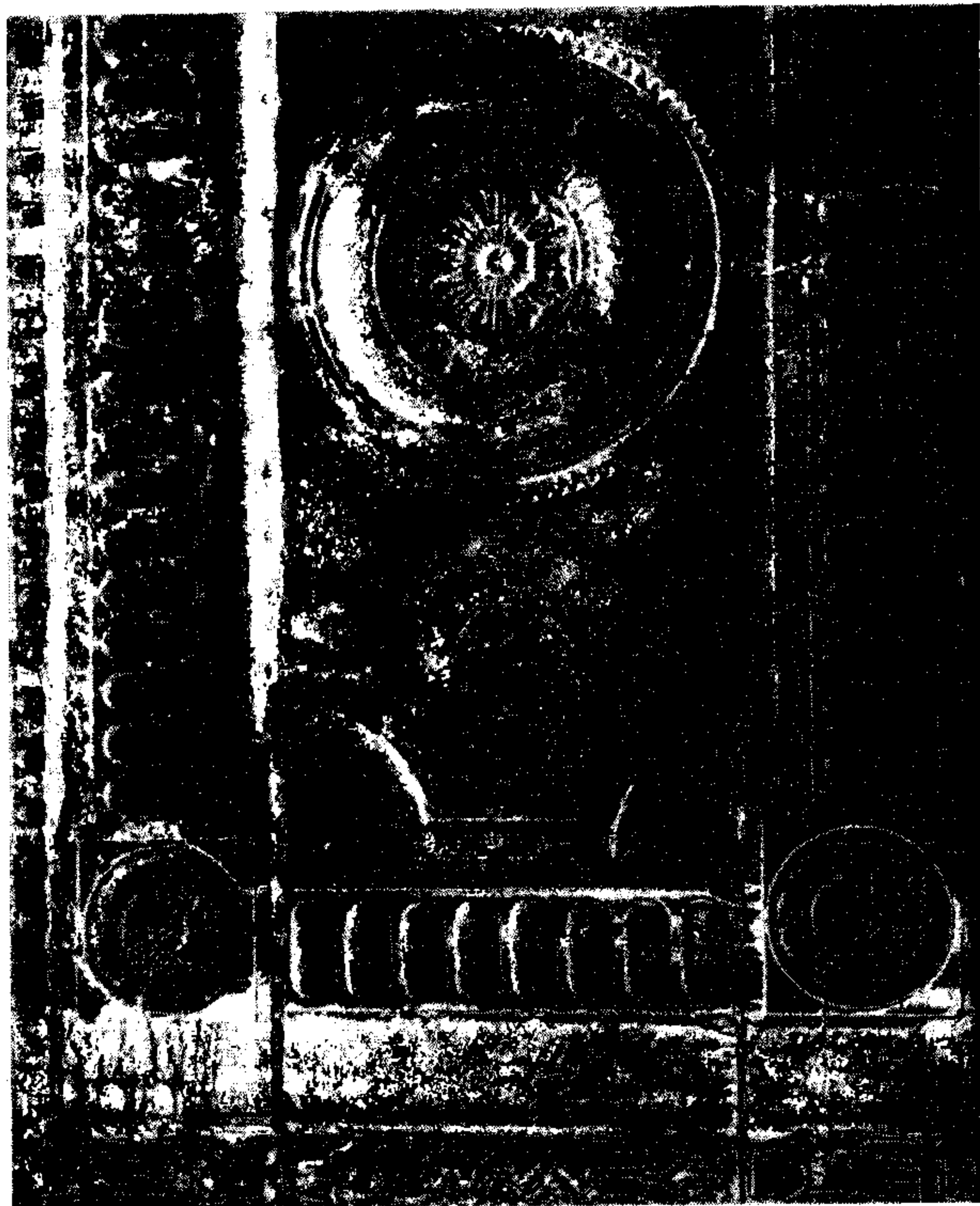
۲۱ - ظرف سفالی که در کاوشهای نیشابور بدست آمده است و بدنه آن شیارهای دنده‌ای را نشان میدهد

۲۲ - تنگ مفرغی مربوط به قرن ششم و هفتم هجری که در سطح آن شیارهای دنده‌ای ایجاد و سپس کنده کاری شده است

۲۳ - پائین ستونی از تالار چهل ستون اصفهان مربوط بدوره صفوی که دارای شیار قاشقی است

۲۴ - قسمتی از پایه سنگی یکی از جزرهای مسجد سپهسالار تهران که نش آن با شیارهای دنده‌ای پیچی مزین شده است

۲۴ الف - پایه سنگی یکی از مناردهای مسجد سپهسالار تهران که با شیارهای قاشقی کوتاه ، افقی و عمودی ، مزین شده است



۲۴ الف



۲۴

شیار تزیینی در دوران اسلامی ایران

در دوران اسلامی ایران انواع مختلف این عنصر تزیینی، بخصوص در بناها، بکثرت استعمال شده است:

الف - شیارهای دنده‌ای (خیاری) - این نوع شیارها، همان‌طور که از نام آن برمی‌آید، از قراردادن سطوح محدب دنده‌شکل و یا نیم‌استوانه در کنار هم، یا با فاصله کم، بوجود

می‌لاداست که در آن شیارهای عمودی و موازی مشاهده می‌شود^{۲۸} (شکل ۱۳).

در دوره ساسانی شیارها اکثر در ضمن گچ‌بری صورت گرفته است. ما می‌توانیم در این مورد به طرفین و بالای طاقچه‌های اطراف تالار بزرگ کاخ بیشاپور اشاره کنیم^{۲۹}. نظیر این شیارها در طرفین مدخل اصلی کاخ سروستان منسوب به عصر بهرام پنجم (۴۳۸ - ۴۲۰ میلادی) وجود داشته است^{۳۰}. شیار تزیینی در فلزات دوره ساسانی نیز معمول بوده است. نیم تنه یکی از شاهان ساسانی، منسوب به قرن ۶ و ۷ میلادی که دارای کلاه شیاردار است، یکی از مثالهای ما می‌باشد^{۳۱} (شکل ۱۴).

Iran Parthes et Sassanides, par ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ -
R. Ghirshman, Paris, 1962, p. 113, 140, 181.
Idem, Iran Parthes et Sassanides, p. 225. - ۳۱

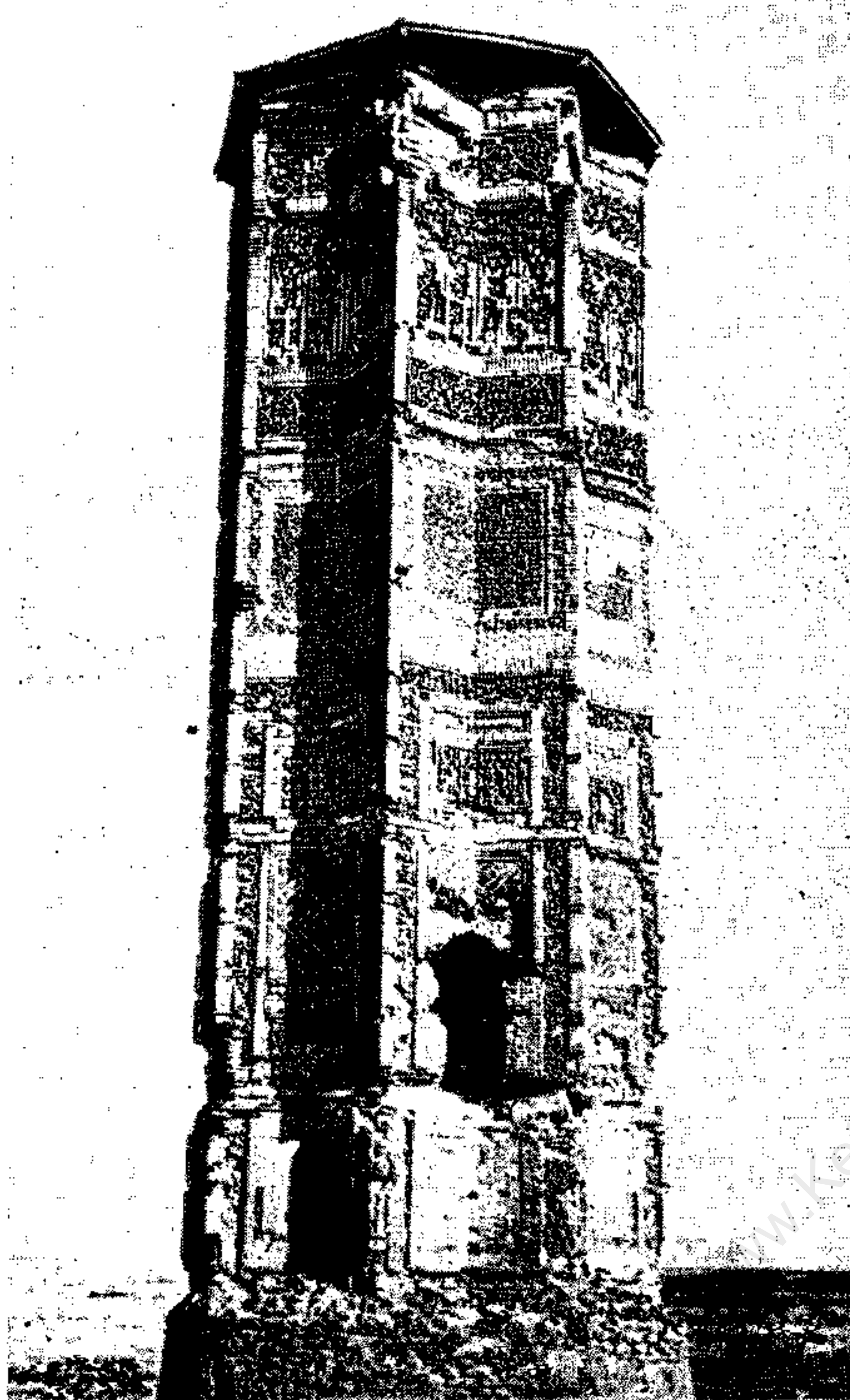


۴۵

می آید. سطح شیئی یا اثری که به این ترتیب مزین میشود دارای برجستگی‌ها و فرورفتگی‌هایی است که به علت وجود برجستگی‌ها «سطح دارای شیار دنده‌ای یا خیاری» نامیده شده است و شاید بهتر باشد بگوئیم: «سطح دارای شیار، در بین دنده‌ها یا خیاره‌ها».

اولین نمونه‌ای که از این نوع ارائه می‌گردد رباط ملک مورخ نیمه دوم قرن پنجم هجری است. در دیوار این رباط نیم استوانه‌های آجری، بفاصله نسبتاً کم، متوالیاً قرار داده شده و یک سطح شیاردار جالب توجه القاء گردیده است^{۳۳} (شکل ۱۵).

نمونه دوم برج رادکان شرقی مورخ ۶۸۰ هجری، واقع در شمال جاده مشهد - قوچان، است. بدنه این برج با نیم استوانه‌های آجری، که خود مزین بنقوش لوزی زیبا است،



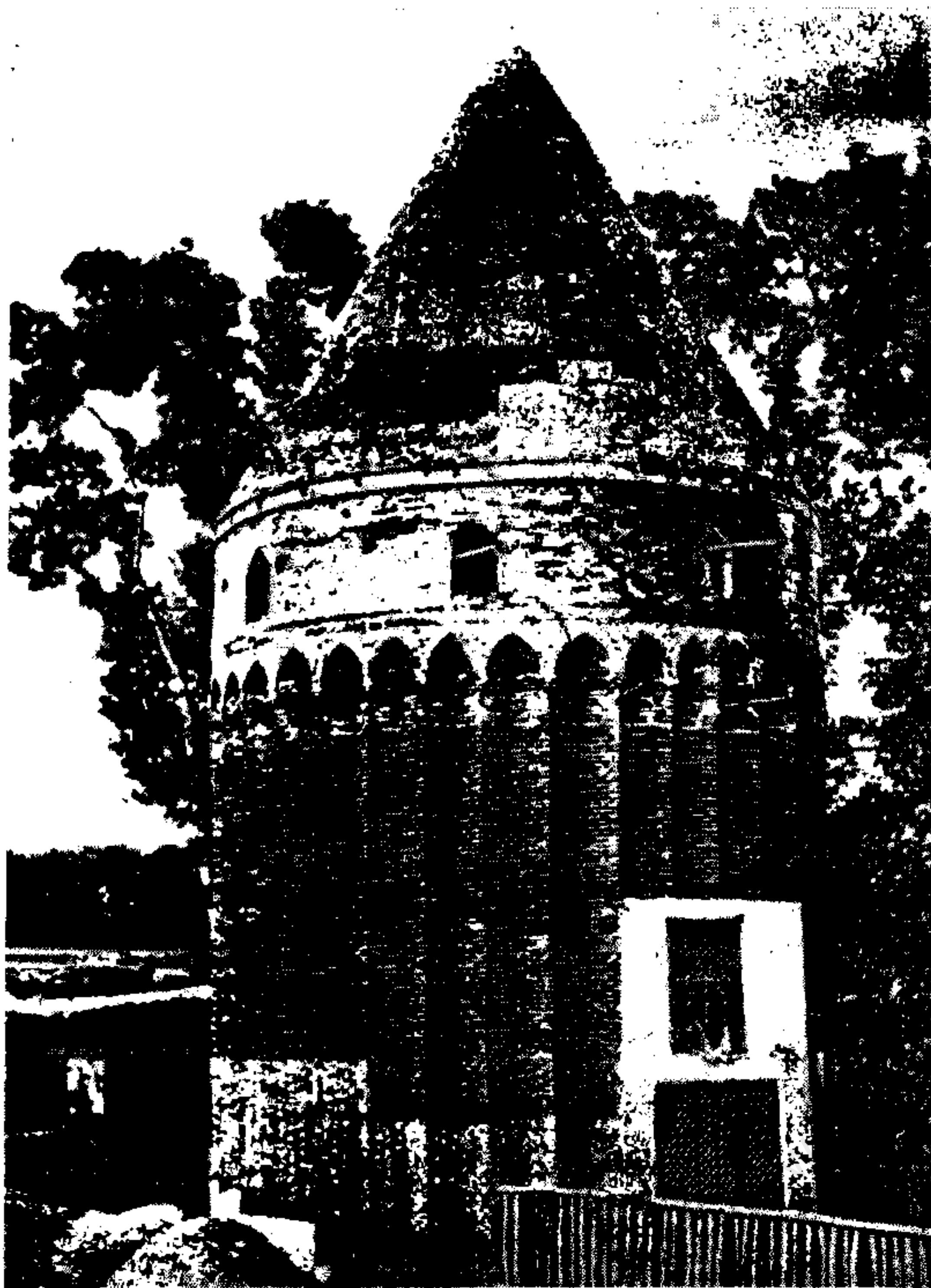
۴۶

شیاردار شده است. این نیم استوانه‌ها در کنار هم قرار داده شده و بدنه باشیارهای دنده‌ای جلوه گر گردیده است^{۳۴} (شکل ۱۶).

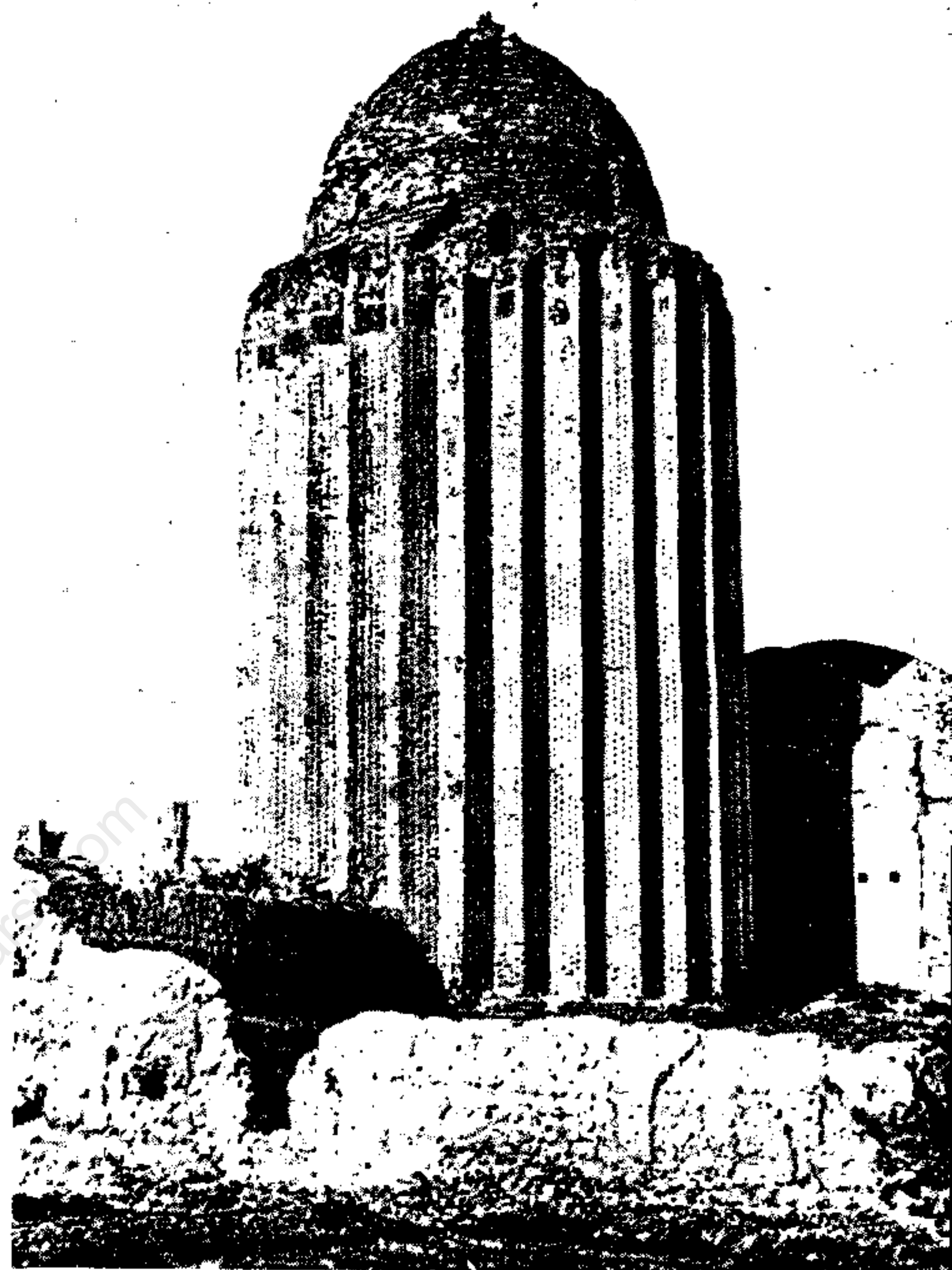
نمونه سوم گنبد مقبره امیر تیمور در سمرقند، مورخ ۸۰۸ هجری، است. خارج گنبد این مقبره با برجستگی‌های آجری، که هر یک مشتمل بر تزیینات دیگری است، مزین گشته و یک سطح محدب شیاردار بسیار زیبا و عظیم بوجود آمده است. شیارهای گنبد در بین نیم استوانه‌های خمیده از روی مقرنسهای بالای ساقه گنبد شروع و به قلّه آن ختم

۳۲ و ۳۴ - D. T. Rice, l'art de l'Islam, Paris, 1966, p. 57 et 210.

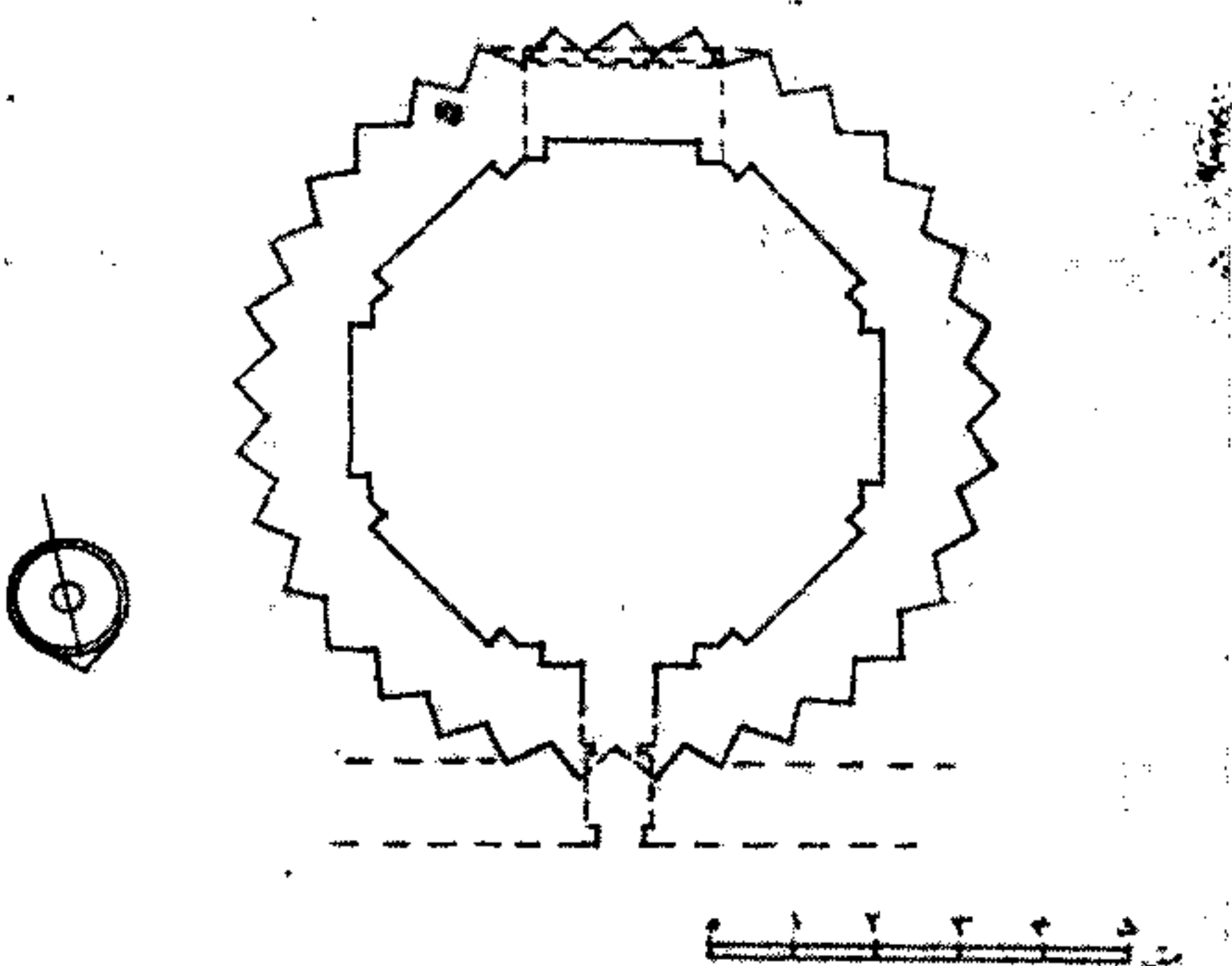
۳۳ - A.U. Pope A Survey of Persian Art, London, 1938, V. IV, Pl. 347 A.



۲۸



۲۷



۲۸ الف

۲۵ - گنبد قابوس وشمگیر (۴۰۳ - ۳۶۶ هـ) که ساقه آن با شیارهای زاویه‌دار مزین شده است

۲۶ - برج مسعود غزنین مورخ ۵۰۸ هجری که دارای شیارهای با زاویه بشکل کتاب باز است

۲۷ - مقبره برجی بسطام مورخ ۷۱۳ هجری که با شیارهای تیز مزین شده است

۲۸ - امامزاده عبدالله دماوند مورخ حدود ۷۰۰ هجری که دارای شیارهای با زاویه است

۲۸ - الف - مقطع افقی شیارهای امامزاده عبدالله دماوند

می گردد^{۴۴} (شکل ۱۷). نظیر این گنبد، خیلی بعد، در مسجد شهر لنین گراد روسیه ایجاد گردیده است^{۴۵} (شکل ۱۸).

نمونه چهارم مسجد گوهرشاد مشهد، مورخ ۸۲۱ هجری، است. تزیینات خارج پوشش ایوان بزرگ این مسجد، صرف نظر از مقرنسهای پایه آن، از دو قسمت تشکیل گردیده است: اول قسمت مسطح که با آجرهای لعابدار آبی پوشیده شده است.

دوم قسمت برآمده که از نیم استوانه‌های خمیده ساخته شده و مانند اینست که بسطح قسمت مسطح چسبیده است. مجموع سطوح و نیم استوانه‌های مزبور يك سطح شیاردار دنده‌ای جالب توجه القاء می‌کند، تفاوت شیارهای این بنا با مقبره امیر تیمور در فاصله بین نیم استوانه‌ها است به این معنی که در گنبد مقبره امیر تیمور نیم استوانه‌ها در کنار هم و در مسجد گوهرشاد به فاصله طول دو آجر لعابدار قرار دارد^{۴۶} (شکل ۱۹). نمونه پنجم مقبره گوهرشاد هرات، مورخ ۸۳۹ هجری،

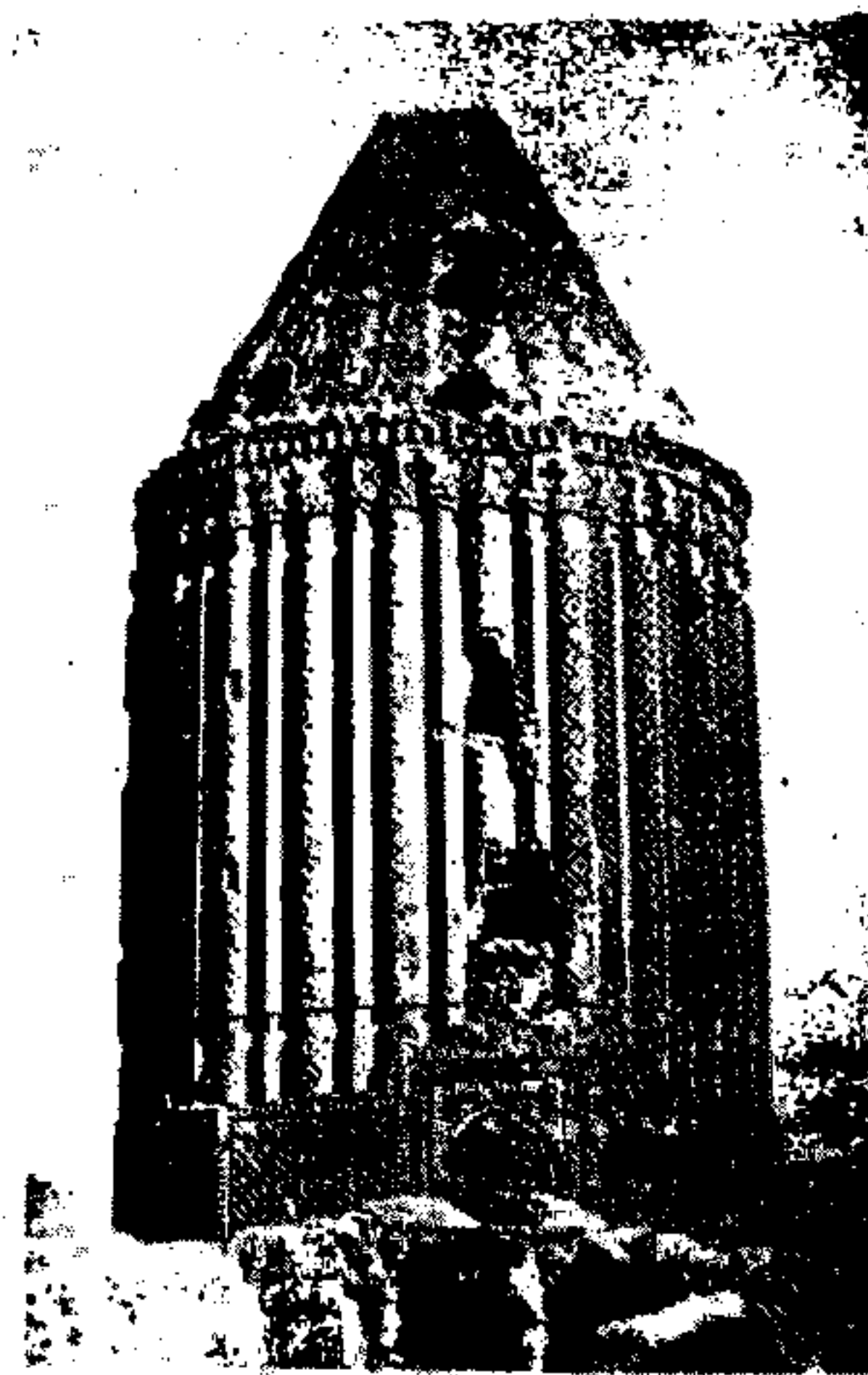
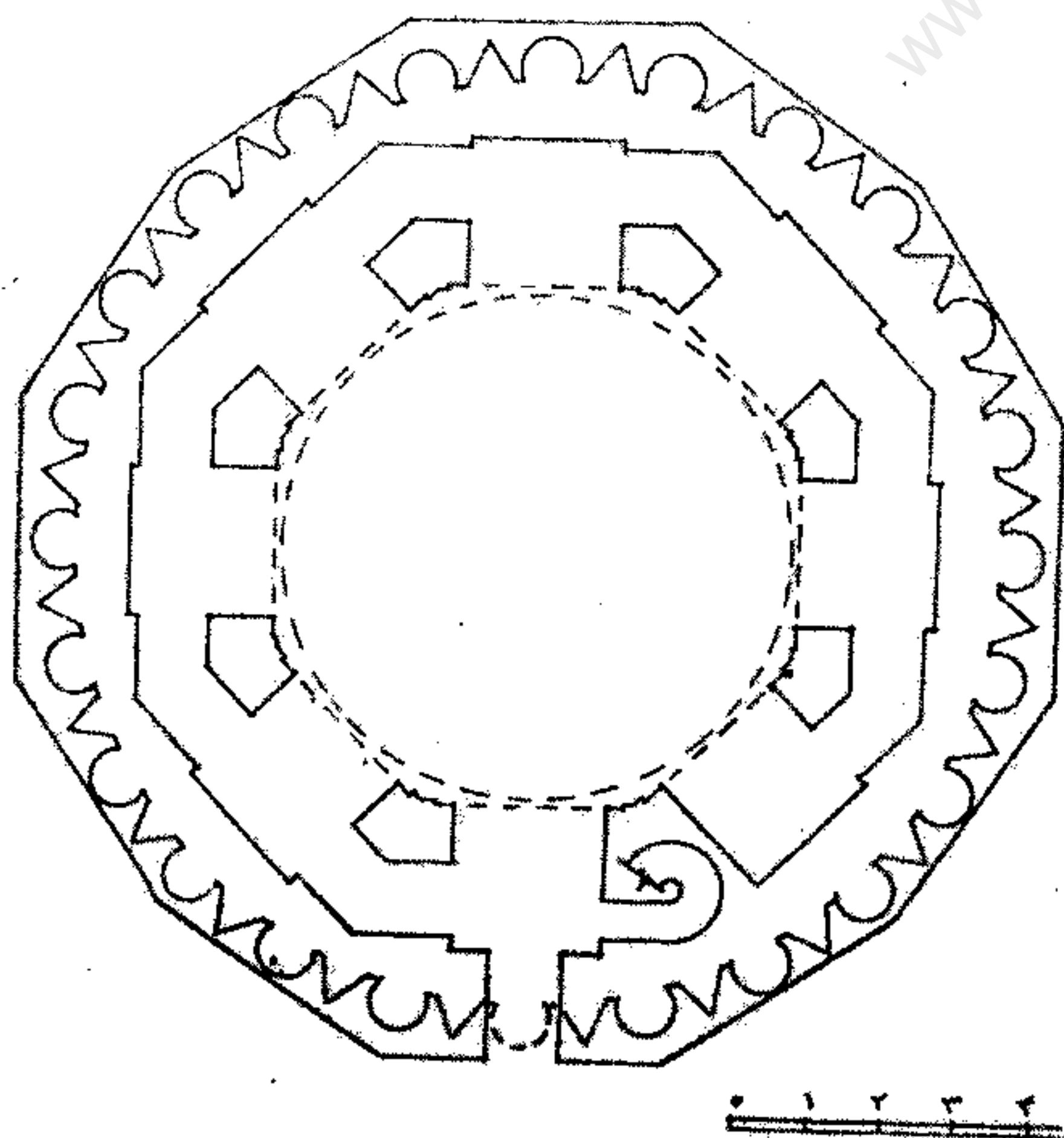
است. شیارهای این گنبد در بین نیم استوانه‌های خمیده مزین به لوزیهای تزیینی واقع گردیده است. مجموع نیم استوانه‌ها در روی يك باند مقرنس کمر بندی زیبا قرار دارد^{۴۷} و مانند شیارهای مسجد گوهرشاد فاصله دار است (شکل ۲۰).

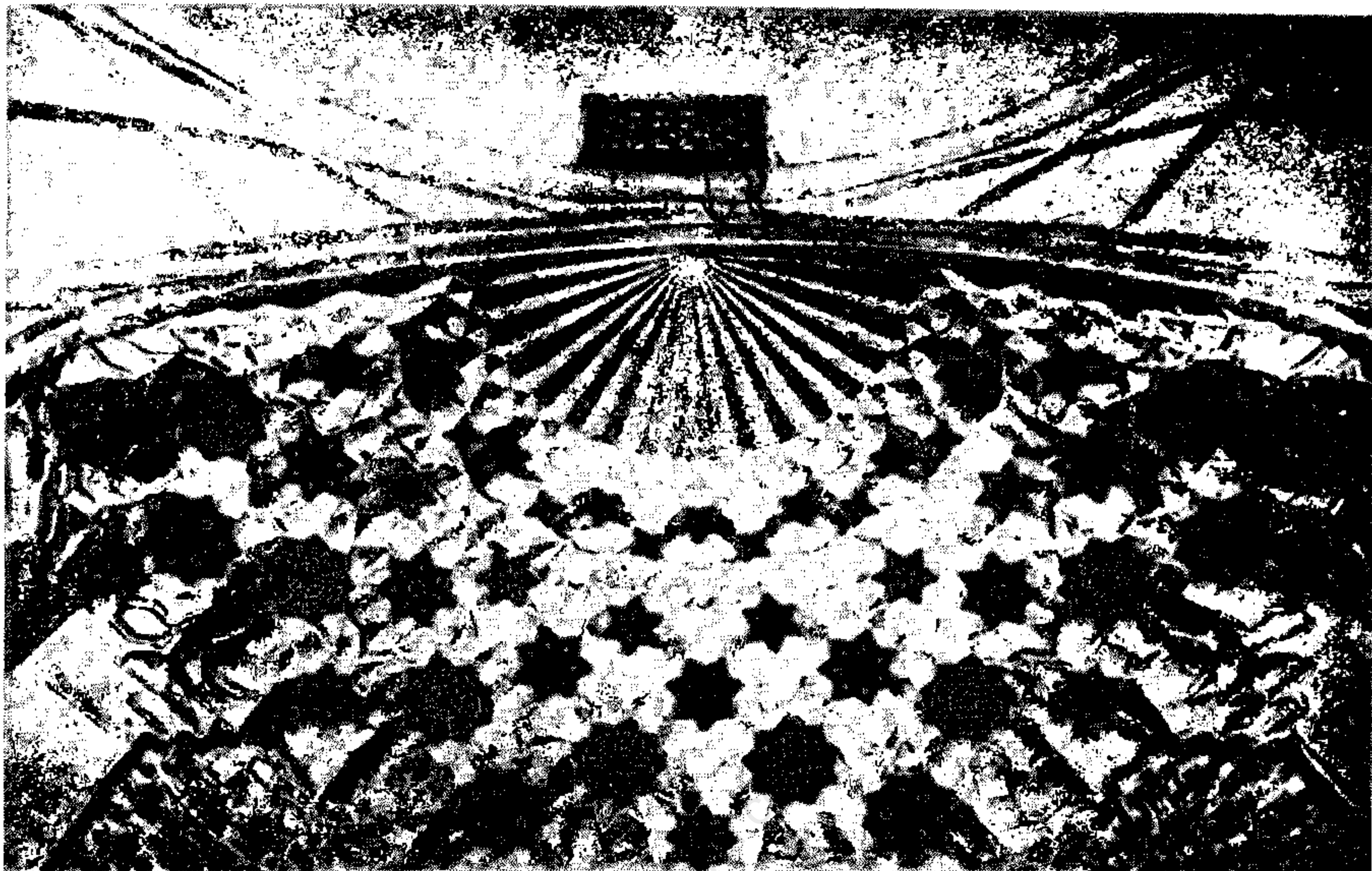
یکی از اشیاء منقول دوران اسلامی که با شیار دنده‌ای مزین شده، در کاوشهای نیشابور بدست آمده است. این ظرف در بالا دارای خطوط کوفی و در پایین دارای نقوش گیاهی است و بین این دو قسمت با شیارهای دنده‌ای جلوه گر است^{۴۸} (شکل ۲۱).

شیئی دیگری که دارای شیار دنده‌ای است يك تنگ مفرغی منسوب به قرن ششم و هفتم هجری است. در سطح خارجی این تنگ بدو آ شیارهای دنده‌ای تعبیه و سپس هنر کننده کاری و ترصیع اجرا شده است^{۴۹} (شکل ۲۲).

ب - شیارهای غیر دنده‌ای (قاشقی) - اینگونه شیارها مقعر و شبیه قاشق است. روشن ترین این نوع شیار را در ستونهای

۴۹ - شیار کاشمر مورخ حدود ۷۰۰ هجری که متناوباً دارای برجستگی‌های نیم استوانه و تیز می‌باشد و شیارهای مخصوص را نشان میدهد
۳۰ - مقطع افقی شیارهای کاشمر





۳۱ - نیم طاقی از يك مسجد يزد كه در زیركلید آن شیارهای شعاعی دیده میشود

قابوس بن وشمگیر آل زیار (۴۰۳ - ۳۶۶ هـ) است. این مقبره اضافه بر قرنیز و مقرنس، در ساقه دارای شیارهای آجری با زاویه زیبا می باشد. شیارهای این مقبره از جمله شیارهای سه سطحی است به این معنی که برجستگی‌ها بصورت منشورهای مثلث القاعده، با فاصله معین، در سطح استوانه مقبره قرار گرفته است و سطوح جانبی این منشورها با سطوح بین خود

چوبی تالار چهل ستون اصفهان می بینیم. این ستونها که پایه بعضی از آنها را شیران نیم خیز و بالای آنها را مقرنسهای زیبا زینت میدهند، مانند ستونهای تخت جمشید، با شیار قاشقی مزین شده است (شکل ۲۳).

در دوره قاجار نیز این نوع شیار بکار رفته و می توانیم آن را در ستونهای کاخ سلطنت آباد ملاحظه کنیم. شیار قاشقی در پایه های سنگی سمت جنوب مسجد سپهسالار تهران مربوط به اواخر آن دوره نیز با طرز زیبایی در جوار تزیینات دیگر بچشم میخورد (شکل ۲۴).

ج - شیارهای با زاویه - در این نوع، شیار دارای زاویه یا بطور بهتر عبارت از يك فرجه بصورت کتاب باز است. در این صورت شیار دارای دو سطح اریب طرفین و زاویه بین آنها خواهد بود. گاهی نیز بین دو سطح طرفین سطح سومى در ته شیار دیده میشود و در واقع شیار عبارت از سه سطح و دو زاویه می باشد. شیارهای با زاویه در معماری اسلامی ایران نسبتاً زیاد و متنوع است.

۱ - گنبد قابوس - این مقبره متعلق به شمس المعالی

۳۵ - ابنیه و آثار تاریخی اسلام در اتحاد شوروی، مؤسسه روحانی مسلمانان آسیای میانه و کازاخستان - تاشکند، شکل ۱۳۴.

۳۶ - Persian architecture, A.U. Pope, London, 1965. PL. XVIII.

۳۷ - A.U. Pope, A Survey of Persian Art, London, 1938, V. IV, PL. 437 C.

۳۸ - کاوشهای نیشابور و سفالگری ایران در سده پنجم و ششم هجری، نگارش سیف الله کامبخش فرد با همکاری احمد امیر ماهانی، تهران ۱۳۴۹، ص ۶۹.

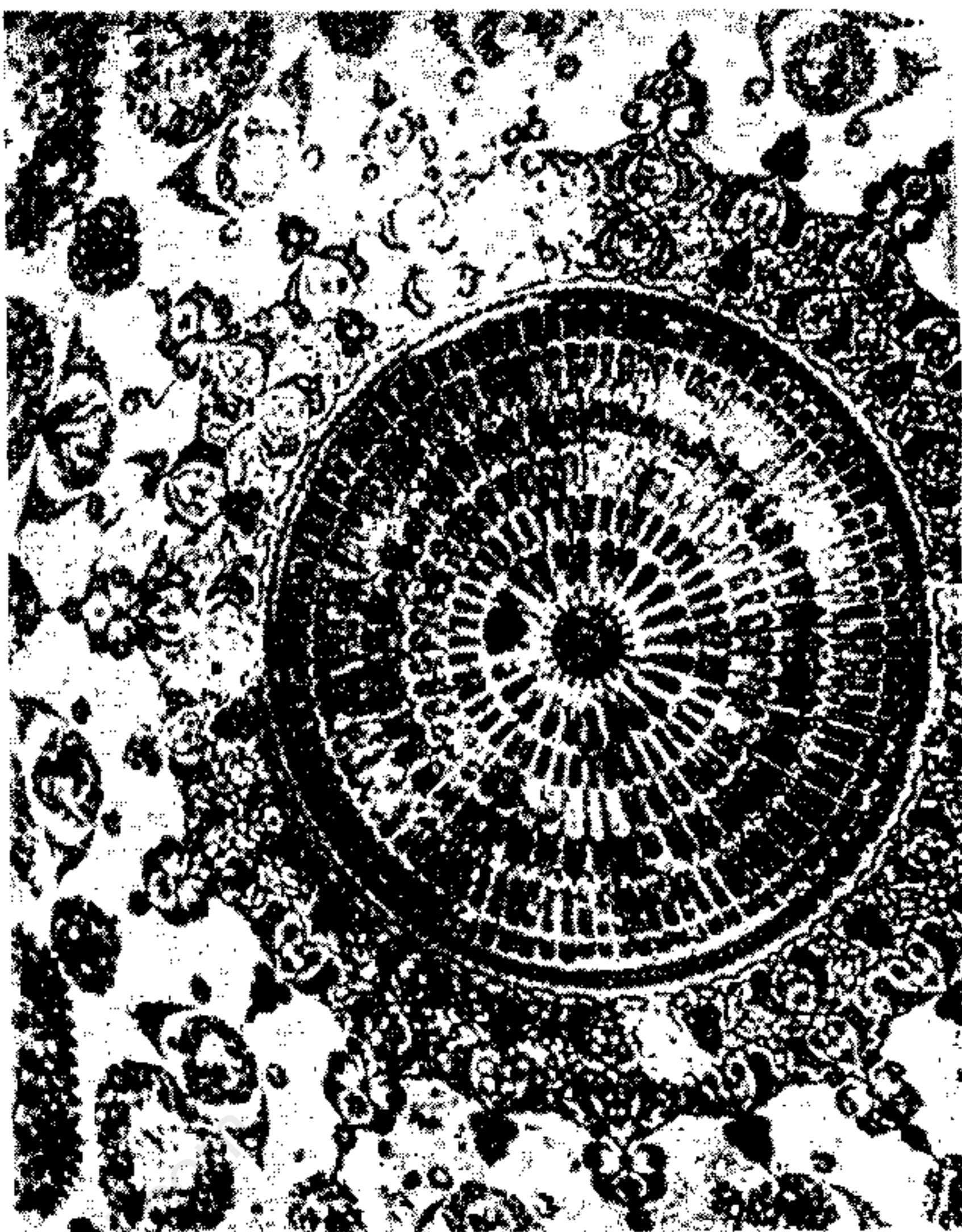
۳۹ - شاهکارهای هنر ایران، تألیف پوپ، ترجمه دکتر خاخری، تهران ۱۳۳۸، لوحه ۶۳، ص ۱۰۲.

شیارهایی با دو زاویه بوجود آورده است^{۴۰} (شکل ۲۵) .

۲ - برج مسعود در غزنین - این بنا مورخ ۵۰۸ هجری و دارای تزیینات بسیار غنی است که در داخل شیارها و محیط ساقه آن بعمل آمده است^{۴۱} . شیارهای این بنا زاویه دار است ولی زاویه ها ، یا بطور بهتر فرجه ها ، منفرجه و شبیه کتاب باز است . گوئی جفت صفحه های طرفین شیارها میخوابد خطوط کوفی و حواشی و متون مزین را بدید بینندگان برساند (شکل ۲۶) .

۳ - برج طغرل ری - این بنا در ۵۳۴ هجری ساخته شده و اضافه بر مقرنس بالای ساقه دارای شیارهای با زاویه می باشد^{۴۲} . مقبره برجی بسطام مورخ ۷۱۳ هجری نیز

۳۲



۳۲ - سقف مقبره سید رکن الدین یزد مورخ ۷۲۵ هجری که در زیر کلید آن شیارهای شعاعی ، با گچ بری ، اثناء گردیده است

۳۳ - تالار ستوندار مسجد وکیل شیراز مورخ ۱۱۸۷ هجری . برجستگی های محدب و پیچدار روی ستونها شیار حلزونی را نشان می دهد

۳۳

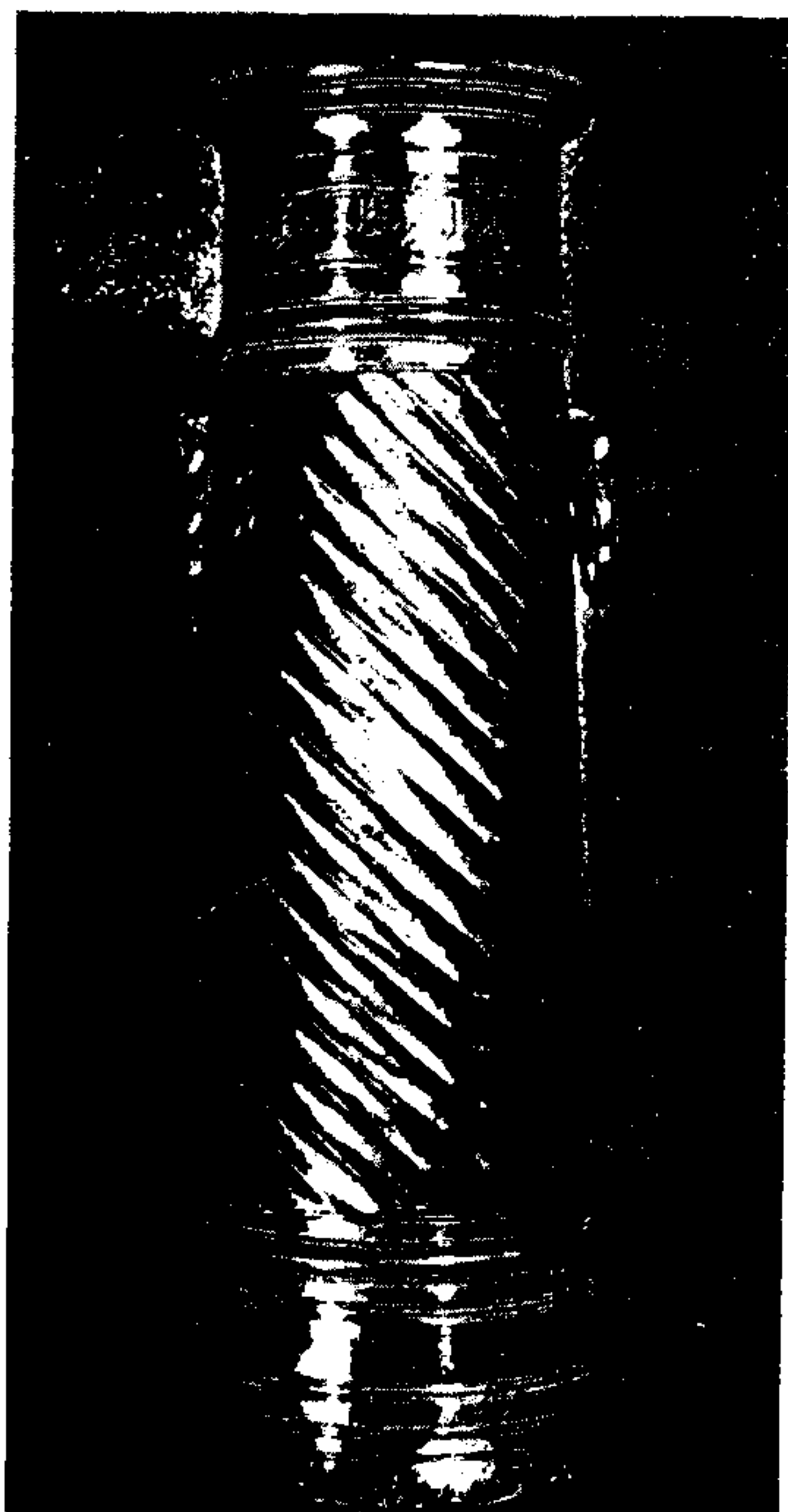


نمونه دیگر در سقف مقبره سید رکن‌الدین یزد مورخ ۷۲۵ هجری است (شکل ۳۲). این شیار با گچ‌بری در زیر کلید طاق، بشکل اشعه خورشید و در بین حلقه‌ای از تزیینات دیگر، القاء گردیده است.^{۴۸}

نمونه سوم يك گل کمر بند فلزی، منسوب بقرن دهم هجری، است. در این شیئی شیارهای ظریف شعاعی بکار رفته است.^{۴۹}

هـ - شیارهای حلزونی (پیچی) - شیارهای حلزونی با شیارهای دنده‌ای، از نظر برجستگی‌ها و شیارهای بین آنها، اساساً خویشاوند است با این تفاوت که شیارهای دنده‌ای معمولی عمودی یا افقی است ولی شیارهای حلزونی بطور مارپیچ، اکثر روی ستونهای مدور، از پائین بی‌الا صعود می‌کند. ما

۳۴ - شمعدان برنجی منسوب به قرن یازدهم هجری که با شیار پیچی ظریفی مزین شده است



با شیارهای نیز خود شبیه برج طغرل می‌باشد.^{۴۳} (شکل ۲۷).

۴ - امامزاده عبدالله دماوند. این مقبره مورخ حدود ۷۰۰ هجری و دارای شیارهای با زاویه است (شکل ۲۸). شیارهای این بنا نسبت به بناهای فوق‌الذکر مرتب‌تر است به این معنی که برجستگی‌ها و شیارهای بین آنها متناوباً بصورت منشورهای مثلث‌القاعده می‌باشد.^{۴۴}

۵ - منار کاشمر - این بنا نیز مورخ حدود ۷۰۰ هجری است (شکل ۲۹) و با نمونه‌های فوق‌الذکر تفاوت دارد به این معنی که برجستگی‌ها متناوباً محدب و منکسر بنظر می‌رسد و به عبارت دیگر يك عده منشورهای مثلث‌القاعده و نیم‌استوانه در کنارهم قرار گرفته است.^{۴۵} با نگاه اول شیارهای حاصل شده دارای يك سطح مستوی و يك سطح محدب بنظر می‌رسد ولی در پلانی که دونالد ن. ویلبر (Donald N. Wilber) در کتاب «معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان» داده است (شکل ۳۰) هر شیار دارای سه سطح و دو زاویه است.^{۴۶}

يك سطح اریب (وجه منشور مثلث‌القاعده).

يك سطح مستوی در ته شیار.

يك سطح محدب (قسمتی از سطح جانبی نیم‌استوانه).

يك زاویه بین سطح اریب و سطح مستوی.

يك شبه زاویه بین سطح محدب و سطح مستوی.

د - شیارهای شعاعی - این نوع شیار نسبت به انواع دیگر کم‌است و بیشتر در تزیین گچی یا آجری سقف‌های مدور و یا نیم‌مدور، بشکل شمشه یا نیم شمشه، دیده میشود. این تزیین، بطوریکه در دوره باستان ایران دیدیم، برای ظروف مدور فلزی و نظایر آن نیز مناسب است.

نمونه‌ای از این تزیین در یکی از مساجد یزد وجود دارد. این شیار شعاعی خود را در زیر کلید نیم‌طاقی، بشکل اشعه خورشید با زاویه تیز، نشان میدهد (شکل ۳۱) و مانند اینست که يك عده هرم مثلث‌القاعده بر زیر طاق چسپیده است.^{۴۷}

۴۰ و ۴۱ - A.U. Pope, A Survey of Persian Art, 1938, PL. 337 and 356.

۴۲ و ۴۳ - A.U. Pope, A Survey of Persian Art, London, 1938, V. IV, PL. 346 and 349.

۴۴ و ۴۵ - Idem. A Survey of Persian Art, PL. 348. A and 347 B.

۴۶ - معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان، اثر دونالد ن.

ویلبر، ترجمه دکتر عبدالله فریار، تهران ۱۳۴۶، پلان شماره ۱۶.

۴۷ - A.U. Pope, A Survey of Persian Art, London, 1938, V. V. PL. 538 B.

۴۸ - معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان، اثر دونالد ن.

ویلبر، ترجمه دکتر عبدالله فریار، تهران ۱۳۴۶، عکس شماره ۱۴۳.

۴۹ - Idem. A Survey of Persian Art, V. VI, PL. 1406 C.

راجع به پیچ تزیینی در شماره ۹۳ دوره جدید مجله هنر و مردم، تیرماه ۱۳۴۹، بتفصیل صحبت کرده ایم و در اینجا بذکر دو نمونه اکتفا می کنیم.

۱ - مسجد وکیل شیراز مورخ ۱۱۸۷ هجری - برجستگی های محدب روی ستونهای سنگی تالار بزرگ این مسجد در ابتدا و انتها راست و بین آن دو بصورت پیچ است و در نتیجه شیارهای بین این برجستگی ها نیز در ابتدا و انتها راست و در وسط پیچدار است^{۵۰} (شکل ۳۳).

۲ - شمعدان برنجی منسوب به قرن یازدهم هجری - ارتفاع این شمعدان ۴۳ سانتی متر است و با شیارهای پیچی ظریفی مزین گردیده است^{۵۱} (شکل ۳۴).

شیار تزیینی در سایر کشورهای اسلامی

به علت روابط مذهبی و تجاری، عناصر معماری و تزیینی در اکثر نقاط عالم اسلام اشاعه یافته است. مثالهای ذیل در این باره ارائه می گردد:

محراب مسجد بغداد - این محراب در يك مسجد قدیمی بغداد کشف گردیده و احتمالاً بوسیله منصور خلیفه عباسی (۱۵۷ - ۱۳۶ هـ) از سوریه به آنجا حمل شده است (شکل ۳۵). این محراب از يك تخته سنگ مرمر درست شده و دارای يك طاق هلالی است که بر روی ستونی مستقر شده و شیارهای تزیینی شعاعی را نشان میدهد^{۵۲}.

مناره مسجد لارنده قونیه در ترکیه - مسجد لارنده در دوره سلجوقیان روم ساخته شده است. در سردر این مسجد منارهای وجود دارد که در ضمن تزیینات غنی آن شیارهای دنده ای زیبایی بچشم میخورد^{۵۳}. جفت مناره مدرسه سفت منار مورخ ۱۲۵۳ میلادی (۶۵۰ هـ) نیز با شیار مزین شده است^{۵۴} (شکل ۳۶).

مسجد قیروان در تونس - این مسجد در سال ۶۷۰ میلادی (۴۹ هـ) بنا شده و در دوره عباسی توسعه یافته است. این مسجد در سمت قبله شبستانی دارد که در مدخل و روی محراب آن دو گنبد ساخته شده و در هر دو گنبد شیارهای خوش منظری القاء گردیده است^{۵۵} (شکل ۳۷).

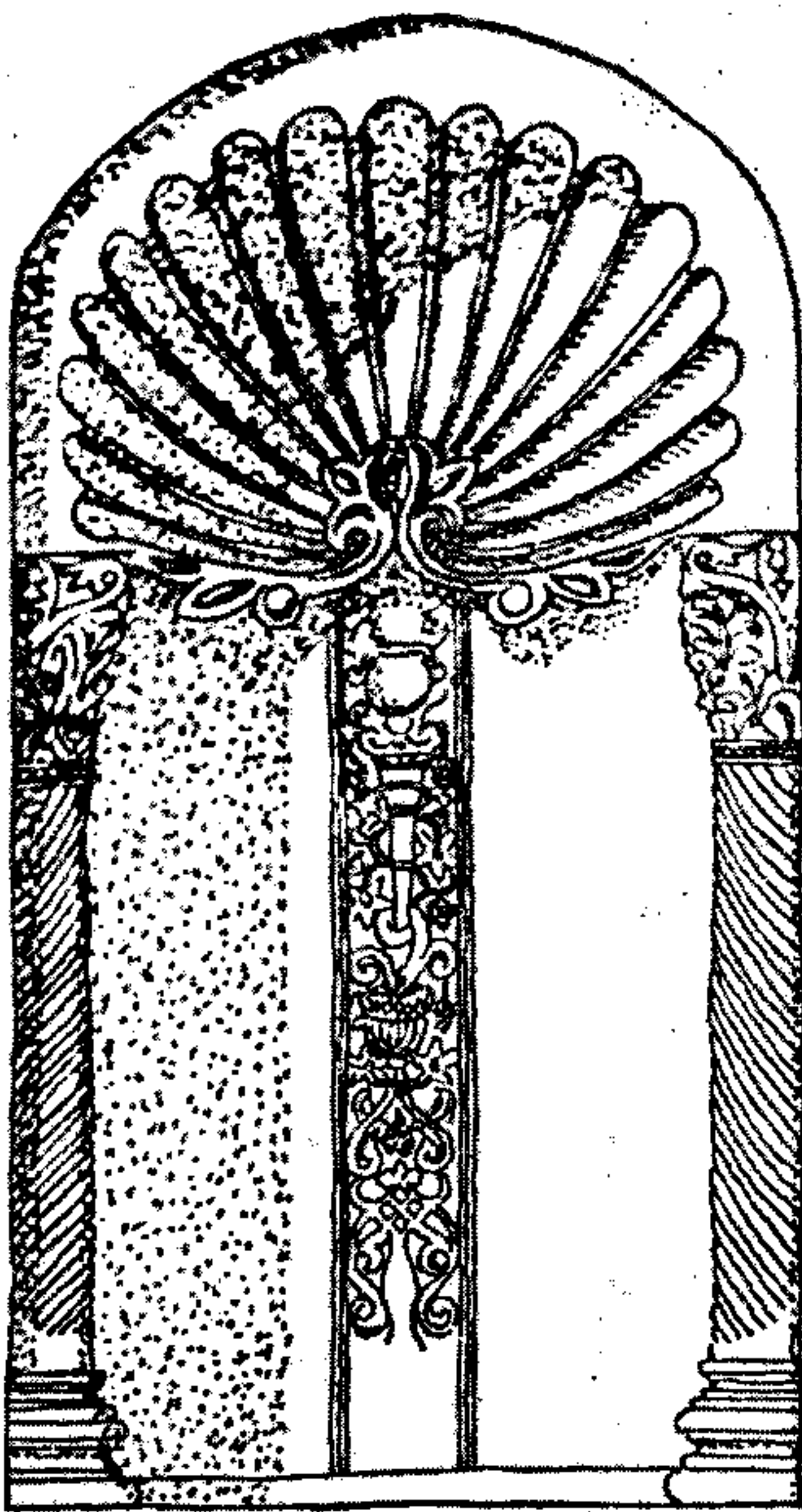
مقبره سیده رقیه در مصر - این بنا مورخ ۵۲۷ هجری است و در داخل و خارج آن شیارهای شعاعی و دنده ای بچشم میخورد. شیارهای دنده ای مربوط بگنبد است که، در بین برجستگی های محدب، از انتهای ساقه به قله صعود می کند^{۵۶}. قطب منار هند - این منار متعلق به مسجدی است که بر فراز بتکده قدیمی هند، در اوایل قرن هفتم هجری، به امر قطب الدین ایبک ساخته شده است (شکل ۳۸). این منار یکی از زیباترین منارهای مدور اسلامی است و ساقه آن با چهار رشته

مقرنس کمربندی به پنج قسمت تقسیم شده و يك رشته مقرنس نیز در انتهای آن بچشم میخورد، سه قسمت پائین ساقه بترتیب ذیل با شیار مزین شده است:

قسمت اول با برجستگی های خیاری و مثلثی بتناوب که شیارهایی در بین صفحات مستوی و محدب ایجاد کرده است. قسمت دوم با برجستگی های خیاری که شیارهای بین آنها در زمره شیارهای دنده ای است.

قسمت سوم با برجستگی های مثلثی. این برجستگی ها، که چون منشورهای مثلث القاعده بسطح مدور ساقه چسبانده شده بنظر میرسد، شیارهای زاویه دار بوجود آورده است. اضافه بر سه قسمت مذکور قسمت پنجم ساقه منار با يك نوار برجسته کمربندی بدو قسمت کوچکتر تقسیم شده است که هریک با شیارهای عمودی قاشقی مزین گردیده است^{۵۷}.

۳۵ - محراب یکی از مساجد قدیمی بغداد که بالای آن دارای شیارهای شعاعی است



ستارگان و یاسطح تپه‌هایی که با جریان ملایم آب باران ناصاف میشده ، می‌توانسته ، در سطح یا مقطع ، الهام‌بخش گردد و یا شیارهای حاصل‌شده از حرکت خزندگان و شکاف کوهها مورد تقلید قرار گیرد .

درمورد شیارهای دنده‌ای ، باینکه مدلهای آن نیز ، چون بامیه وخیارچنبر و گرز خشخاش و غیره ، درطبیعت دیده

منشأ این عنصر تزیینی نیز درطبیعت وجود دارد و ما راجع به آنچه مربوط به شیار حلزونی است قبلاً تحت عنوان «پیچ تزیینی در آثار تاریخی اسلامی ایران» صحبت کرده‌ایم^{۵۸} . راجع به شیارهای شعاعی و زاویه‌دار نیز اشعه خورشید و سایر

۵۵ - جلد دوم تاریخ عمومی هنرهای مصور تألیف علی‌نقی‌وزیری، تهران ۱۳۴۰ ، ص ۲۴ تا ۲۷ .

۵۶ - The Muslim Architecture of Egypt, by K.A.C. Creswel, Oxford, 1951, PL. 87 b and 113 b.

۵۷ - آینه هند ، نشریه اداره اطلاعات هند ، تهران ، ۲۶ ژانویه ۱۹۶۸ ، روی جلد .

۵۸ - دوره جدید مجله هنر و مردم ، تیر ۱۳۴۹ ، شماره ۹۳ ، ص ۱۴ تا ۲۹ ، نوشته این‌جانب .

۵۰ - L'art de l'Iran, par A. Godard, Paris, 1962, PL. 167.

۵۱ - شاهکارهای هنر ایران ، تألیف پوپ ، ترجمه دکترخانلری ، تهران ۱۳۳۸ ، ص ۱۵۰ ، لوحه ۱۱۱ .

۵۲ و ۵۳ - هنر اسلامی ، تألیف ارنست کونل ، ترجمه مهندس هوشنگ طاهری ، تهران ۱۳۴۷ ، ص ۲۴ و ۸۳ و شکل ۷ و ۳۰ .

۵۴ - L'art de l'Islam, par D.T. Rice, Paris, 1966, p. 169, No. 168.

۳۶ - جفت مناره مدرسه سفت منار ترکیه مورخ ۶۵۰ هجری که با شیار مزین شده‌است



میشود ، و همچنین درمورد شیارهای با زاویه ، دومنشا ذیل بیشتر الهام بخش و عملی بنظر میرسد :

اول نی‌های بهم بسته شده . بطوریکه می‌دانیم نی در کنار رودها می‌روید و شاید این گیاه از ساده‌ترین مصالح ساختمانی ابتدائی بوده است . ساکنین بین‌النهرین قدیم دیوارخانه‌های خود را با شاخه‌های نی می‌ساختند و سقف آنها را با خم کردن و اتصال سر نی‌ها بشکل مدور درمی‌آوردند . این خانه‌ها با گل اندود میشد^{۵۹} ، و درحالی که نمونه اولین گنبدها بود ، سطحی شیاردار در داخل و خارج نشان میداد . احتمالاً ساکنین طرفین رود نیل نیز خانه‌های ابتدائی خود را با نیهای منفرد می‌ساخته و بعداً از بهم بستن نی‌ها ستونهای شیاردار را بوجود آورده‌اند . دلیلی که این مطلب را از احتمال به یقین نزدیک می‌کند وجود ستونهای بنام «ستونهای پاپیروس» است . این ستونها و سر آنها به علت شباهتی که با شاخه‌ها و شکوفه‌های پاپیروس ، نوعی نی کناره‌های رود نیل ، دارد این نام را بخود گرفته است^{۶۰} .

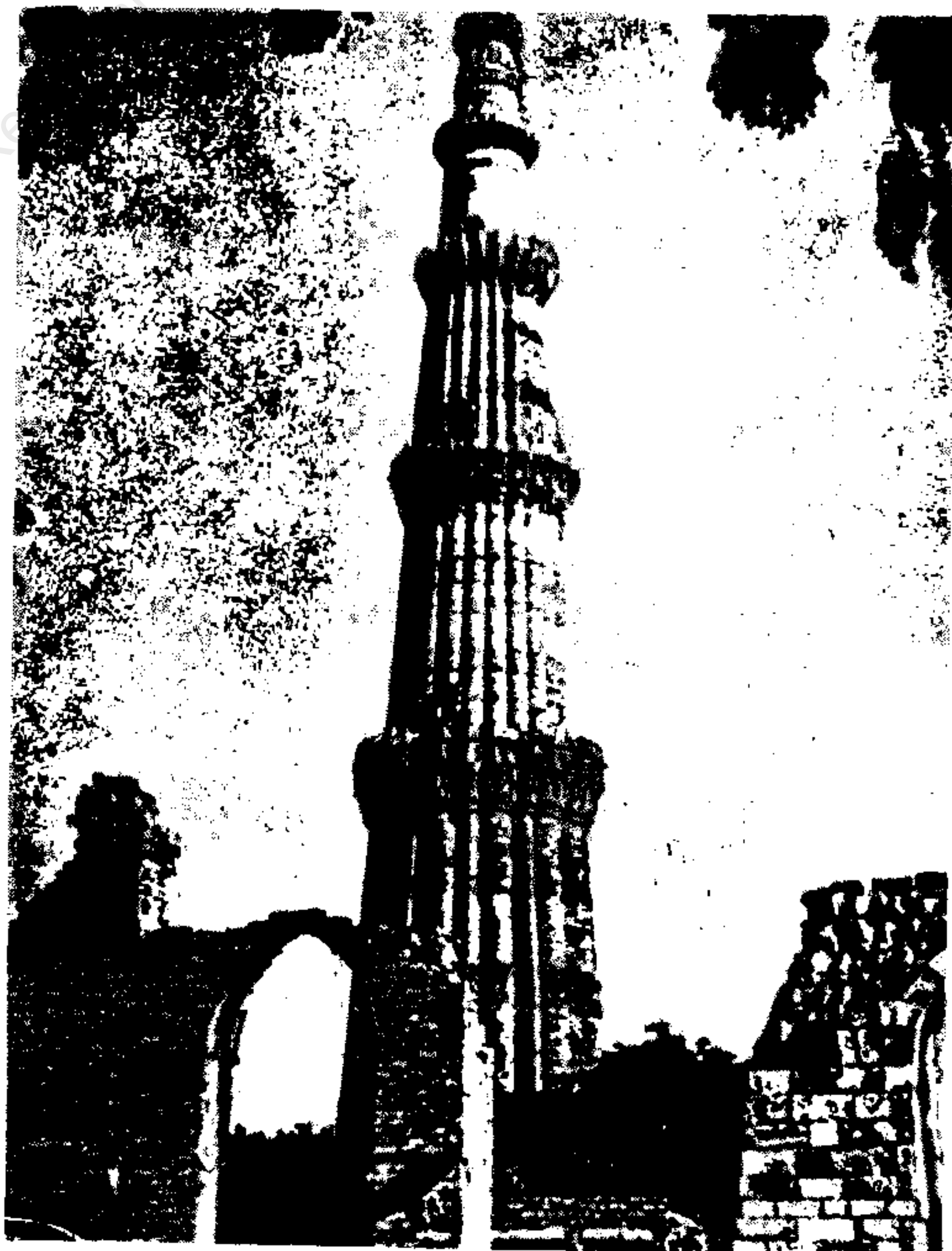
دوم چادر قبایل صحرائشین - اینگونه چادرها در روی پلانی مستطیل و اکثر مستدیر زده میشد به این ترتیب که چوبهائی در محیط و تیر محکمی در مرکز دایره فرو می‌گردید و روی تمام باپوشی از گلیم و یا بافته‌های نظیر آن پوشانده میشد و یا اینکه چند میخ در چند نقطه دایره و یک تیر قوی در مرکز آن زده میشد . چادر در وسط به تیر مرکز اتکاء داشت و با طنابها ، در ارتفاع موردنظر ، به اطراف کشیده و به میخهای محیط بسته میشد و با این کار دو قسمت در چادر مشخص می‌گردید :

اول قسمت فوقانی که من حیث المجموع به شکل مخروط بود .
دوم قسمت تحتانی که من حیث المجموع به شکل استوانه بود .
ولی این مخروط و استوانه کامل باقی نمی‌ماند بلکه در اثر کشیده شدن بندها و طنابها و فرو افتادن قسمتهای چادر در بین آنها ، در بالا یک سطح شیاردار مخروطی و در پایین یک سطح شیاردار استوانه‌یی را ، که تعداد برجستگی‌ها و شیارهای بین برجستگی‌ها متناسب با تعداد طنابها بود ، نشان میداد . شاید باتوجه بهمین کیفیت بوده که مورخ انگلیسی ، داوید تالبوت ریس (D. T. Rice) ، بناهای برجی دوره سلجوقی ایران را با این گونه چادرها مقایسه کرده است^{۶۱} .



۳۷ - دو گنبد از مسجد قیروان تونس که شیارهای خوش منطری را نشان می‌دهد

۳۸ - قطب منار دهلی مورخ اوایل قرن هفتم هجری که چند نوع شیار را نشان می‌دهد



۵۹ - تاریخ تمدن ویل دورانت ، کتاب اول ، بخش اول ، ترجمه احمد آرام ، چاپ دوم ، مهر ۱۳۴۳ ، تهران ، ص ۱۸۷ .
۶۰ - Histoire générale de l'art, flamarion, paris, 1950, p. 86.
۶۱ - L'art de l'Islam, par D.T. Rice, paris, 1966, p. 63, No. 60.

چشمه سلیمانیه فین کاشان

دیاثر جاودانی داریوش شاه بزرگ هخامنشی

حسن نراقی

از جمله مآخذ تاریخی که بوضع و موقع ممتاز چشمه فین اشاره نموده کتاب تذکره هفت اقلیم است که در پایان هزاره اول هجری در بیان رسوم و عادات مردم کاشان و سیرگل فین گفته است:

«هفته‌ای سه روز را صرف سیر و صحبت نموده بساط نشاط را بقدم انبساط میسپزند و در سالی دوسیر مشخص دارند. اول در فصل ربیع که از پیرو جوان اعلی و ادنی قریب یکماه بر کنار سبزه و صحرا خیمه اقامت برپا میکنند و صحبت میدارند و دیگر سیر گل فین است. و در فین چشمه‌ایست عظیم که از يك سنگ برمی‌آید چنانکه سیاحان جهان مثل آن چشمه کمتر نشان داده‌اند و اکثر زراعت و باغات کاشان بر این است»^۱.

و در کتاب تاریخ روضةالصفای ناصری نیز چنین آمده است: «در قریه فین که در يك فرسنگی شهر است و در آن چشمه‌ایست عظیم که از يك سنگ بیرون می‌آید و چهل آسیا بر آن دایر است و سیاحان ربیع مسکون مثل آن چشمه کمتر دیده‌اند و مدار زراعت کاشان بر آن آب دایر است»^۲.
واز گویندگان فراوانیکه درباره حسن منظر و زیبایی

(فین: آنرا بشتاسب بنا کرده و در آن وقت که باارجاسف ملك ترك کارزار کرد و کاریزهای آن دیه را باشارت جم ملك بیرون آورده‌اند و بسیار آب‌اند و این دیه از قاسان اصفهان است).

از تاریخ قم تألیف سال ۳۷۸ هجری^۱

سرچشمه فین بین که در آن آب روانست
نه آب روانست که جانست و روانست
گوئی بشمر موج زند گوهر سیال
یا آنکه بهر جدول سیماب روانست
آن آب قوی بین که بجوشد ز تك حوض
گوئی که مگر روح زمین در غلیانست
ملك الشعراء بهار^۲

چشمه آب شفاف و جویبار شاداب قصبه سرسبز و زیبای فین واقع در شش کیلومتری مغرب کاشان در نوع خود کم‌نظیر و از جمله شاهکارهای دلفریب طبیعت بشمار میرود. و بشرحی که اینک بنظر خوانندگان گرامی میرسد این چشمه دل‌افروز اثر زنده و جاودانی است از داریوش کبیر که در طی دوهزار و پانصدسال بطور دائم جریان داشته و بدون آنکه تنقیه و مرمت و لاروبی در آن بعمل آمده باشد، همواره مایه زیست و زندگانی توده‌های انبوهی از مردم آن دیار بوده چنانکه از فیض فناپذیرش شهرستانی بزرگ با وجود تحمل گرفتاری و ناهنجاری‌های سترك تاکنون معمور و آبادان باقی مانده است.

- ۱ - ص ۷۷ تاریخ قم تألیف حسن بن عبدالکریم به تصحیح سیدجلال‌الدین تهرانی.
- ۲ - ص ۶۶۴ ج ۱ دیوان ملك الشعراء بهار.
- ۳ - ص ۴۴ ج ۲ تذکره هفت اقلیم احمد امین رازی به تصحیح جواد فاضل.
- ۴ - ص ۱۴۷ ج ۸ تاریخ روضةالصفای ناصری.



سرچشمه آب فین، حفره وسیع زیر وسط این بنا نخستین مظهر آب چشمه سلیمانیه است

چشمه فین را مدلل ساخته و بلکه میتوان گفت برتری منحصر
فردی را بدان بخشیده است همان متن اطلاعیه سودمند و
صریح کتاب تاریخ قم میباشد که در آغاز مقاله نگاشته و آن
یکی از کهن‌ترین مأخذ معتبر ایرانی بشمار میرود که از گزند
حوادث مصون مانده تا بدست ما رسیده است. و نیز سهیل
ضرابی در کتاب مرآت قاسان پس از نقل روایت مذکور را
از آن کتاب او از خود می‌افزاید :

«ودرالسنه عوام دراین زمان معروف به چشمه سلیمانی
است الله اعلم که از شاه سلیمان صفوی باشد و یا از جمشید
که او را سلیمان خوانند مثل تخت جمشید فارس که تخت
سلیمان می‌باشند.»

واینك سخنی چند درباره شناسائی و تطبیق اشخاص

های بی‌مانند این چشمه داد سخن داده‌اند به اییاتی چند از
گفته های ادیب شیبانی که در یکی از چکامه‌های متعدد او
به برخی از خصوصیات این آب اشاره نموده اکتفا میشود :

بود در چشمه فینت زلال زندگی جاری
بود چون سیم اندروی عیان هردانه حصبا
زلالش را بخاصیت صفای چشمه کوثر
نهالش را به نیکوئی طراز قامت طویی
شناور اندر آن چشمه همه خوبان مه‌پیکر
چو سباحان انجم در سواد گنبد مینا
نمود آن چشمه روشن چو چرخ اندر زمین مسکن
بود هر ماهی اندر وی بسان کوبی پیدا
ببارد ابر آزاری بروید لاله گلگون
یکی چون دیده و امقرب یکی چون عارض عذرا
زآبت عاریت برده حلاوت چشمه زمزم
زخاکت مقتبس دارد طراوت عرصه بطحا
واما آنچه اصالت کم‌نظیر و واقعیت تاریخی داستان

۵ - دیوان اشعار میرزا احمد ادیب نسخه خطی نگارنده .

۶ - ص ۷۲ کتاب مرآت قاسان که بنام تاریخ کاشان تجدید

چاپ شده است .

تاریخی نامبرده در کتاب مورد بحث .

بشتاسب . نام این شخصیت داستانی در کتیبه بیستون و تاریخ هردوت یونانی (ویشناسب) ولی در شاهنامه فردوسی (گشتاسب) آمده است . بنابر عقیده نویسندگان و مورخین قدیم ایران این همان پادشاه داستانی ایران زمین از سلسله کیانی است که فردوسی شرح کارزارهای دامن‌دار او را با ارجاسب پادشاه داستانی توران بر سر آئین زردشت در کتاب شاهنامه به تفصیل آورده و از آثار مهم او آتشکده های بسیاری گفته شده که در ایران بنیاد نهاده و بهترین آنها هم آتشکده پارس و آذربایگان بوده است.^۷

ولیکن طبق مدارك معتبر تاریخی و تحقیقات دقیق باستان‌شناسی اکنون محقق گشته که (بشتاسب) همان ویشناسب پدر داریوش اول بوده است و محض کوتاه کردن سخن در این باره بذکر نخستین لوحه سنگنبشته بیستون اکتفا میشود که در آنجا داریوش نسب خود را بدینگونه معرفی میکند :

«داریوش شاه گوید : پدر من ویشناسب بود .»^۸

و اما (جم ملك) که در متن تاریخ قم گفته شده کاربرهای فین را باشارت او بیرون آورده‌اند و همچنین سلیمان آیا با کدام شخصیت‌های واقعی تاریخ تطبیق میکنند؟ بعقیده محققین علم تاریخ (جم یا جمشید) نامبرده در مآخذ تاریخی قدیم ایران که بزرگتر و نام‌آورترین پادشاه سلسله پیشدادی شناخته شده و تازیان او را حضرت سلیمان نبی دانسته‌اند همانا داریوش کبیر شاهنشاه عظیم‌الشان سلسله هخامنشی بوده است و برهان قاطع این بیان آنستکه کلیه آثار مربوط بداریوش اول در ایران از دوران گذشته تا بحال همگی بنام جمشید یا سلیمان یا بهردو نام خوانده و شناخته میشود .

توضیح این بیان آن که بگفته لغت‌نامه دهخدا :

«پس از حمله عرب و استقرار اسلام در ایران داستانهای ملی ما با قصه‌های سامیان آمیخته شد . پادشاهان و ناموران ایران با پیمبران و شاهان بنی‌اسرائیل رابطه یافتند . از آنجمله زردشت را با ابراهیم و جمشید را با سلیمان مشتبه ساختند و ایرانیان مرکز جمشید داستانی را کشور فارس میدانستند و آثار باقی مانده داریوش و خشایارشا و دیگر پادشاهان هخامنشی را به جم (جمشید) انتساب داده‌اند و نام تخت جمشید خود حاکی از آنست . و در اساطیر سامی نیز سلیمان دیوان را در خدمت داشت و در بنای بیت‌المقدس آنان را بکار گماشت . از این رو در قرنهای اسلامی این دو تن یکی بشمار آمدند .

فارس را تخت‌گاه سلیمان و پادشاهان فارس را قائم مقام سلیمان و وارث ملك سلیمان خواندند و حتی آرامگاه کورش بزرگ مؤسس سلسله هخامنشی را مشهد سلیمان نامیدند»^۹ .

بگفته مورخین یونانی از خصوصیات بارز داریوش اول عشق و علاقه کامل او به آبادانی و اهتمام برای احداث کشتزارها و بستانها بوده اعم از آنکه مستقیماً بامر و اقدام وی ایجاد گردد و یا از راه تشویق و راهنمایی بوسیله بخشیدن امتیازات خاصه‌ای بدانها انجام پذیرد . بدینسان بود که در بسیاری از مراکز اجتماع و نقاط دیگر کشور از نظر آبیاری و کشاورزی و مخصوصاً جهت احداث باغهای بزرگ و دلگشائی که (پردیس) نامیده میشد اقدام بحفر قنات می‌نمود^{۱۰} .

چنانکه برای آب مصرفی کاخهای تخت‌جمشید و دیگر آثار و ابنیه نوبنیاد که نیازمند آب فراوانی بوده بدون شك منابع آب کافی هم تأمین و فراهم ساخته بودند . هر چند که از کیفیت واقعی آن بجز پیدا شدن چاه سنگی در دامنه کوه رحمت و استخر بزرگ محوطه جنوبی بیرون صفه تخت‌جمشید آگاهی گویائی از چگونگی منابع و مجاری اختصاصی آبرسانی به بناهای تخت‌جمشید بطور وضوح آشکار نشده است^{۱۱} . ولی بهر حال بدیهی است که آنهمه ابنیه با عظمت و مجلل و با وجود آمدوشد زیاد برای مصارف جاری خود نیازمند آب سرشار و پاکیزه‌ای میباشد که همه‌جا و هر لحظه در دسترس باشد تا آنکه مورد استفاده ساکنین قرار بگیرد . داریوش بزرگ حتی در سفرهای جنگی و کشورهای مفتوحه نیز با این روش پسندیده خویش آبادیها نموده و آثار جاویدی از خود باقی نهاده است . چنانکه در سفر کشور گشائی او بمصر مینویسند :

«داریوش در مصر ترتیب آبیاری ایران را بوسیله کاریزها به مصریها آموخت .»^{۱۲}

و اما توضیح لازم درباره جمله اخیر اطلاعیه تاریخ قم راجع به فین که مینویسد :

«فین از آن قاسان اصفهان است» آنکه :

پس از استیلای تازیان بر ایران تا اواسط سده دوم هجری شهرستانهای قم و کاشان تابع امیرنشین اصفهان بشمار میرفت تا زمان خلافت هارون الرشید عباسی که حوزه قم از اصفهان جدا گشته باصطلاح آن زمان دارای منبر شد یعنی حاکم‌نشین مستقلی گردید . نواحی شمالی و گرمسیرات کاشان تا قریه راوندرا نیز تابع و جزء قم آوردند و لکن شهر

۷ - ص ۳۹ - ۴۲ فارسنامه ابن‌بلخی و ص ۳۵ ج ۱ کتاب نامه خسروان .

۸ - ص ۳۳۴ کتاب اقلیم پارس تألیف آقا سید محمد تقی مصطفوی .

۹ - ص ۸۷ ش ۹۶ لغت‌نامه دهخدا در ذیل کلمه جم .

۱۰ - ص ۱۵۰۴ ج ۲ کتاب ایران باستان .

۱۱ - ص ۳۰ و ۲۰۸ اقلیم پارس .

۱۲ - ص ۵۶۷ ج ۱ ایران باستان .

کاشان و حدود جنوبی و بخشی از کوهستانهای غربی آن همچنان تابع اصفهان باقی ماند و از جمله قصبه فین بود . از این رو در کتاب محاسن اصفهان مافروخی نیز اطلاعات پراکنده‌ای درباره قراء و دهات کاشان که تابع اصفهان بوده مذکور گردیده است .

توضیح دیگر آنکه چون در متن کتاب تاریخ قم (کاریزهای فین) با لفظ جمع آورده شده بدانجهت میباشد که علاوه بر چشمه سلیمانیه در سمت جنوب آن چشمه دیگری نیز بنام چشمه آب سفیداب واقع گشته که از نظر وضع کلی و شرایط عمومی و کیفیت و مجرا و مظهر آب همانند چشمه سلیمانیه است مگر آنکه مقدار آب چشمه سفیداب کمتر است و از این حیث قابل مقایسه با یکدیگر نیستند ولیکن آثار و علائم محوطه داخلی مجرای زیرزمین و مظهر آن و قشر های رسوبی آب در سقف و جدارها که بایک نوع پوشش سنگ مانندی تمام اطراف محوطه را فرا گرفته بخوبی نشان میدهد که در قرون متمادی گذشته آب این چشمه زیادتر بوده و معلوم نیست بر اثر چه نوع عواملی بمقدار کنونی کاهش یافته است .

کتاب (ترجمه محاسن اصفهان تألیف اواسط سده پنجم هجری) در وصف چشمه سفیداب مینویسد : «وبدیه ابروز کاشان ، کاریزی هست (اسفذاب) نام مشرب اهل آن ديه و صحراها و ديه های چند که در حوالی واقع است از آنست و بدیه پین (فین) غایض میشود ، خاصیت او آنست کشتخص را امکان مسیر و قدرت رفتن در آن تا بجائی میرسد که نژد اهل آن ناحیت معروفست که اگر چنانکه میخواهد که از آنجا بگذرد از غلبه نفس زدن در رفتن عاجز می آید و اگر نه بیای پس مراجعت میکند بطریق قهری بی قرار میگردد و می افتد و هرگز در مدت استحداث آن یکدرم بعمارت آن کاریز خرج نکرده اند و کومش (مقنی و کاریزکن) مباشر آن و مرمت نشده و اگر از جوانب آن چیزی رهیده شود اگر اندکست و اگر بسیار آب آن روی بزیادتی می نهد . و عمروبن اللیث بوقت آمدن باصفهان آنرا برسبیل امتحان بنیاشت = و روزها اهل روستاها را جمع کرد جهت طعم و طمس چندانکه انباشته زیادت میشد آب افزون تر می گشت و گل را بر بالای می انداخت ، بعاقبت عاجز شد و بجای گذاشت و از استاد ابونصر پنجابادی شنیده ام که گفت در

چپ : نمای جدول خیابان وحوض بزرگ وسط باغشاه با فواره های افشان آب فین که ملك الشعرا بهار وصف آنها را گوید :

چون موی پریشان برخ سیمبرانست

راست : قسمتی از بدنه و باروی قدیمی فین

و آن آب روان از بر فواره پریشان



حکایت آمده است که هیچ عرب از آن کاریز شربتی آب نچشید الا که مبتلی شد ببلای حادثه در نفس یا مال و من در قبول این متردد بودم و در خاطر جای قرار نمیدادم تا پس از استقصاء تأمل در بیشتر دیه هائی که بر دوجانب این کاریز متبنی بود تتبع کردم قطعاً در آن حدود آشیانه هیچ عرب ندیدم و نشنیدم، و شنیده‌ام که اگر عرب در سفر از تشنگی بر شرف هلاک نشیند جرعه‌ای از آن آب نچشد مگر جاهل بدین حکم یا غافل.^{۱۳}

و اینک مقتضی است که سابقه تاریخی و چگونگی تحولات گذشته چشمه فین از دیدگاه باستان‌شناسی نیز که متکی به شواهد علمی و عینی می‌باشد بطور اجمال بررسی و سنجیده شود.

نخستین محل سرچشمه و ظاهر شدن آب فین شامل استخر بزرگ و گشاده‌ایست که در دوره‌های گذشته همواره مورد استفاده عمومی مردها بود و بنام (چشمه مردانه) گفته و شناخته میشد. و بلافاصله در جنب آن نیز جویبار گشاده‌ای بود که چون اختصاص به آب‌تنی و آمودرفت بانوان داشت (چشمه زنانه) نامیده میشد و اطراف آن را نیز با دیواری محصور ساخته بودند ولی اکنون راه آمودشد آن از خارج بسته شده و در محدوده باغ شاه واقع شده است.

بر اثر بررسی‌ها و تحقیقات دانشمندان باستان‌شناسی که از نتایج کاوشهای علمی و فنی در تپه‌های سیلگ نزدیک و زبردست چشمه فین بعمل آورده‌اند محقق و آشکار شده است که قدیم‌ترین محل سکونت بشری که در دشت ساخته شده تپه‌های سیلگ نزدیک بکاشان بوده است.^{۱۴}

و حتی آنکه ثابت شده سیلگ تنها نقطه‌ایست در نجد که پیش از عهد هخامنشی مدرک کتبی بدست داده است.^{۱۵} بدینسان که پس از خشک شدن دریاچه مرکزی ایران زمین سکنه پیش از تاریخ که ناگزیر دشت‌های خشک و بایر را ترك کرده‌اند حوالی چشمه‌های آب خیز این نواحی را جهت سکونت خویش برگزیده و ساختمانهای تپه شمالی سیلگ را بوجود آوردند اینست که هزاران سال پیش از تشکیل اولین شهر در سرزمین ایران مردمی در کنار چشمه‌های پراکنده این حدود زندگی میکردند.^{۱۶}

از مجموعه آثار و علائم مکشوفه در تپه‌های سیلگ که حاکی از حوادث طبیعی و اجتماعی چندی در طول زمانی بالغ بر هفت هزار سال می‌باشد معلوم میگردد که هر بار پس از ویرانی‌های متوالی که مدتی دراز غیر مسکون افتاده بر اثر وجود این چشمه‌های آب دوباره مسکون گردیده است ولی آخرین بار (مصادف با اوایل هزاره اول پیش از میلاد) همگی بناها و سکنه آنها در زیر توده‌های خاکستری که از آتش‌سوزی بزرگی بدست مهاجمین بعمل آمده یکباره مدفون

و نابود گشته بطوریکه دیگر اثری از آبادی در آنجا نمانده بود، تا آنکه اواسط هزاره اول پیش از میلاد مصادف با دوره شاهنشاهی پادشاهان هخامنشی محل و مکان کنونی قصبه فین که در دو کیلومتری شمال غربی تپه‌های سیلگ واقع شده طبق مدلول و متن تاریخ قم بامر و یشتاسب پدر داریوش اول بنیان‌گذاری شده و سپس نیز داریوش فرزند نام‌آور وی امر به جمع‌آوری چشمه‌های آب‌خیز کوچک و پراکنده اطراف تپه‌های سیلگ را داده است و همچنین منشاء اصلی آب را بهمان نسبت بالاتر در مجرا و استخری بزرگ و وسیع جاری ساختند. و از همان اوان نیز در حدود این چشمه شفاف و تماشائی باغ و بستان و کاشانه‌های بلند پایه شاهانه برپانمودند تا هنگام آمد و رفت‌های پادشاهان و بزرگان در آنحدود مورد استفاده قرار بگیرد. و بدین لحاظ برخی از نویسندگان بر آنند که نام کاشان نیز ماخوذ از (کی آشیان) یعنی همان آشیانه‌های شاهانه اولیه می‌باشد که در کنار چشمه فین برافراشته شده بود.

سپس در جریان حوادث و گیرودارهای گوناگون قرنهای بعد دستخوش دگرگونی‌ها شده تا آنکه بر اثر زلزله سهمگین سال ۹۷۲ که کانون اصلی آن قصبه فین بود جملگی ابنیه و عمارات دولتی آنجا هم مانند کلیه مساکن عمومی و بناهای آن آبادی بکلی منهدم و ویران شده.^{۱۷} پس از سالی چند در اوایل هزاره دوم هجری هنگامیکه شاه عباس اول شاهنشاه بزرگ صفوی با طرحهای وسیعی جهت آبادانی کاشان و بهبود صنایع و توسعه آبیاری و ایجاد ابنیه دولتی آنجا دست بکار شد از جمله طرح نوینی هم برای تجدید بناهای باغشاه فین افکند و باغشاه کنونی و بنای شترگلوی وسط آن را قریب پانصد متر در سمت مغرب باغشاه مخروبه کهنه بنا نهاد و سرچشمه آب سلیمانیه را هم بهمان نسبت بالاتر انداخته بوضع و صورتی در آوردند که تاکنون باقی و برجای مانده است و شرح و تفصیل آن در برخی از مأخذ تاریخی و سفرنامه‌ها و مجلات بکم‌وپیش مذکور شده است.

اکنون که منشاء و منزلت تاریخی چشمه فین تا حدی دستگیر خوانندگان گرامی گردید و هم بوضوح پیوست که

۱۳ - ص ۳۸ ترجمه محاسن اصفهان تألیف مافروخی معاصر سلطان ملک‌شاه سلجوقی.

۱۴ - ص ۲۹ تاریخ ایران از آغاز تا اسلام تألیف دکتر گیرشمان ترجمه دکتر معین.

۱۵ - ص ۳۲ همان مأخذ.

۱۶ - ص ۲۷ - ۲۸ صنایع و تمدن مردم فلات ایران پیش از تاریخ.

۱۷ - ص ۱۹ تاریخ اجتماعی کاشان تألیف نگارنده مقاله.

این چشمه فیاض بدون شك و شبهه اثر جاودانی داریوش کبیر شاهنشاه بزرگ هخامنشی است که در طول ۲۵۰۰ سال بدون زحمت و زیان و هزینه‌ای برای بهره‌مندانش همواره پایدار و منبع سودآوری بوده است لازم است به پاره‌ای از خصوصیات دیگرش اشاره‌ای بشود. آب فین که در طی قرون و اعصار متمادی با کم و کیفی ثابت جریان داشته است بگفته کارشناسان قرن گذشته بهره روزانه‌ای را که نصیب بهره‌مندانش ساخته با ارزیابی یکصدسال پیش برابر با یکهزار متقال (یا پنج کیلوگرم) طلای ناب بوده است^{۱۸}.

وبدین مقیاس ملاحظه میشود که بهره مستمر دو هزار و پانصد ساله چشمه فین بالغ بر ۴۵۶۲ تن و نیم طلای ناب میگردد.

و همچنین از جهات معنوی و جلب توجه پادشاهان و بزرگان و از نظر جهانگردی نیز ارج و ارزش زیادی را دربرداشته است.

در ایام گذشته که وسائل آزمایش های علمی مانند امروز فراهم نبود در افواه عامه چنین جاری شده بود که صافی و پاکی آینه مانند آب فین بواسطه مواد حیوه ایست که با آن آلوده و مخلوط میباشد. از اینجهت برای بیماریهایی جلدی و مزاجی بی نهایت سودمند و مؤثر میباشد. و چون درجه حرارت طبیعی آن حتی در زمستان هم برای استحمام کافی بود از این رو در تمام اوقات سال و هر ساعت از شب و روز سکنه شهر و روستاها بدانجا میشناختند. این شهرت درمانی آن حتی سیاحان بیگانه را متوجه خود ساخته بوده از آنجمله اوژن فلاندن فرانسوی در این باره مینویسد:

«اهالی محل درباره این آب (چشمه سلیمانیه فین)

گوشه‌ای از تپه شمالی سیلک



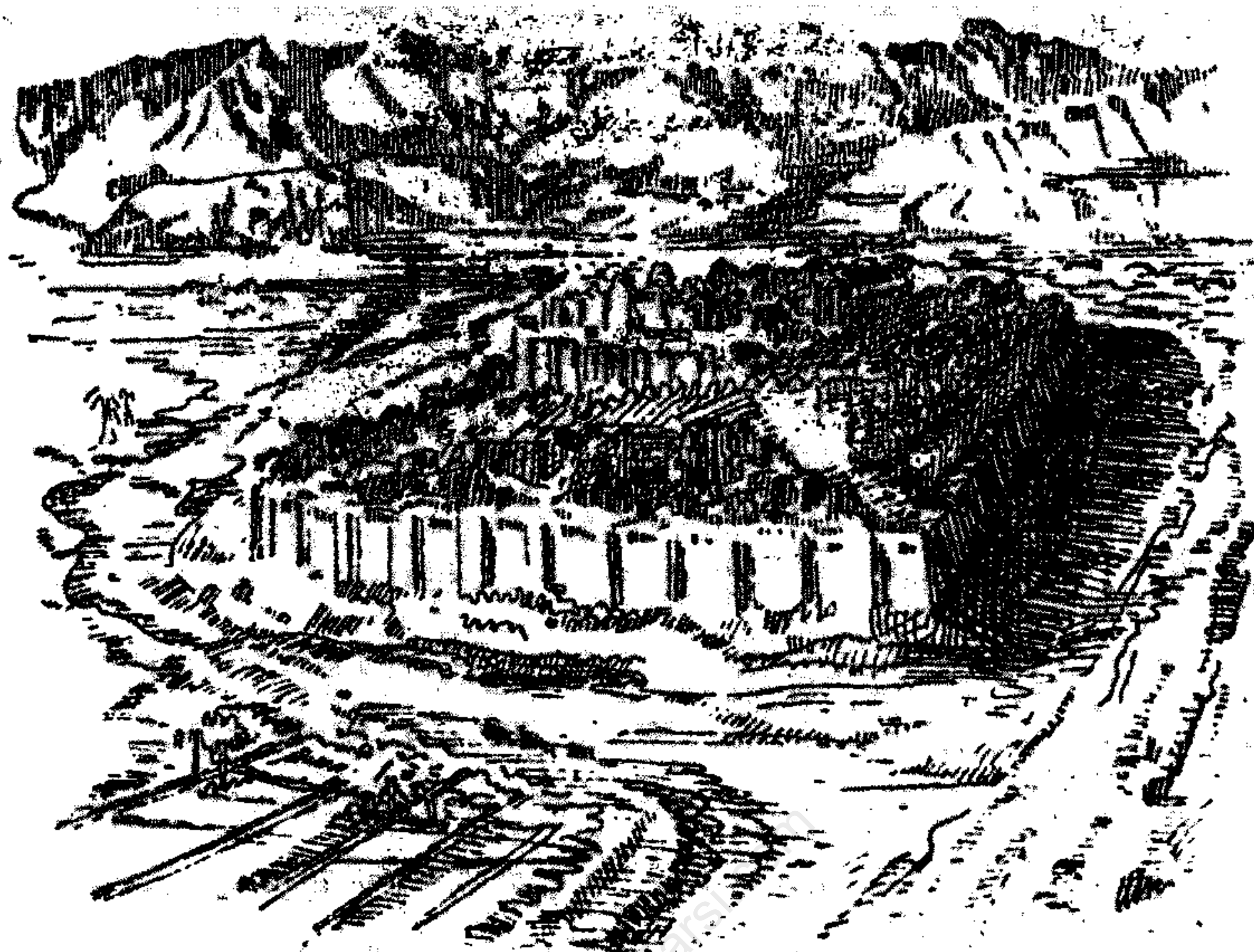
بقایای یکی از برج‌های قدیمی قصبه فین

عقاید موهوم دارند و میگویند خاصیت طبی دارد لیکن من نتوانستم حقیقتش را دریابم»^{۱۹}.

شهرت درمانی و خواص این آب که در طول هزاران سال ادامه یافته بود عاقبت بر اثر آزمایش‌های علمی که از آن و همچنین از آب چاه‌های مخازن لوله‌کشی شهر کاشان در آزمایشگاه آب‌شناسی دانشگاه تهران بعمل آمد بدینگونه اعلام گردید:

«آب چشمه سلیمانی در ردیف آبهای معدنی کلرو بیکربناته و سولفاته کلسیک معتدل است که در حدود یک گرم در لیتر باقیمانده خشک دارد. همانطور که ملاحظه میشود مقدار کلرورها و سولفاتها و باقیمانده خشک آب لوله‌کاشان بیشتر است. بنظر میرسد که گاز کربنیک آب چشمه سلیمانی در جریان مسیر شتر گلو (دریاغشاه) متصاعد شده باشد. اهمیت آب چشمه سلیمانی از نظر جهانگردی بیشتر از استفاده درمانی آن است»^{۲۰}.

از جمله آثار تاریخی دیگر داریوش بزرگ در حدود کاشان اکتشاف معدن لاجورد در کوهستانهای قمصرو استخراج



طرحی از دوران آبادانی سیلک که کاوشگران بدست آورده‌اند

شاهنشاه عالیقدر و بلندپایه هخامنشی بوده که به نیروی خرد و بینش خداداد و راهنمایی نبوغ ذاتی و دادودش خویش ملت و سرزمین ایران و کشورهای مفتوحه را در کلیه مبانی و شئون زندگانی و نیازمندیهای اجتماعی باوج ترقی و عظمت رسانید و بگفته فردوسی طوسی در کتاب شاهنامه که همهجا داریوش کبیر را بنام جم و جمشید می‌ستاید .

کمر بست با فر شاهنشهی جهان سرپر گشته اورا رهی

۱۸ - ص ۷۹ - ۸۰ مرآت قاسان که بنام تاریخ کاشان تجدید چاپ شده .

۱۹ - ص ۱۰۸ ترجمه فارسی سفرنامه اوژن فلاندن نقاش آثار باستانی و عضو هیئت سیاسی فرانسه در سال ۱۸۳۹ میلادی در ایران .
۲۰ - جدول تفصیلی از مواد ترکیبی و رسوبی آبهای نامبرده در این مآخذ آمده ص ۲۵ - ۳۲۴ سال هفتم مجله طب عمومی و ص ۵۷ - ۵۸ کتاب آثار تاریخی کاشان و نظیر تألیف نگارنده .

۲۱ - ص ۳۳۹ خاتمه کتاب عرایس الجواهر و نفایس الاطالع ابوالقاسم عبدالله کاشانی شماره ۵۳ انتشارات انجمن آثار ملی .

و بکار بردن آن در صنایع محلی بوده است . چنانکه مؤلف کتاب عرایس الجواهر (تألیف سال ۷۰۰ هجری) در وصف آن مینویسد :

« ششم . سنگ لاجورد است که باصطلاح صناع (سلیمانی) گویند . معدن او برقریه قمصر است در کوههای ظاهر کاشان و به زعم ایشان از مستخرجات سلیمان النبی است علیه السلام و آن مانند نقره طلسم درخشنده بود در غلاف سنگی سیاه که از ولون لاجورد آید مثل آبگینه و غیره .»
و همچنین در مورد دیگر آن کتاب نیز لاجورد معدنی کوههای قمصر کاشان (سنگ سلیمانی)^{۲۱} نامیده شده است .

از مفاد و مفهوم گفتار فوق هویدا است که (سلیمان نبی علیه السلام) آن پیمبر بنی اسرائیل در میان قوم و قبیله جنجال طلب خود آنقدر کار و گرفتاری داشت که مجالی برای او باقی نگذارد تا بخاطر توسعه و ترقی صنایع ظریفه ایرانیان زردشتی مذهب اقدام بکاوش و کشف و استخراج معدن لاجورد هزاران سال در دل کوههای قمصر نهفته است بعمل آورد . بلکه کاشف معدن لاجورد درایوش بزرگ

جشن تیرگان با آبریزان و رد پای آن دیگر نقاط جهان

آندرانیک هویان
رئیس اداره فرهنگ و هنر آبادان

عید کهن ایرانی، توضیح کافی داده است، تقی‌زاده در این مورد چنین مینویسد:

«در تلمود بابلی، همانگونه که لازاروس گولدشمیدت مترجم تلمود بزبان آلمانی اشاره کرده، عدد جشنها چهار است، ولی در تلمود اورشلیم که فقط نام سه جشن مادی آمده، اسامی نسبتاً واضح‌تر است. این نامها عبارتست از موتردی Mutardi تریسکی Turyaskai، مهرنیکي Muhranekai که باسانی میتوان تشخیص داد که همان نوسرد تیرگان و مهرگان است و این مطلبی است که تاکنون چند نفر از دانشمندان آن را بیان و تأیید کرده‌اند. چهار جشن ایرانی که در تلمود بابلی آمده نیز قطعاً همان جشنهاست که نامشان در تلمود اورشلیم آمده منتهی نام نوروزهم بر سه نام دیگر افزوده شده. این اسامی عبارتست از موتردی، تریسکی، مهرنیکي و مهرن. دو نام دوم و سوم اشکالی ندارد و بی‌تردید همان تیرگان و مهرگان است، ولی باغلب احتمال کتابت غلطی از مسردی است که صورتی از نسردي رایج میان اقوام آرامی زبان بین‌النهرین بوده است. معنی این هر دو کلمه در آرامی اول سال و آب افشاندن و نیز نوبر خرما است، و مسردی بدون شك همان نوسردی است که نون آن به میم مبدل شده.

در دین مزدیسنی تیر نام فرشته باران است که در ادبیات مزدیسنی تیشتریه، در زبان پهلوی تیشتر و در فارسی تیشتر آمده است. در اوستا یکی از قطعات بسیار دلکش که تیریشیت نامیده شده در نیایش فرشته باران است و از پرتو کوشش این فرشته است که زمین پاک اهورائی از بخشایش باران برخوردار میگردد

در گاه شماری ایران باستان، سال به دو ازده ماه سی روزه تقسیم میگردد، که جمعاً ۳۶۰ روز میشد و ۵ روز باقی مانده را معمولاً به آخر ماه هشتم میافزودند، (خمسه مسترقه) هر روز از روزه‌های ماه به نامی خوانده میشد که مفهوم و معنی خاصی داشت، و معمولاً روزها بنام یکی از امشاسپندان و یا یکی از فرشتگان آئین زرتشتی بود، و چون نام روز و ماه باهم موافق میافتاد آن روز را جشن میگرفتند، سیزدهمین روز ماه، تیر نام داشت، و در روز سیزدهم تیر (روز تیر در ماه تیر) جشن تیرگان گرفته میشد.

جشن آبریزگان که در فصل تابستان و هنگام قلت باران برگزار میگردد، در حقیقت نوعی مراسم طلب باران است. و این جشن از کهن‌ترین اعیاد ملی ایرانیان میباشد که از دوره ماد تاکنون برگزار میگردد، و مردم در جشن تیرگان به یکدیگر آب می‌پاشند. کهن‌ترین سندی که در آن از برگزاری جشن تیرگان در دوره ماد اشاره شده تلمود بابل و تلمود اورشلیم است در تلمود اورشلیم چنین آمده:

«... در بابل سه عید دارند و در مدی سه عید. اعیاد بابلی عبارت است از موهری، کونونی و کونونا و اعیاد مدی نوسردی تریسکی و مهرنکی در تلمود بابلی اعیاد ایرانیان را با تصحیف زیاد چهار عدد ذکر کند. Mutardis Turyaskai, Muharankai, Muhrai که تریسکی دوم همان تیرگان است». در بیست مقاله تقی‌زاده علامه فقید در مقاله‌ای که تحت عنوان «جشن‌های ایرانی که مسیحیان پذیرفته و یهودیان طرد کرده‌اند»، در بخش «جشن‌های ایرانی و یهودیان» درباره این

و کشتزارها سیراب میشود. در تیر یشت^۳ به ستاره تشر تشر صفت آب آورنده و دارنده نقطه آب داده شده است:

کرده ۶ «تشر ستاره درخشان (رایومند) باشکوه (فرهمند) راستویس آب آورنده توانای مزدا آفریده را خشنود میسازیم».

کرده ۴ «تشر ستاره رایومند فرهمند را میسنائیم (که) نقطه آب در بر دارد (آن) توانای بزرگ نیرومند، دوربیننده بلند پایه زبردست را آن بزرگواری که از اونیکتا می آید و نژادش از ایم نپات (میباشد) برای فروغ و فرش اورا میسنائیم».

«از توصیفی که در اوستا از ستاره تشر شده است میتوان یقین داشت که تشر همان ستاره شعرای یمانی است، و برخی تشر را نام اوستائی شعری دانسته اند، تشر در ایران باستان ستاره باران و دشمن خشکسالی و گرما محسوب میشده است. تشر در ماه تیر (ماه سرطان) که گرما به نهایت رسیده بود، طلوع میکرد و نوید اعتدال هوا و آمدن باران را میداده، البته بلافاصله پس از طلوع تشر باران نمیباریده بلکه بین طلوع آن و ریزش باران فاصله ای وجود داشته است».

اکثر مؤلفان و نویسندگان قرن هفتم هجری به بعد و هم چنین مؤلفان فرهنگ های فارسی، آغاز برگزاری جشن تیرگان را، مربوط به واقعه ای در زمان ساسانیان میدانند، و این، بسبب اهمیت جشن تیرگان در زمان شاهنشاهی ساسانیان و توجه و علاقه مردم آن عصر، به عید تیرگان است.

بیگانگانی که پس از سقوط شاهنشاهی ساسانی به ایران زمین تاختند، با تمدن و فرهنگ گرانبار ساسانی مواجه شدند، و مهاجم بظاهر پیروز، نه فقط موفق به قطع علائق و پیوند این ملت کهنسال، با اعیاد ملی و سنن باستانی نگردید، بلکه بسبب تمدن و فرهنگ درخشان و برتر ایران زمین، حتی مجبور به پذیرش و اجرای برخی از اعیاد ایرانیان گردید، ایرانی پاک نهاد، آریائی نژاد، جشن تیرگان را فراموش نکرد و همانند سایر اعیاد ملی، بزرگ و گرامی داشت، و در حفظ و برگزاری آن پایمردی کرد.

ابوریحان بیرونی از جمله نخستین نویسندگان ایرانی است که در مورد تیرگان مطالبی نوشته و علت برگزاری جشن تیرگان را جنگ افراسیاب تورانی و منوچهر ایرانی و پرتاب تیر بوسیله آرش برای تعیین مرز ایران و توران و خارج شدن ایرانیان از حصار دانسته است ولی نکته بسیار با ارزش داستان ابوریحان بیرونی جانبازی آرش در راه میهن و پرتاب تیر بوسیله اوست چون با وجود اینکه آرش آگاهی کامل داشت که در صورت پرتاب تیر پاره پاره خواهد شد ولی مانند هرایرانی پاک نژاد جان برکف نهاد و آماده جانبازی در راه وطن گردید. ابوریحان در این مورد چنین مینویسد^۴:

«روز سیزدهم آن روز تیر است و عیدی است تیرگان نام دارد برای اتفاق دو نام، و برای این عید دوسبب است یکی آن است که افراسیاب چون بکشور ایران غلبه کرد و منوچهر را در طبرستان در محاصره گرفت منوچهر از افراسیاب خواهش کرد که از کشور ایران باندازه پرتاب یک تیر در خود باو بدهد و یکی از فرشتگان که نام او اسفندارمذ بود حاضر شد و منوچهر را امر کرد که تیر و کمان بگیرد باندازه ای که بسازنده آن نشان داد چنانکه در کتاب اوستا ذکر شده (آرش) را که مردی با دیانت بود حاضر کردند و گفت که تو باید این تیر و کمان را بگیری و پرتاب کنی و آرش برپا خواست و برهنه شد و گفت ای پادشاه وای مردم بدن مرا به بینید که از هر زخمی و جراحتی و علتی سالم است و من یقین دارم که چون با این کمان این تیر را بیندازم پاره پاره خواهم شد و خود را تلف خواهم نمود ولی من خود را فدای شما کردم سپس برهنه شد و بقوت و نیروئی که خداوند باو داده بود کمان را تا بناگوش خود کشید و خود پاره پاره شد خداوند باد را امر کرد که تیر اورا از کوه رویان بردارد و با قصای خراسان که میان فرغانه و طبرستان است پرتاب کند و این تیر در موقع فرود آمدن بدرخت گردوی بلندی گرفت که در جهان از بزرگی مانند نداشت و برخی گفته اند که از محل پرتاب تیر تا آنجا که افتاد هزار فرسخ بود و منوچهر و افراسیاب بهمین مقدار زمین صلح کردند و این قضیه در چنین روزی بود و مردم آنرا عید گرفتند. منوچهر و ایرانیان را در این حصار کار سخت و دشوار شده بود بقسمی که دیگر بآرد کردن گندم و پختن نان نمیرسیدند زیرا طول می کشید و گندم و میوه های کال را که هنوز نرسیده بود می پختند. و بدین جهت پختن میوه و گندم در این روز رسم شده و برخی گفته اند که روز پرتاب کردن تیر این روز بوده که روز تیر میباشد که تیرگان کوچک است و روز چهاردهم آن که شش روز است که تیرگان بزرگتر باشد و در این روز خبر آوردند که تیر بکجا افتاده و در این روز مردم آلات طبخ و تنورها را می شکستند زیرا در این روز بوده که از افراسیاب رهائی یافتند و هر یک بکار خود مشغول شدند».

ابوریحان در جائی دیگر در مورد جشن آب پاشان مینویسد^۵:

۱ - ۲۰ مقاله تقی زاده، صفحه ۵۳۱ تعلیقات برگاه شماری در ایران قدیم.

۲ - ۲۰ مقاله تقی زاده، صفحه ۳۲۴ و ۳۲۵.

۳ - ادبیات مزدیسنا جلد اول تفسیر و تألیف پورداد از انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی.

۴ - ترجمه آثار الباقیه ابوریحان بیرونی بقلم اکبر دانا سرشت متخلص به صیرفی، صفحه ۲۴۹.

۵ - صفحه ۲۴۶ ترجمه آثار الباقیه ابوریحان بیرونی بقلم اکبر دانا سرشت (۳۶۲ - ۴۴۰) هجری زین الاخبار گردیزی تاریخ تألیف در حدود ۴۴۰ هجری.

« » و در این روز مردم یکدیگر آب می‌پاشند و سبب این کار همان سبب اغتسال است . و برخی گفته‌اند که علت این است که در کشور ایران دیرگاهی باران نبارید و ناگهان بایران سخت بیابید و مردم باین باران تبرک جستند و از این آب یکدیگر پاشیدند و این کار همین‌طور در ایران مرسوم بماند . گردیزی مورخ قرن پنجم هجری انگیزه برگزاری جشن تیرگان را همانند ابوریحان بیرونی قهرمانی و تیراندازی آرش می‌داند و چنین نوشته است :

« و تیرگان سیزدهم ماه تیر موافق ماهست و این آن روز بود که آرش تیر انداخت و آنوقت که میان منوچهر و افراسیاب صلح افتاد و منوچهر را گفت هر جا تیر تو برسد پس آرش تیر بینداخت از کوه رویان و آن تیر اندر کوهی افتاد میان فرغانه و طخارستان و آن تیر روز دیگر بدین کوه رسید و اندر تیرگان غسل کنند و سفالینها و آتش‌دانها بشکنند و چنین گویند که مردمان اندرین روز از حصار افراسیاب برستند و هر کسی بسر کار خویش شدند و هم اندرین ایام گندم با میوه بپزند و بخورند و گویند اندران وقت همه گندم پختند و خوردند که آرد نتوانستند کرد زیرا که همه اندر حصار بودند .

سرشتن از بهر آنست که چنین گویند که چون کیخسرو از حرب افراسیاب بازگشت بر سر چشمه فرود آمد تنها خوابش فرو برد پس بیژن بن گیو فرارسید او را خفته یافت آب بروی زد تا از خواب بیدار شد و اندرین روز غسل کردن میان ایشان برسم بماند .

ذکریا قزوینی نویسنده قرن هفتم هجری زمان آغاز جشن آبریزگان را مربوط به دوره ساسانیان و سلطنت فیروز شاهنشاه ساسانی و انگیزه آنرا قحطی شدید و توسل و دعای شاهنشاه مزبور بدرگاه خداوند و اجابت آن از طرف پروردگار دانسته^۶ :

« سی‌ام راین روز سی‌ام حزیران است و آنرا در اصفهان بآبریزگان خوانند و سبب این آن بود که قحطی در زمان فیروز پدید شد و فیروز جد نوشیروان است و فیروز در آنسال خراج بگذاشت و از اموال آتشخانهها قرض کرد و بر رعیت قسمت کرده و نگذاشت که کسی از گرسنگی هلاک شود آنکه نماز کرد و دست به دعا بازداشت و گفت الهی اگر این قحط را سبب سوء سیرت من است مرا ظاهر کن تا خویشتن را خلع کنم و اگر سبب آن از غیر جهت من است آنرا بگردان و اهل دنیا را باران فرست چون او از آتشخانه بیرون آمد ابری برآمد و بارانی بیارید که مثل آن در آن عهد کسی ندیده بود و مردم در آن ، بهم‌دیگر آب می‌ریختند از غایت شادی و این از آن زمان باز عادت شد .

در دوره صفویه جشن آبریزگان در اکثر نقاط ایران برگزار می‌گردید و از پادشاهان صفوی شاه‌عباس کبیر توجه

زیادی به برگزاری این جشن نشان میداد و آن بصورت یکی از جشنهای مورد علاقه شاه‌عباس کبیر در فصل تابستان در آمده بود و علاقه شاهنشاه صفوی به برگزاری این جشن بحدی بود که گاهی شخصاً در مراسم آن شرکت می‌جست . گوینده نامعلوم تاریخ منظوم شاه‌عباس نیز عید آب‌پاشان را که به امر شاهنشاه صفوی در چهارباغ اصفهان برگزار می‌گردیده درین اشعار وصف کرده است :

چو هر سال روز نخستین مهر
برافروزد از برج خرچنگ چهر
بود آب‌پاشان برسم عجم
که کسری شگون کرده بوده است و جم
شهش نیز نیکو شمردی بفال
بامرش شدی جشن آن روز سال
در آن روز در چارباغ ازدحام
نمودند بیش از شمر خاص و عام
ز بس ریختند آب بر یکدگر

جهان گشت تا ماهی و ماه تر
بیشتر مورخین ، سیاحان و سفرای کشورهای اروپائی مقیم دربار شاه‌عباس کبیر از علاقه او به این جشن مطالب بسیاری نوشته‌اند . اسکندربیک ترکمان منشی مخصوص شاهنشاه صفوی در وقایع سال بیست و پنجم جلوس شاه‌عباس کبیر می‌نویسد^۷ :

« » در اول تحویل سرطان که بعرف عجم و شگون کسری و جم روز « آب‌پاشان » است باتفاق در چهارباغ صفاهان تماشای آب‌پاشان فرمودند و در آنروز بریاده از صد هزار نفس از طبقات خلائق و وضع و شریف در خیابان چهارباغ جمع آمده به یکدیگر آب می‌پاشیدند از کثرت خلائق و بسیاری آب‌پاشی زاینده رود خشکی پذیرفت و فی الواقع تماشای غریبی است . اسکندربیک در وقایع سال بیست و ششم جلوس شاه‌عباس کبیر که شاهنشاه صفوی در فصل بهار در مازندران بسر برده و در اوایل تابستان برای تماشای جشن آب‌پاشان رهسپار گیلان گردید می‌نویسد^۸ :

« » جهان از طراوت ایام فروردین و بهار و ترشح و تقاطر امطار تازه و تر و از نکته عبیر آمیز ریاحین دماغ جهانیان معطر گردید و حضرت اعلی شاهی ظل‌اللهی بدستور ولایت بهشت‌آسای مازندران کامیاب دولت بودند و چون فصل نشاط‌افزای بهار سپری‌گشته هوای آن دیار روبگرمی نهاد اراده تماشای جشن و سور و عشرت و سرور پنجه که معتاد مردم گیلان است از خاطر خطیر سرزد رسم مردم گیلان است که در ایام خمرسه مسترقه هر سال که بحساب اهل تنجیم آن ملک بعد از انقضای سه ماه بهار قرار داده‌اند و در میانه اهل عجم روز آب‌پاشان است بزرگ و کوچک و مذکر و مؤنث بکنار دریا آمده با یکدیگر آب‌بازی کرده بدین طرب و خرمی می‌گذرانند

والحق تماشای غربی است . القصه موکب همایون از فرح آباد بدانصوب در حرکت آمد و بقصبه رودسر از اعمال رانکوه گیلان ، که این صحبت بهجت افزا منعقد شده بود رسید تماشائی آن سور و نظاره گر آن انجمن سرور بودند . . . »

پیترو دولواله جهانگرد ایتالیائی که در زمان سلطنت شاه عباس کبیر به ایران مسافرت کرده و در سال ۱۰۲۸ هجری در شهر اصفهان شاهد جشن آب پاشان بوده است در مورد برگزاری جشن آب پاشان مینویسد :

« . . . در روز جمعه پنجم ژوئیه (۲۲ رجب) مراسم عید (آب پاشان) یا (آبریزان) انجام گرفت . من تا اینروز مراسم این عید را ندیده بودم چه ظاهراً در غیاب شاه موقوف میشود . در روز این عید تمام مردم از هر طبقه و حتی شخص شاه نیز بی هیچ ملاحظه بسبک اهالی مازندران لباس کوتاه در بر میکنند و برای اینکه عمامه هایشان از ریزش آب گل آلود نشود بجای آن شب کلاهی بر میگذارند و دستها را تا آرنج بالا میزنند و در کنار رودخانه یا محل دیگری که آب زیاد در دسترس باشد در حضور شاه حاضر میشوند و بمحض اینکه شاه اجازه داد با ظروفی که در دست دارند در ضمن رقص و خنده و مزاح و هزار گونه تفریحات دیگر بر سروروی هم آب میپاشند گاه کار این آب پاشی بجائی میرسد که برخی از مردم یا بسبب خشم و غضب یا بعلل دیگر ظروف را بسوئی میافکنند و با دست به آب ریختن میپردازند و حریفان خود را بمیان رود یا استخر میاندازند . در اصفهان مراسم عید آبریزان را در کنار زاینده رود ، در انتهای خیابان چهارباغ مقابل پل زیبای الله وردیخان بجای میآورند . . . بهمین سبب شاه آنروز از اول صبح بدانجا رفت و تمام روز را در یکی از غرفه های زیر پل بتماشا نشست . اندکی پیش از آنکه مراسم جشن پایان رسد و مردم دست از آب پاشی بردارند ، شاه سفیران بیگانه را بزیر پل خواند و چون وقت تنگ بود زمانی پس از آمدن ایشان مردم را مرخص کرد و خود در صحبت سفیران بیاده گساری پرداخت . . . »

دن گارسیا دوسیلوا فیگومرا سفیر پادشاه اسپانیا در یکی از روزهایی که جشن آبریزگان در اصفهان در رودخانه زاینده رود برگزار میشده شرکت داشته است . دن گارسیا در این مورد چنین نوشته است :

« چند روز بعد شاه از سفیران خواهش کرد که طرف عصر روی پل زنده رود ، که جلفا و محله گبران را از محله تبریزیان و بقیه شهر کهنه اصفهان جدا میسازد حاضر شوند . از چند قرن پیش همه سال در ماه ژوئیه ایرانیان جشن میگیرند . بدین ترتیب که همه مردم از هر ملت و طبقه ، غیر از زنان ، در کنار رودخانه جمع میشوند ، و زنان بالای پل بتماشا مینشینند . مردان در این روز لباسهای کهنه کوتاهی ، که با

لباسهای معمول ایشان تفاوت بسیار دارد میپوشند ، و شلواری تنگ بپا میکنند ، و به جای عمامه شبکلاه کوچکی بر سر مینهند . . . »

« . . . در کنار رودخانه همگی بدرون آب میروند و بر سروروی یکدیگر آب میپاشند ، و برای اینکه بهتر از عهده این کار بر آیند هر یک ظرفی نیز همراه میبرند . . . »

« . . . غرفه های پل از هر سو برودخانه نگاه میکند ، و هر یک از ده تا نه قدم طول و چهار قدم عرض دارد . شاه و سفیر لاهور (هند) در غرفه دوم نشسته بودند ، سفیر بلخ (ترکستان) در راهروی که میان غرفه های دوم و سوم است ، قرار گرفته بود . شاه سفیر اسپانی را نزدیک خود نشاند و عقیده او را درباره آن جشن پرسید . ولی داد و فریاد و هیاهوی مردم درین وقت چندان بود که روی پل سخن گفتن میسر نمیشد . »

نظیری نیشابوری (متوفی بسال ۱۰۲۱ هجری) که از شعرای دوره صفویه است در مورد آبریزان در یزد میگوید :

از سیه چشمان هندی آب در چشمش نماند

آبریزان میشود در یزد چشمی آب ده

و

آب پاشانست در کوی پرویان یزد
تا نمانی پای در گل چشم بر روزن مکن

فرهنگ برهان قاطع که در سال ۱۰۶۲ هجری در هندوستان تألیف گردیده است علت برگزاری جشن آبریزگان را چنین نوشته . . .

آبریزان - روز سیزدهم تیر ماه باشد گویند در زمان یکی از ملوک عجم چند سال باران نبارید در این روز حکما و بزرگان و خواص و عوام در جائی جمعیت نموده دعا کردند همان لحظه باران شد بدان سبب مردم شادی و نشاط کرده آب بر یکدیگر ریختند و از آن روز رسم برجاست .

پس از صفویه در برگزاری جشن تیرگان در بعضی از نقاط کشور تغییراتی حاصل گردید در بخش شمالی ایران یعنی در استان های گیلان و مازندران جشن تیرگان بعد از نوروز بعنوان مهمترین عید شناخته شد ولی آداب و رسوم خاصی در این موقع دیده میشود که پیش از آن وجود نداشت دکتر صادق کیا در واژه نامه طبری در مورد جشن آبریزان در گاه شماری و جشنهای طبری مینویسد^۹ :

« از جشن های باستانی که در این گاه شماری بازمانده پس از جشن نوروز از همه نامه تر تیرماسیز (سیزده تیر ماه) است

۶ - عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات تصنیف ذکریا بن محمد بن محمود الملکوتی القزوینی به تصحیح و مقابله نصرالله صبحی صفحه ۸۰ و ۸۱ در معرفت ماهها .

۷ - جلد دوم تاریخ عالم آرای عباسی صفحه ۸۳۸ .

۸ - جلد دوم تاریخ عالم آرای عباسی صفحه ۸۵۳ .

۹ - واژه نامه طبری از صادق کیا صفحه ۲۴۸ .

و این همان جشن تیرگان یا آبریزان و آبریزگان است که در روز تیر (سیزدهم) در ماه تیر در سراسر ایران گرفته می‌شده نام دیگر این جشن در شرح بیست باب ملامظفر (نوروزطبری) یاد شده از رسم‌های شب بیش از آن (تیرماسیزشو) آنچه جمع‌آوری شده اینست لال‌زن شیش کسی بصورتی که شناخته نشود بخانه‌ای می‌رود و شیشی (ترکه‌ای) در دست دارد و چنان مینماید که لال است و اهل خانه را با آن می‌زند تا آنکه چیزی باو بدهند، این زدن را شکون برای تندرستی میدانند.

شال‌انگینی «شال‌افکندن» کسی چنانکه دیده نشود از روزن بام بالای در اطاق شال یا پارچه بلندی را بدرون می‌اندازد و می‌ایستد تا صاحب خانه در آن چیزی بگذارد و ببندد پس آهسته آنرا بیرون میکشد و میبرد این بیشتر کار کودکان است. دیگر از رسم‌های آن فال گرفتن است (بیشتر از دیوان خواجه) و همچنین فال گوش که آنرا بطبری گوش‌داری و گوش‌یاری و گوش‌اری و گوش‌کشی می‌خوانند. و نیز در این شب شمع‌ها می‌افروزند و در سراسر خانه می‌گذارند و درپاره‌ای جایها هنگامی که از خانه بیرون می‌آیند شمعی در دست دارند و راه می‌روند و در این شب سیزده گونه خوراک و میوه باید خورد و هر که نامزدی دارد برای او چیزی می‌فرستد که آنرا سیزدهی می‌خوانند و درپاره‌ای جایها به «شونشیر» یا «شونشتن» (شب‌نشستن) می‌روند.

هوشنگ پور کریم در مطالعاتی که در دهکده سما^{۱۰} بعمل آورده در مراسم عید نوروز و جشن‌های باستانی سما مینویسد^{۱۱}: «سمائی‌ها یک جشن دیگر هم دارند که آنرا با ماه‌های خودشان تطبیق می‌دهند. این جشن را «تیرماه سیزده» می‌نامند و هر ساله در شب سیزدهم تیرماه خودشان برگزار میکنند. در این شب، هر چند خانواده، در خانه‌ای به شب‌نشینی جمع میشوند و فال حافظ میگیرند و بچه‌ها و نوجوانان در خانه‌ها دستمال می‌اندازند و صاحب‌خانه‌ها در آن دستمال برای بچه‌ها که نباید شناخته شوند کلوچه و آجیل می‌پیچند. همان شب، پیش از خواب نوجوانان در چند دسته، نوبی کوچه‌ها راه می‌افتند، و یکی‌شان که خودش را لال نشان می‌دهد ترکه‌ای به جان هریک از افراد خانه می‌مالد که آن ترکه را اهل «سما» تبرک میداند.»

«و^{۱۲}) سمائی‌ها از چند روز پیش از رسیدن شب تیرماه سیزده مهیای جشن می‌شوند تا در آن شب همه کلوچه‌ها و حلواها و آجیل و خوراکیهای دیگر فراهم باشد که در مجموع پلو و خورش باید سیزده جور خوراکی بشود. بعد از شام، هر چند خانواده در خانه‌ای که دیوان حافظ دارند، به شب‌نشینی جمع میشوند، برای فال گرفتن از دیوان حافظ، به نام هریک از آنهایی که در شب‌نشینی حاضر هستند، مهره مشخصی که از مهره‌های مشخص دیگران شناخته میشود در کوزه‌ای

می‌ریزند و بعد هم دیوان حافظ را باز می‌کنند و شروع می‌کنند به خواندن غزل در هر غزل، مهره‌ای را از کوزه بیرون می‌آورند تا معلوم بشود که آن غزل برای فال کدامشان بوده است.

شب‌نشینی سمائی‌ها در جشن «تیرماه سیزده» با ترانه‌های محلی که می‌خوانند پر شورتر میشود در همین شب، بچه‌ها و نوجوانان در کوچه‌ها راه می‌افتند، و بی‌آن که شناخته شوند در خانه‌ها دستمال می‌اندازند و منتظر میشوند که صاحب‌خانه‌ها در دستمال برایشان کلوچه و حلوا و آجیل بپیچد.

یک رسم دیگر سمائی‌ها در شب «تیرماه سیزده» این است که نوجوانان سمائی، در چند دسته، با ترکه‌ای که همان روز از درخت چیده‌اند، در کوچه‌ها راه می‌افتند هر دسته با این ترکه که خودشان «شیش» می‌نامند در هر خانه، یکی که ترکه را به دست گرفته است و خودش را «لال» می‌نماید، آن ترکه را به جان افراد خانه می‌مالد و بی‌آنکه حرفی زده باشد از خانه بیرون می‌آید. اهل خانه هم خوشحال می‌شوند که لال «لال‌شیش» را به تن آن‌ها مالانده است چون سمائی‌ها، ترکه‌ای را که «لال» با آن آنهارا زده است متبرک میدانند بعد هم به «لال» و به همراهانش هدایا و خوراکی‌هایی می‌دهند.

سمائی‌ها، ترکه‌ای را که «لال» با آن آنها را زده است و آن را برایشان در خانه باقی گذاشته است متبرک میدانند و این ترکه را که گفتم «لال‌شیش» مینامند، از این سال تا سال بعد که بار دیگر «تیرماه سیزده» می‌رسد نگهداری‌اش میکنند. یکی دیگر از نقاطی که مورد مطالعه قرار گرفته و برگزاری جشن تیرگان در آن منطقه مشاهده گردیده دهکده یوش^{۱۳} میباشد. این دهکده بوسیله سیروس طاهباز^{۱۴} مطالعه شده و او از «تیرموسیزه» بعنوان جشن اختصاصی اهالی یوش یاد میکند و مراسم جشن در یوش و سما همانند هم است با این تفاوت که سالی که طاهباز دهکده یوش را مورد بررسی قرار داده است جشن تیرگان در بیستم آبان‌ماه برگزار میگردد و عات آنرا هم توضیح داده است که سال ایرانی سیصد و شصت و پنج روز تمام و بدون کسر اضافی حساب می‌شد و چون سال شمسی حقیقی کسری علاوه دارد و با کسور اعشاری قریب ۳۶۵/۲۴۲۲ روز است لذا سال ایرانی در هر چهار سال یکروز و بطور دقیق‌تر در هر ۱۲۸ سال ۳۱ روز نسبت بسال حقیقی فرق میکند و کمتر است.

جشن تیرگان در خراسان و کرمان و یزد^{۱۵} نیز برگزار میشود زردشتیانی که در یزد و روستاهای اطراف آن سکونت گزیده‌اند در روز اول تیرماه جشن تیرگان را با مراسمی خاص خود برگزار میکنند.

بعد از ظهر روز ۳۱ خوداد مردم یک کوچه یا چند خانوار دور هم جمع می‌شوند و یک دختر نابالغ را برمی‌گزینند و یک

کوزه با دهانه‌ای فراخ در اختیار او قرار می‌دهند و هر يك شیئی در کوزه می‌اندازند البته قبل از آنکه هر کسی شیئی خود را درون کوزه گذارند نیتی میکند سپس آن دختر نابالغ دهانه کوزه را با يك دستمال بزرگ سبزرنگ می‌بندد و کوزه را آب میکند البته آن آب باید از آب هفت چشمه باشد و اگر میسر نبود از آب سه چشمه پاک فراهم میگردد بعد آن کوزه پر آب را زیر يك درخت سرو قرار میدهند و روی آن يك قوطی کبریت، يك جاروی تمیز و يك آئینه میگذارند. روز اول تیرماه همه بهمدیگر آب می‌پاشند و مرد و زن همدیگر را خیس میکنند. عصر دختری نابالغ کوزه را در وسط اطاقی که زنها اطراف آن نشسته‌اند میگذارد. یکی از حاضران اشعاری میخواند. و آن دختری که از اشیاء درون کوزه را خارج میکند. و به صاحبش میدهد و صاحب شئی شعری را که پاسخ نیت اوست یادداشت میکند. در شهر یزد کوزه را پس از اتمام مراسم فال‌گیری در تنور خاموش میسوزانند.

در نودوشان یزد شب اول تیرماه در همه خانه‌ها غذاهائی که با گوشت تهیه گردیده می‌خورند و هم‌چنین عقیده دارند که روز اول تیرماه اگر کسی بی‌خبر آب به دیگری به پاشد خوش‌یمن است و در روز اول تیرماه هر کس سعی میکند اقوام و آشنایان خود را با پاشیدن آب خیس کند.

جشن تیرگان که از اعیاد خاص ایرانیان است جنبه جهانی بخود گرفته و در اکثر نقاط جهان هنوز برگزار میگردد.

شبه قاره هند که از دیرباز با ایران زمین روابط بسیار نزدیک سیاسی و اقتصادی و فرهنگی دارد از چندین قرن پیش این جشن شادی‌آفرین ایرانی را پذیرفت، از فرمانروایان هند سلاطین گورکانی علاقه زیادی به برگزاری جشن تیرگان‌شان میدادند و در دربار و کشور هند با مراسم خاصی برگزار می‌گردید. و آن بصورت یکی از اعیاد بسیار مهم در شبه قاره هند درآمد. از سلاطین گورکانی هند جهانگیر (قرن هفدهم میلادی) علاقه بیشتری به این جشن نشان میداد. مینیاتوری

که اثر یکی از استادان هم‌عصر جهانگیر گورکانی است دربار این سلطان را در حالیکه جهانگیر در صدر مجلس نشسته است نشان میدهد. در پائین مجلس عده‌ای نوازنده که سازهای مختلف در دست دارند مشاهده میگردد و در اطراف تخت سلطان امرا و درباریان ایستاده‌اند و در دست برخی از آنان ظرفی دیده میشود و یکی از درباریان ظرف آبی تقدیم جهانگیر می‌کند. در بالای مینیاتور مزبور این جمله به فارسی نوشته است: «بآب‌پاشی مشهور است و از رسوم مقرر پیشین است منعقدگشت»^{۱۶}.

در کشور برمه جشن تیرگان هنوز برگزار میشود. برادران امیدوار^{۱۷} در سفر خود بسوی کشورهای آسیای جنوب شرقی در کشور برمه برگزاری این عید ایرانی را مشاهده کردند. در جنوب کشور فرانسه هر ساله جشن آب‌پاشان با شرکت پیرو جوان برگزار میگردد.

آنچه که در پایان این مقاله باید یادآور شود این است که این جشن آریائی که از پیش از مسیح در میان آریائی‌ها بویژه ایرانیان رواج بسیار داشته هم‌اکنون نیز در بین ایرانیان ارمنی و دیگر ارامنه جهان مرسوم است و همه ساله آن را در ماه ژوئن که مصادف با تیرماه ایرانی است برپا میدارند.

۱۰ - یکی از دهکده‌های دهستان «پنجک رستاق» است و در بخش کوهستانی کجور مازندران.

۱۱ - مجله هنر و مردم شماره شصت و ششم، صفحه ۲۴.
 ۱۲ - مجله هنر و مردم شماره شصت و ششم، صفحه ۲۶.
 ۱۳ - ده از دهستان اوزرروز بخش نور شهرستان آمل.
 ۱۴ - یوش نوشته سیروس طاهباز صفحه ۶۶.
 ۱۵ - اقتباس از گفتار آقای نجوا از رادیو ایران.
 ۱۶ - زبان و ادب پارسی در دربار سلاطین گورکانی نفوذ و رواج داشت و شعرائی که به فارسی شعر می‌سرودند ارج و قرب فراوان داشتند و مینیاتوری که به آن اشاره شد بسبب هندی تهیه و جمله مزبور بخط خوش فارسی نوشته شده است.
 ۱۷ - سفرنامه برادران امیدوار صفحه ۱۲۳.

آثار ایران در موزه های هند

سده پادشاهی استرلیندر موزه بمبئی

دکتر مهدی غروی

معاون رایزنی فرهنگی سفارت شاهنشاهی در دهلی نو
ومتصدی خانه فرهنگ ایران در بمبئی

هند بخصوص عادلشاهیان بیجاپور که با صفویان ارتباط بسیار داشتند و در حقیقت در پناه ایشان از الحاق به امپراتوری مغولی هند در امان بودند، در ترویج و تکثیر مظاهر هنر ایران و هند در جنوب و مشرق هند کوشش فراوان کردند.

هنگامی که در قرن هیجدهم، در اروپا تشکیل موزه ها آغاز گردید از هند بیش از سرزمین شرقی دیگر آثار هنری بخصوص آثار ایران به اروپا رفت، نخستین موزه جهان، موزه بریتانیاست که در سال ۱۷۷۴ تأسیس شد و موزه لوور و نخستین موزه هند هردو، در حدود چهل سال پس از آن موجودیت یافتند و بنابرین سالها موزه بریتانیا یکه تاز میدان بود و می توانست گنجینه های شرق را گردآوری کند، تاریخ هنر هند مواردی را نشان می دهد که عمال دولت انگلیسی هند، یک کتابخانه کامل را به انگلستان حمل کرده و صدها اثر نفیس هنری را با خود به اروپا برده اند.

در اوایل قرن بیستم یک جهانگرد هنرشناس انگلیسی، در کشمیر ملاحظه می کند که در بعضی از خانه ها پنجره ها را با پارچه های نقاشی شده پوشانده اند یعنی بجای شیشه ازین پارچه ها استفاده کرده اند، وی بدون اطلاع ازین واقعیت که این پارچه های نقاشی شده ورقهای پراکنده کتاب معروف حمزه نامه اکبر (بزرگترین اثر مصور فارسی با ۱۴۰۰ نقاشی به قطع بزرگ) است به صاحبان خانه ها پیشنهاد می کند که اجازه بدهند وی پنجره ها را شیشه کند و بجای شیشه آن نقاشی ها را بردارد و آن کسان نیز البته با این پیشنهاد موافقت می کنند، این مجموعه که اکنون در اروپاست بزرگترین مجموعه از نقاشی های حمزه نامه است، حتی هنوز هم احتمال وجود چنین آثار پربهای گرانقدری در بیغوله های هند هست.

هنگامی که همایون امپراتور بابر هند در پناه شاه طهماسب صفوی در قزوین بسر می برد از مشاهده توجه خاص پادشاه صفوی به هنر و ادب در شگفت شد و چون می دانست که پیشقدم و مشوق پادشاهان صفوی در ادب دوستی و هنر پروری تیموریان یعنی شاخه دیگر فرزندان تیمور که در هرات سلطنت داشتند می بوده اند مصمم گردید که در صورت بازگشت به هند، به هنر و ادب فارسی توجه بیشتر داشته باشد. پس از بازگشت، وی علاوه بر جنگ معروفی که شاه به وی و همسرش اعطا کرده بود، آثار هنری و کتابهای خطی پرارزشی نیز با خود به هند برد، گذشته ازین از شاه طهماسب خواسته بود که اجازه دهد دو استاد معروف نقاشی ایران میر سید علی و عبدالصمد نیز بهند مهاجرت کنند اما شاه با این تقاضا موافقت نکرده بود. همایون سرانجام با کمک نیروی قزلباش سرزمین از دست رفته را تصرف کرد و دوباره به امپراتوری رسید و برخلاف قولی که به شاه طهماسب داده بود، در خفا دو نقاش مذکور در فوق را بهر نحو بهند کشاند و این دوتن با کمک محمدنادر سمرقندی و شاگردان با استعداد هندی خویش جهان نوینی را در هنر نقاشی شرق بوجود آوردند.

از طرف دیگر با آرامشی که در عصر حمله مغولان در هند برقرار بود و توجهی که پادشاهان بابر به آثار هنری و هنرمندان داشتند بسیاری از هنرمندان ایران در طی قرون هفتم تا دوازدهم به هند آمدند و بسیاری از آثار هنری ایران نیز بهند آورده شد در نتیجه کتابخانه ها و گنجینه های پادشاهان بابر هند و امیران و راجگان هندی اعم از هندو و مسلمان ازین آثار هنری سرشار گردید. علاوه بر توجهی که بابریان به خلق آثار هنری و ادب فارسی داشتند، پادشاهان نواحی دیگر

آنجمله بود موزه پرنس آف ویلز در بمبئی که بعضی از اشیاء آن مورد بحث ما درین مقاله است .

اکنون در هند ، حدود ۵۰ موزه معروف وجود دارد که از این پنجاه موزه دست کم در بیست موزه آن آثار و اشیاء متعلق به ایران را می توان یافت . موزه بمبئی که در عصر ملکه ویکتوریا تأسیس شده است ، در نوع خود از غنی ترین موزه های جهان است و با سبک ساختمانی شرقی و گنبدی شبیه تاج محل در جوار مرکز هنری جهانگیر بنیانگذاری شده است اما در حقیقت بهتر است که نام موزه را از پرنس آف ویلز به تاتا تبدیل کنیم زیرا تاتا سرمایه دار بزرگ هند مجموعه های عظیمی از آثار هنری که همه در سطح جهانی قرار دارند به این موزه اهدا کرده است ، این آثار از لحاظ معرفی هنرهای زیبای جهان دارای ارزشی کم نظیر است .

این موزه از لحاظ گنجینه های ایرانی هم قابل بررسی و مطالعه است ، زیرا علاوه بر کتابهای خطی مصور ، نقاشیها ، ظروف کنده کاری شده فلزی و منسوجات ، مجموعه ای از سلاحهای ایرانی را با خود دارد که در کمتر موزه ای از موزه های بزرگ جهان نظیرش را می توان یافت . درباره اینکه چگونه و کی این سلاحهای معروف از ایران به هند آمده اند ، نمیتوان دقیقاً اظهار نظر کرد ، اما آنچه مسلم است اینست که با ارتباط نزدیکی که میان سلاطین مغولی هند و پادشاهان دکن باصفویان وجود داشته است ، آمدن این سلاحها در زمان صلح امکان فراوان دارد و شاید لشکرکشی نادر به هند نیز یکی از علل این انتقال بوده باشد .

بطوری که خواهیم دید درین بخش از موزه سپرهای شاه عباس و شاه سلیمان و نادر در کنار سپر شاه جهان خودنمایی می کنند و شمشیرهای اصیل چه يك تیغه معمولی و چه دوتیغه ذوالفقار و خنجرها و تبرزینهای ساخت ایران با کنده کاریها و تزیینات طلائی و جواهر نشان نیز در کنار سلاحهای گوناگون هندی نگهداری می شوند .

تعداد شمشیرها زیاد است و بطوری که خواهیم دید بیشتر شمشیرها کار هنرمند معروف اصفهانی اسدالله است ، درینجا فقط دو نمونه از شمشیرها را معرفی می کنیم یکی با امضای اسدالله و دیگری بدون امضای وی .

شمشیری که دارای امضای اسدالله نیست ، تیغه ای پهن دارد و در بیه تیغه نزدیک دسته در يك دایره کوچک طرحی از شیر و خورشید دیده می شود که شاید تابحال مورد توجه هیچیک از دانشمندانی که در تهیه تاریخچه شیر و خورشید کار می کنند قرار نگرفته باشد . شیر خوابیده است با دم علم کرده و سرش را بسوی خورشید که از پشتش طالع می شود برگردانده است ، در بالای این دایره در يك سطح کوچک شلجمعی عبارت یاقاضی الحاجات نوشته شده ، دسته شمشیر از

قسمتی از شمشیر صفوی با نقش شیر و خورشید

در تاریخ هنر هند هنگام بررسی تأسیس موزه ، به اقدام فیروز شاه تغلق اشاره می کنند که در قرن هفتم هجری دو ستون از ستونهای آشوکارا به دهلی برد و در قصر خود نصب کرد ، اما تشکیل موزه در هند به پایمردی دانشمندان انگلیسی صورت پذیرد ، در سال ۱۷۸۴ سر هارفورد جونز شرق شناس و سیاستمدار معروف انگلیسی ، انجمن آسیائی را (که بعد نامش انجمن آسیائی بنگال سپس انجمن سلطنتی آسیائی و دوباره انجمن آسیائی شد) در کلکته تشکیل داد . وی لزوم مرکزی را برای گردآوری و حفظ میراث هنری هند یادآور شد ، در سال ۱۷۹۶ نخستین گام برای تشکیل موزه برداشته شد و سپس در آستانه قرن نوزدهم که يك دانشمند دانمارکی بنام ناتانیال والیچ Nathaniel Wallich مقداری اثر هنری را که خود گردآورده بود در اختیار انجمن گذاشت ، نخستین موزه تأسیس شد ، این مؤسسه دارای دو بخش هنری و باستانشناسی بود .

دومین موزه در مدرس سال ۱۸۱۹ برپا گردید و در آغاز قرن بیستم تعداد موزه های هند از دوازده باب بیشتر شد و از

فولاد است با تزیینات طلائی که در انتها به سدشیر ختم می‌شود و محل اتصال آن به تیغه نیز سر و دست يك بیر است و برفرق سر این بیر عبارت بسم الله الرحمن الرحيم نقش شده است. از میان شمشیرهای کار اسدالله یکی را انتخاب کرده‌ایم که تیغه‌ای مستقیم دارد با انحنای بسیار کم و دسته‌ای ساده که گویا شمشیر مخصوص شاه عباس بوده است در هیچ جای این شمشیر نقش یا تزیینی خاص دیده نمی‌شود. فقط در بیخ تیغه نزدیک دسته در داخل يك سطح محدود شلجمی عبارت : بنده شاه ولایت عباس و در زیر آن در يك سطح کوچکتر عبارت : عمل اسدالله ۱۱۹۷ نوشته شده است.

بیشتر شمشیرهای کار اسدالله و خنجرها دارای دسته‌های مرصع و تزیینات طلائی است که از معرفی آنها صرف نظر می‌کنیم و سه سپر پادشاهان ایران شاه عباس، شاه سلیمان و نادرشاه را توصیف می‌کنیم :

الف : سپر شاه عباس، از دوسپر دیگر کوچکتر است، از فولاد ساخته شده با نوشته‌ها و نقاشی‌های زرین، سراسر سطح آن از نقش‌های زمینه‌ای فولادین نیم برجسته بشکل ستاره‌های هشت پر پوشیده شده است. در وسط يك برجستگی فولادین بشکل نیم کره دارد و در چهار سوی آن نیز چهار برجستگی فولادی با سطح مدور و تزیینات زرین تعبیه شده است در بالای سپر داخل دایره اصلی يك هلال زیبای فولادی با نقش‌های زرین نصب شده و نام پادشاه : شاه عباس، بنده علی، در آن به خط نسخ نوشته شده است، مهمترین قسمت سپر حاشیه آنست با طرح‌های طلائی که حاوی بیست و يك خانه است حاوی نام پیغمبر اکرم و امامان و بعضی دعاها و در پایان نام سه خلیفه بزرگ ابوبکر، عمر و عثمان با احترام کامل ذکر شده است. ب : سپر شاه سلیمان، کمی بزرگتر از سپر شاه عباس، تمام سطح آن از نقاشیها و نوشته‌های زیبا پوشیده شده است و نام پادشاه : السلطان شاه سلیمان ۱۱۲۷، در دایره‌ای در وسط سپر به خط نستعلیق نوشته شده چهار برجستگی فولادین که در چهار طرف این دایره نصب شده همه دارای تزیینات جالب زرین است. سطح داخلی سپر از نقاشیهای مربوط به جنگ، شکار و چوگان بازی پوشیده شده است، با تصویر حیواناتی مختلف. در حاشیه پهن سپر با کنده کاریها و نقش‌های زیبا هشت خانه بزرگ و هشت خانه کوچک (بشکل دایره) طراحی شده است. در خانه‌های کوچک القاب شاهانه و در خانه‌های بزرگتر برخی اشعار فارسی مناسب حک شده است.

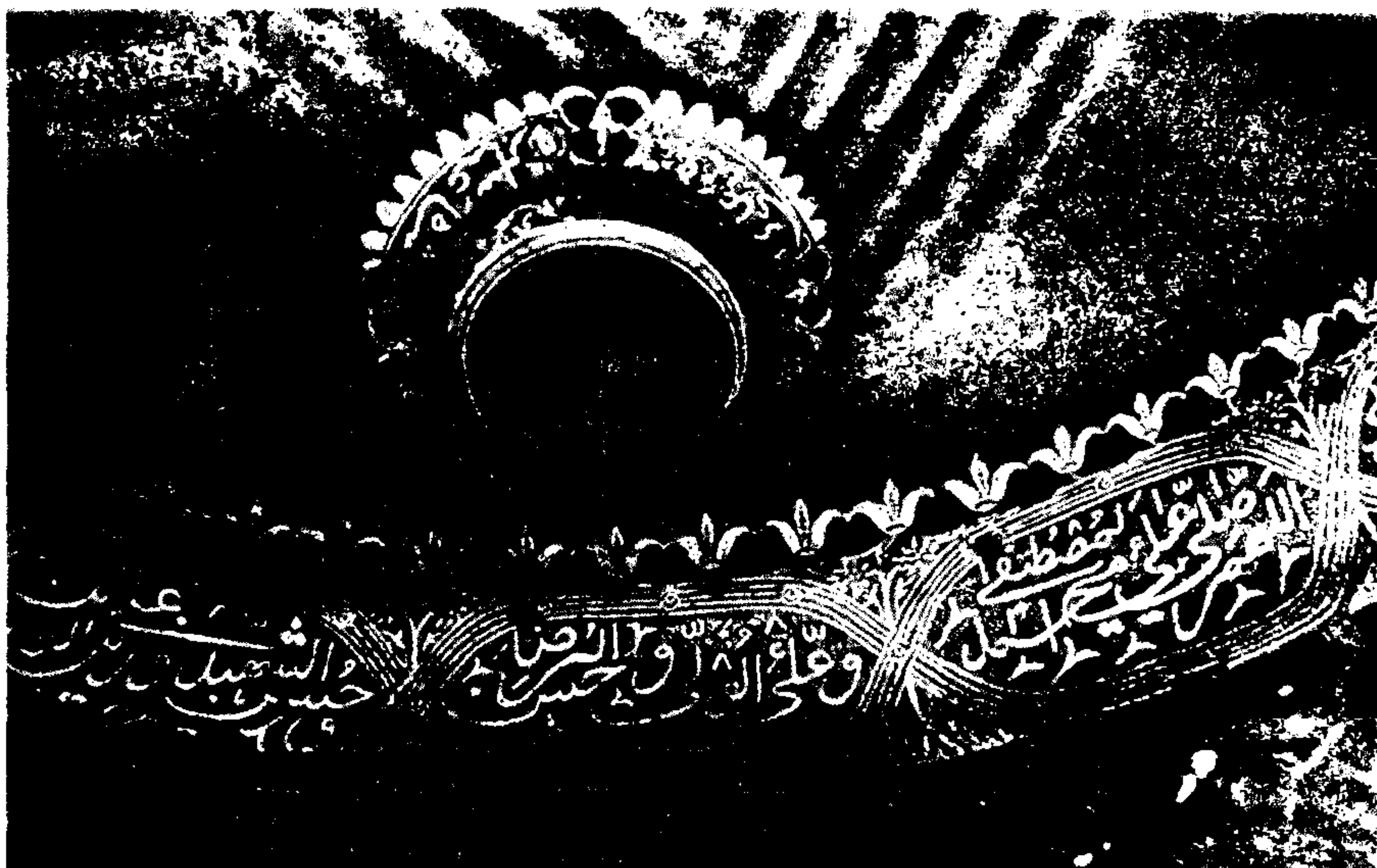
ج : سپر نادرشاه که از دوسپر دیگر بزرگتر و از لحاظ سطح بزرگترین سپرهای موجود درین موزه است، سپر نادرشاه نیز از فولاد ساخته شده با تزیینات و کنده کاریهای زرین، در وسط سپر در دایره کوچکی تصویر خورشید با چشم و ابرو و سبیل طراحی شده، چند شاخه از شعاعهای این خورشید کنده

و مفتود شده است، روی گونه‌های خورشید نقش گوشها و روی پیشانی آن نقش سر يك چنگک دیده می‌شود. در دایره وسطای سپر در چهار سوی خورشید، بالا، پایین، چپ و راست آن چهار نیمکره فولادی نصب شده و در داخل دایره دوم، در پایین نقش خورشید، در طرف راست این عبارت با خط طلائی نوشته شده : شهنشاه نادر صاحب قران حد فاصل میان دایره کوچک وسط و دایره دوم و سراسر حاشیه را نقش‌های زیبای طلائی پوشانده است.

برای این بررسی خود را مرهون همکاری و کمک‌های پر ارزش دکتر متی‌چند رئیس موزه که خود در شناخت هنر هند - ایران، در سطح جهانی يك کارشناس کم نظیر است می‌دانم وی با گشاده رویی اجازه هر نوع عکسبرداری از سلاحها را بمن داد و مرا راهنمایی کرد که برای این منظور، مقاله جالبی را که در شماره پنجم سال ۵۱ - ۱۹۵۰ نشریه موزه بمبئی چاپ شده مطالعه کنم عنوان این مقاله Sixteen Islamic Blades (شاهرده شمشیر اسلامی) است و توسط مایر M. L. Mayer نوشته شده است، برای تکمیل مطلبی که

قسمتی از شمشیر شاه عباس با امضای اسدالله





قسمتی از سپر شاه عباس بزرگ

آغاز شده ترجمه‌مانندی ازین مقاله را نیز درینجا نقل می‌کنم :
 درموزه پرنس آف ویلز بمبئی يك مجموعه از شمشیرهای
 قدیمی نگهداری می‌شود که اگرچه تعدادش فقط شانزده دست
 است ، اما از لحاظ کمیت و کنده کاریها و امضاها بسیار
 پرارزش و پراهمیت است ، بدون شك این شمشیرها را بهترین
 شمشیرسازان ایران که در هند نیز بسیار معروف بوده‌اند
 ساخته‌اند، درمیان این نامها از همه معروفتر اسدالله است و از آن
 شانزده شمشیر که ذکر شد ، یازده عدد حامل امضای اسدالله
 می‌باشد. اسدالله اصفهانی بشهادت همه هنرشناسان شرق و غرب از
 مهمترین شمشیرسازان ایران بوده است و آنچه مسلم است اینست که
 از همه معروفتر بوده است و نام وی يك نام رؤیائی و افسانه‌ای بوده
 است و شمشیرهای فراوانی را بوی منسوب کرده‌اند وی حالتی
 دارد شبیه کورت Corat نقاش فرانسوی که تابلوهای بسیار
 زیاد که کار دیگران بوده بوی نسبت داده شده است ، مجموعاً
 تا امروز بیش از ۵۰۰ شمشیر با امضای اسدالله وجود دارد که
 البته خیلی زیاد است درباره زندگی و حتی عصر وی اطلاعات
 ما بسیار محدود است ، در کتابهای تاریخی ذکری از او نشده
 و آنچه ما از وی اطلاع داریم به افسانه و داستان بیشتر شبیه است

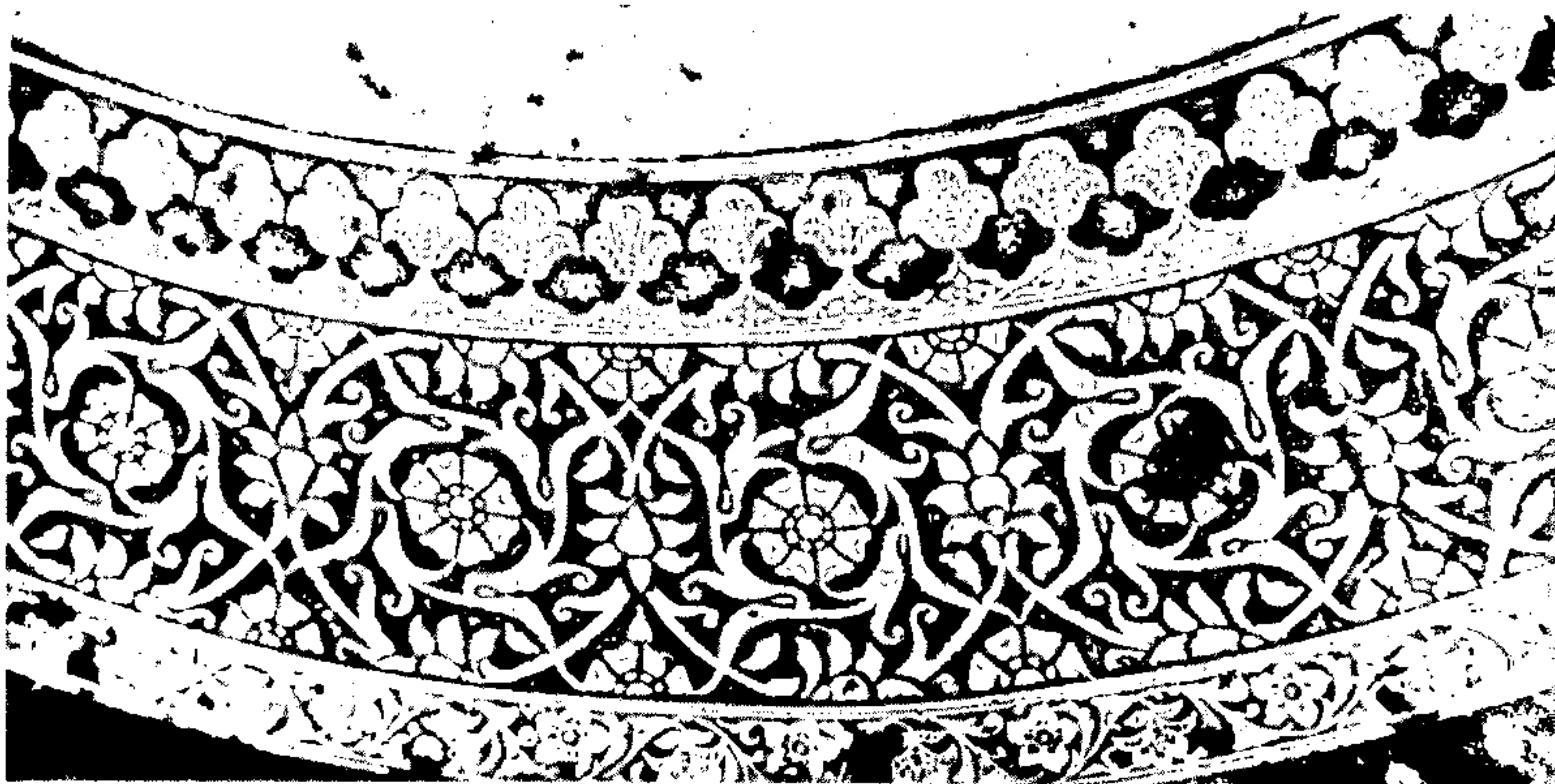
و ازین مطالب افسانه‌ای نمی‌توان برای تدوین شرح حال وی
 استفاده کرد . ولی شگفتی در آن است که وی فقط شمشیر
 می‌ساخته و تا بحال هیچ وسیله‌ای جز شمشیر ندیده‌ایم که کار
 اسدالله باشد فقط در مجموعه سن میر St. Meyer (به تصویر
 ص ۱۳۸ و متن ص ۳۷۷ از جلد دوم Inwentaryzaja مراجعه
 شود) يك کلاه خود ساخت اسدالله نیز معرفی شده است ، ضمناً
 يك غلاف شمشیر با امضای وی نیز هست که در آن اسدالله را
 سازنده اسدالله نوشته و معلوم است که هیچوقت این اشتباه را
 خود صنعتگر مرتکب نمیشود و تا بحال نیز در جای دیگر دیده
 نشده است که نام اسدالله بر غلاف شمشیر حک شود وی شمشیرساز
 بوده است نه غلاف‌ساز . در مجموعه والاس لندن نیز يك تبر
 تحت شماره ۱۶۱۶ نگهداری می‌شود که حاوی امضای اسدالله
 است اما با مقایسه این نوشته با امضاهای دیگر اسدالله که بر
 تیغه‌های شمشیر نوشته می‌شده است بخوبی می‌توان پی برد که
 جعلی و ساختگی است .

در خود شمشیرها نیز امضاها یکسان نیست و احتمال اینکه
 بعدها امضای اسدالله توسط صنعتگران دیگر جعل شده باشد
 بسیار است . اسدالله معاصر با شاه عباس بوده است اما درست



بالا : قسمتی از سیر شاه سلیمان صفوی پائین : قسمتی از سیر نادرشاه افشار مقابل : نقش حاشیه سیر نادرشاه افشار





در نمایشگاه هنر ایران سال ۱۹۳۱ در لندن بمعرض نمایش گذارده شده و در کاتالک، چاپ سوم بشماره F ۸۱۱ ص ۳۱۵ معرفی گردید .

البته سلاحهای دیگر نیز هست که اسلحه سازان ایرانی بانامهای اسماعیل ساخته اند ولی چون در هیچیک از آنها قید نشده است اسماعیل بن اسدالله نمیتوان گفت که ساخته دست اسماعیل پسر اسدالله باشد و هرگز نمیتوان قبول کرد که اسماعیل پسر اسدالله نام پدرش را که بزرگترین نام در صنعت شمشیرسازی آن دوران بوده است از دنباله نام خود حذف کند .

بنابراین باید گفت که آن شمشیرهای دیگر با نام اسماعیل متعلق به این اسماعیل نیست . اما پسر دیگر اسدالله بنام کلبعلی خیلی معروف است و از وی بیست شمشیر برجای مانده ولی جز شمشیر هیچ چیز دیگر برجای نمانده است مگر يك شمشیر کوتاه و راست (شمشیرنوجوانان) که اکنون در برج لندن نگهداری می شود . قدیمی ترین شمشیر ساخت کلبعلی حامل تاریخ ۱۰۹۲ (۱۶۸۱) است ، در موزه ویکتوریا و البرت لندن و جدیدترین آن دارای تاریخ ۱۱۱۲ (۱۷۰۰-۱) و در موزه تاریخ در برن تحت شماره ۱۳ حفظ می شود و شمشیر مشابه آن در اسلحه خانه سلطنتی استکهلم بشماره ۲۲۶۱ وجود دارد . اما غلافهای کار کلبعلی خیلی زیاد است و از عصر شاه طهماسب شروع می شود و تا اواخر عصر صفوی ادامه می یابد، که البته طبیعی نیست و بنظر می رسد که در این مورد نیز وی دارای وضعی مانند پدرش بوده است ، غلاف ساز بی نظیر ولی افسانه ای و دیر زی .

۱ - به شماره های : ۳۶۱۳ / ۲۲ - ۳۶۱۱ / ۲۲ - ۳۶۰۸ / ۲۲ - ۳۶۴۴ / ۲۲ - ۳۷۳۹ / ۲۲ - ۳۶۱۶ / ۲۲ - ۳۶۱۵ / ۲۲ - ۳۶۱۷ / ۲۲ و ۳۹۳۲ - ۳۸۶۷ / ۲۲ - ۳۸۶۵ / ۲۲ .

معلوم نیست که کدام شاه عباس ، چون در سلسله صفوی سه شاه عباس وجود دارد و مطلب جالب توجه اینست که امضاهای اسدالله از سال ۱۴۰۸-۹ میلادی تا سال ۱۸۰۸ میلادی ادامه دارد (يك شمشیر بشماره ۳۱۴ ر ۱۸۹۰ در موزه سلطنتی اسکاتلند ، ادینبورگ مورخ ۹ - ۱۴۰۸ و شمشیر دیگر در مجموعه والاس لندن بشماره ۱۵۱۸ مورخ ۱۸۰۸ میلادی) ، در غلاف این شمشیرها که حامل نام اسدالله هستند ، نام اکثریت قریب باتفاق پادشاهان صفوی بیچشم می خورد : شاه اسماعیل ، شاه طهماسب ، شاه عباس ، شاه صفی ، شاه سلطان حسین ، شاه سلیمان و نادر شاه افشار ، فقط از محمد خدابنده ذکری بمیان نیامده است .

ممکن است گفته شود که پس از مرگش نیز فرزندانش کارگاهش را بنام خودش اداره می کردند و بهمان ترتیب شمشیرها را با امضای اسدالله می ساختند ، اما بطوری که خواهیم گفت ، دو پسر اسدالله که کارگاه ویرا دائر نگهداشتند شمشیرها را بنام خود می ساختند ، نه نام پدر و این راه حل نیز باین ترتیب قابل قبول نیست ، و به این نتیجه می رسیم که قبول کنیم این نام يك نام عام بوده است و مفهوم آن يك نوع علامت اصالت و کار عالی بوده است ، همانطور که در آغاز قرون وسطی بهترین سلاحها را بنام داود معرفی می کردند ولی این دلیل بر آن نبود که داود آنها را ساخته باشد ، بنظر من امضای اسدالله نیز در طی این سالهای طولانی بعنوان يك امضای پر ارزش و محکم بر پهنه شمشیرها نقش می شده است .

از شمشیرهای موجود در موزه سه شمشیر نیز حامل نام کلبعلی است که نام یکی از پسران اسدالله بوده است ، پسر دیگر وی اسماعیل نام داشته است که فقط يك شمشیر از وی بر جای مانده است (در موزه سلطنتی قصر ویندسور لندن که

موزقعه از دیدگاه روانشناسی

(۱۰)

جلال ستاری

زندگی و مرگ و رستاخیز

دانش و معرفت باطنی تمدن های گذشته و خاصه معتقدات مربوط به رستاخیز و تناسخ و حلول در قصه ها پنهان است. از دیدگاه نمادشناسی، تمدنی باستانی معمولاً بصورت پیرمردی پوشیده از گیاه و درخت نمایان میشود. این پیرمرد در قبری در دل زمین یا در کنار گوری بخواب رفته است و هنگامیکه رهنمون و پیشوای تمدنی نو (قهرمان یا پهلوان) میخواهد به گنجینه های معرف تمدن های کهن دست یابد، آن گیاهان و درختان انبوه را کنار میزند و در پیکر مرد خفته که نیای اوست حلول میکند. همچنین است حالت زنی که در جنگلی انبوه بخواب رفته و مردی بیدارش میکند.

با خوابیدن قهرمان بسیار کسان دیگر که معمولاً همراهان و نزدیکان و خدمتگزاران اویند بخواب می روند. این خواب همگانی کنایه از مرحله سکون و آرامشی میان دو تناسخ یا دو زندگی است و نشان میدهد که سیر تکامل گروهی از مردمان بعثت گناه و تقصیری که کرده اند متوقف مانده است. البته آنان باشکستن طلسم یارها شدن از آن دوباره جان میگیرند و به یمن وبرکت عشق، به کمال جوئی خویش ادامه می دهند. پریان و فرشتگان نیز در این کار دست دارند. فرشتگان آینده نوزادان را بهنگام تولد آنان پیشگوئی میکنند. مثلاً هفت Lipkis هندوان اعمال هفت مرتبه وجود و کارهای نیک و بد هرکس را ضبط می کنند و بدینگونه سرنوشت ویرا در هر تناسخ و حلولی معلوم می دارند. بدینگونه کارهای نیک هرکس در زندگانی پیشین، صفت موروثی وی در زندگانی بعدیش میگردد، اما پربانی

که با تولد قهرمان فراموش میشوند از قهرمان کین می ستانند. این گونه پریان معرف لغزش ها و سهوهای غیر عمدی (Actes manqués) و وازدگی های (Refoulement) آدمی هستند.

باری خواب بعثت غیب و نقص یا قصور آدمی بروی عارض میشود. این نقص عبارت از ناهماهنگی آدمی در سلوک و کردار با قوانین حاکم بر جهان و کیهانست و هرچه این نقص بزرگتر باشد خواب نیز طولانی تر است. در زندگی دوباره که پس از خواب آغاز میشود فضایل و کارهای نیک گذشته باقی می ماند و پری فراموش شده نیز نمایشگر نقائص گذشته است که در زندگانی نو باید برای مرتفع ساختن آنها کوشید. این خواب میان دوزندگی یا دو تناسخ در واقع نشانه گذر از يك زندگانی به زندگانی دیگر است، اما پریان گاه بجای خوابانیدن مردمان آنان را به سنگ بدل می کنند و آدم های سنگ شده هنگامی بحالت انسانی خویش باز میگردند که گناهان و تقصیرات گذشته را باز شناخته و در صدد جبران آنها برآمده باشند. نماد دیگر رستاخیز غوطه زدن پیرمردان خسته و بیمار در آب است و جوان از آن بیرون آمدن. این آب رمز و نشانه مادر است و روح يك جسم خسته با غوطه زدن در آب مادری تنی تازه و جوان می پذیرد و دنباله راه تکامل رامی پوید. همه آب های حیات به همین معناست و گاه نوشیدن آب زندگی یا شستن روی با آن مایه رستاخیز و تازه شدن زندگی است. در همه اساطیر و قصه ها آب نماد احیاء زندگی و زندگانی جاودانی است^۱؛ سیمرغ نماد احیای کیهان یعنی ویران شدن جهان

بوسیله طوفان و آتش و آفرینش دوباره آنست ، چون سیمرغ پس از عمری دراز آتشی می افروزد و در آن می سوزد و آنگاه از خاکستری که بر جای مانده زنده میشود . سیمرغ هفت بار می میرد و زنده میشود تا روز قیامت فرا رسد .

«نجات دهندگان آینده عالم (همچنین سوشیانی آخرین موعود آیین زرتشتی) از نطفه زرتشت که در دریاچه کاس آبی (کیان سی) یعنی دریاچه هامون سیستان پنهان شده ، و ۹۹۹۹۹ فروشی (فروهر) آنرا حفاظت می کنند ، پدید خواهند آمد» . «مقدس بودن دریاچه هامون فکریست که از دوره مقدم بر زرتشت باقی مانده بود و در روایات بعدی این محل مقدس برای مولد نجات دهنده آینده عالم انتخاب شده است زیرا از يك عهد غیر معلوم ، دریاچه هامون نزد مردم ایران شرقی مورد احترام دینی خاص بوده است» . درخت داستانی «ون یوت بیش (درخت رنج زدا) یاون هروسپ تخمگ (نیز) در دریاچه و وروکش رسته و دارای تخمهایی است که همه گونه گیاه از آنها می روید» . «فر (خورنده) ایرانی هم . . . در میان دریای و وروکش شناور» است^۴ . «اسم و وروکش . . . در تیریش که انشاء آن احتمالاً خیلی جدیدتر از یشتهای ۱۳ (فروردین یشت) و ۱۹ (زامیاد یشت) و ۵ (آبان یشت) است و همچنین در وندیداد که کتابی جدیدتر از یشت مذکور است ، بعنوان يك دریای آسمانی آمده است . در یشت ۱۹ . . . می خوانیم : فر کیانی با آنکس یار میشود که تسلط او از آنجا شروع شود که کاس آبی که از هاتومننت (= هلمند ، هیرمند) تشکیل یافته ، قرار گرفته باشد . فر کیانی و فر ایرانی از زمانهای خیلی قدیم که از یادها زده شده است ، بسرزمینهای تعلق یافته است که برگرد دریاچهیی که آیین زرتشتی بوسیله اساطیر مربوط به دوره آخرالزمان آنرا تقدیس کرده است ، قرار دارند . این دریاچه تحت حفاظت ۹۹۹۹۹ فروشی قرار دارد . . . و بدون تردید تقدیس آن از دوره پیش از زرتشت آغاز گردیده و اثری از آن دوره است» . *

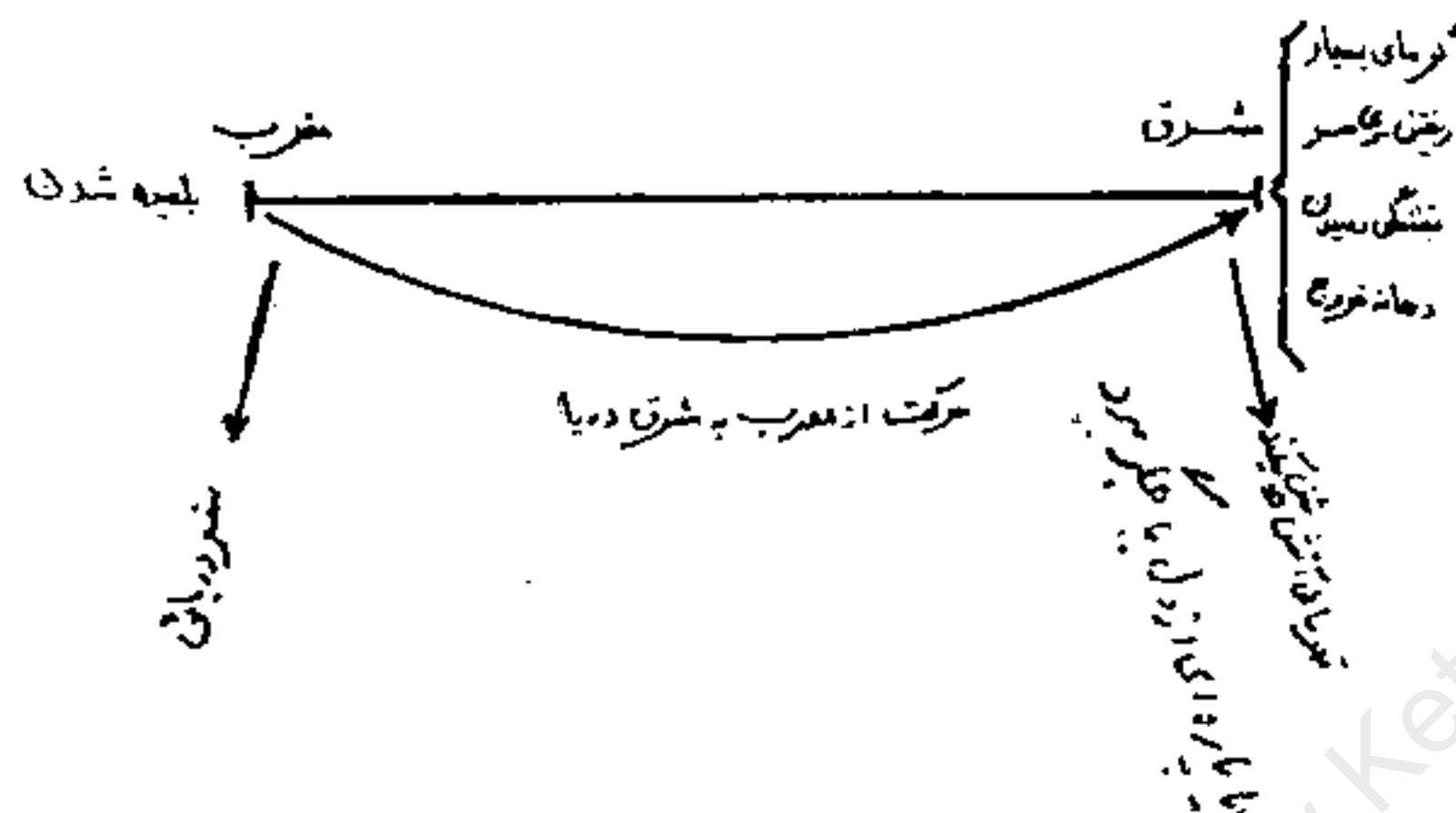
عناصر نمونه وار اسطوره فراموشی و خواب و مرگ به زعم میرسائلیاد بدین قرارند :

۱ - مراد یا استاد روحانی عاشق ملکه ای میشود یا بدست زنان اسیر میگردد .

۱ - صندوقچه یا جعبه و قوطی نمادهای مادینه اند چون نمودار بدن مادرند و این تمثیل در اساطیر کهن بخوبی شناخته بوده است . به آسانی میتوان صندوقچه یا سبد کوچکی را با محتوای گرانبهایش ، شناور بر روی آب تصور کرد و این حرکت بر روی آب همانند گردش خورشید است . خورشید نیز روی آب شناور است و بسان خدای جاودانه ایست که هر شب در دریای مادری غوطه میزند و هر بامداد

زاده میشود . فروبنیوس (۱۹۰۴) میگوید : «اگر باطلوع خورشید خون آلود ، این اندیشه در ذهن آدمی بوجود می آید که تولدی انجام گرفته است - تولد خورشید جوان - بی شک این سؤال نیز پیش می آید که پدر این نوزاد کیست و چگونه این زن آبستن شده است ؟ و چون نماد این ولادت دریاست ، چنانکه ماهی نیز نماد ولادت است (زیرا فرض اینست که خورشید در دریا ناپدید میشود و همچنین از آن بیرون می آید) ، پاسخی که طبیعتاً برای پرسش خود میبایم اینست که دریا قبلاً خورشید کهن را به کام خویش فرو برده بوده است . بدینگونه چون زن - دریا قبلاً خورشید را به کام در کشیده و اکنون خورشید تازه ای به جهان می آورد ، پس تردید نمیتوان داشت که باردار بوده است» .

همه خدایانی که از روی دریا میگذرند ، خدایان خورشیدی هستند . برای «گذشتن از دریا در تاریکی» (فروبنیوس) ، خدایان غالباً در صندوقچه یا در کشتی ای ، با زنی محبوسند و همراهی زن با آنان نمودار مضمون همزیستی و همخانگی دائمی نرینه و مادینه است . خدای خورشیدی بهنگام گذشتن از دریا در تاریکی در بطن یا زهدان مادری زندانیست و اغلب خطرات گوناگون تهدیدش میکند . فروبنیوس الگوی اینگونه اساطیر را چنین رسم کرده است :



اینست شرحی که فروبنیوس برای الگو نوشته است : «يك حيوان بزرگ و شگرف دریائی ، قهرمانی را در مغرب به کام در میکشد (بلعیده شدن) ، این حیوان قهرمان را با خود به سوی مشرق میبرد (دریا پیمائی) ، در حین سفر دریایی ، قهرمان آتشی در شکم حیوان روشن میکند (برافروختن آتش) و چون گرسنه است ، پاره ای از دل آویزان حیوان میبرد (بریدن دل) . چندی نمیگذرد که قهرمان درمییابد حیوان به خشکی رسیده است (به خشکی رسیدن) ، پس از درون حیوان ، راهی به بیرون میگشاید (دهانه) و از درونش بیرون می آید (خروج) . به سبب گرمای زیاد درون ماهی ، همه موهای قهرمان میریزد (گرما و ریزش مو) غالباً قهرمان همه کسانی را که پیش از او در کام حیوان فرو رفته بودند نیز آزاد میکند و آنگاه همه از درونش بیرون می آیند (خروج همگان)» .

۲ - «فر فریدن در ریشه نیی پنهان شده بود که در دریاچه و وروکش رسته بود . «وهجرگا» پدر فرانگ بنیرنگ و جادوی ماده گاوی پدید آورده بود که آنرا بدین محل آورد . سه سال آبی را که از نی برمیآمد می کشید و بدین گاو میداد بنحوی که فر وارد جسم گاو شد . سپس شیر گاو را دوشید و به سه بسر خود داد . وبا اینحال فر برخلاف آنچه او می اندیشید در پیکر هیچیک از این سه فرزند راه نجست بلکه بجسم فرانگ درآمد» (نسخه ایرانی بندهشن) . * کریستن سن ، کیانیان ، ترجمه دکتر ذبیح الله صفا .



از هزارویکشب

یافتن حافظه به کمک کلمات و اشارات مرموز مرید .
اسارت و فراموشی بمعنای هبوط روح در عالم کون و
فساد است و در نتیجه نمودار خود فراموشی ، از یاد بردن
گوهر واقعی خود یا از دست دادن شعور به نفس خویشتن .
اسارت و فراموشی و خواب نشانه های تعلق به حیات دنیوی
و غرقه شدن در عالم تعینات است و بیداری و باز یافتن
حافظه یا رهائی از قیدوبند و دریدن پرده و حجاب و برداشتن
نوار از روی دیدگان بمعنای نسخ و فسخ مقتضیات انسانی
و رستگارشدن و رسیدن به کمال معرفت . فراموشی برابر
با خواب است و نمودار خود گم کردن ، سرگشتگی و فریفتگی،

۲- در هردو مورد مراد بعلت این عشق جسمانی به زن
حافظه خود را از دست می دهد .

۳- مرید مراد را می یابد و به کمک رقص و علامات
و اشارات رمزی یا کلماتی سری و کنایه آمیز که همه کارهائی
نمادی هستند مراد را در باز یافتن حافظه یعنی شعور و هویت
خویش یاری می دهد .

۴- فراموشکاری مراد در اسطوره برابر با مرگ اوست
و باز یافتن حافظه شرط زندگانی جاودان یافتن .

پس دو مضمون اصلی اسطوره عبارتند از فراموشی و
اسارت مراد که زائیده پرداختن به امور دنیوی است و باز

نابینائی یا کوربینی و نادانی و غفلت و مرگ .

در اساطیر یونانی خواب و مرگ دو برادر همزادند ، همچنین برای یهود و مسیحی مرگ همانند و برابر با خواب است . اگر خواب برادر مرگ است پس شگفت آور نیست که یونانیان و هندوان و گنوسیان بیداری را بمعنای زندگی دریافته اند . خداوند که دوستدار آفریدگان خویش است ، از راه عشق پیامبری بر آنان میفرستد تا از خواب نادانی و فراموشی و مرگ بیدارشان کند. در داستان Hymne de la perle (که در Les actes de Thomas آمده) می خوانیم که شاهزاده ای از مشرق زمین به طلب چیزی سحرآمیز (که غالباً مرواریدی جادویی است) رهسپار مصر میشود و در دیار غربت (مصر) به اسارت می افتد و با خوردن غذائی اصل و نسب و هویت و منظور و هدف خود را از سفر از یاد میبرد ، اما پدر و مادر شاهزاده در می یابند که بر سر پسرشان چه آمده است ، از این رو به او نامه ای می فرستند و می خواهند که بیدار و هشیار گردد . نامه به شاهزاده میرسد و شاهزاده با خواندن نامه بخود می آید و گوهر را (این مروارید در دریائی پنهان است و ماری بدور آن حلقه زده است) بدست می آورد و به زادگاه خویش باز می گردد . می دانیم که مضمون هجرت و غربت و اسیر شدن در کشوری بیگانه و قاصد یا پیامبری که اسیر را بیدار و به بازگشتن تشویق میکند در یکی از رسالات شیخ اشراق شهاب الدین بحیی سهروردی (۵۴۹-۵۸۷) بنام غربت غریبه آمده است . این اسطوره که به احتمال قوی از اصل ایرانی است ، حاوی بعضی مضامین گنوسی است. الکاتبی اصول عقاید گنوسی صابئین حرّانی را چنین خلاصه می کند : روح با توجه به ماده و شوقمندی به شناخت جسم ، هویت و قرارگاه اصلی و گوهر جاودانی خویش را از یاد میبرد . در حکمت گنوسی نتیجه سقوط روح در عالم ماده (حیات) خوابی مرگبار است ، زیرا روح از اصل آسمانی است . مضمون گنوسی خواب مرگبار یا برابری خواب با مرگ در کیهان شناخت و متون مانوی و انجیل نیز آمده است . در نوشته های دیگر نادانی و خواب به عالم مستی تشبیه شده است . حاصل سخن اینکه حیات دنیوی از سوئی با تعبیرات فراق ، هجران ، هراس و بیم و درد غربت توصیف شده و از سوی دیگر همانند خواب و مستی و فراموشی پنداشته شده

است و همه این خصوصیات به استثنای مستی خصوصیتی است که در گذشته به دنیای زیرزمینی مردگان نسبت می داده اند . پس پیامبر یا قاصدی که انسان را از خواب بیدار می کند ، موجب رستاخیز و رستگاری اوست . بیداری وسیله بازیافتن هویت روح یعنی باز شناختن اصل آسمانی آنست . رسول پس از بیدار کردن خفته به او می آموزد که رفتار و کردارش در دنیا چگونه باید باشد تا برستگاری و رهائی رسد . پس پیامبر همیشه بیدار ، مبشر آزادی و رهائی است . مضمون خواب و بیداری در نوشته های هرمتی نیز بچشم می خورد . غلبه و چیرگی بر خواب ، شب زنده داری یا نخوابیدن بمدتی دراز ، آزمایشی باطنی است و میان اقوام بدوی و باستانی معمول و مرسوم است . نزد بعضی قبایل استرالیائی سالکان مبتدی و طالبان تشرف به اسرار باید سه روز تمام نخوابند یا اینکه آنانرا از خوابیدن تا سپیده دم باز می دارند . گیل گامش که در طلب آب زندگی یا زندگانی جاودان است به جزیره نیای اساطیری بنام Ut-napishtin می رسد . گیل گامش باید در آن جزیره ۶ روز و ۶ شب بیدار بماند ، اما او از عهده این امتحان باطنی بر نمی آید ، از این رو زندگانی جاودان نمی یابد . در یکی از اساطیر آمریکای شمالی که مانند داستان Euridice , Orphée است ، مردی که زن خود را از دست داده به دوزخ میرود و او را باز می یابد . مالك دوزخ به وی میگوید اگر هرشب بیدار ماند می تواند همسر خویش را به روی زمین بازگرداند ، اما او درست پس از فرا رسیدن سپیده دم بخواب می رود . مالك دوزخ رضا میدهد که او بار دیگر بخت خود را بیازماید و مرد برای آنکه شب خسته نباشد ، همه روز می خوابد اما باز موفق نمیشود تا سپیده دم بیدار بماند و ناگزیر تنها به روی زمین باز می گردد . پس نخوابیدن تنها بمعنای چیرگی برخستگی جسمانی نیست بلکه بیشتر نشانه داشتن يك نیروی عظیم روحانی و معنوی است . بیدار ماندن بمعنای هشیاری کامل و حضور در دنیای روحانی یا گشودن درهای وجود بسوی عالم روحانی است . مسیح همواره به پیروان خود اندرز میدهد که بیدار بمانند اما در شب Gesthsémani پیروان مسیح نمی توانند با وی شب زنده داری کنند . پس شب زنده داری یا شب بیداری ، آزمونی باطنی است .

محمد علی کاشی تراش اصفهانی

خانقاه، سنه

۱. قهرمانی

در مجله هنر و مردم شماره ۱۶ - بهمن ماه ۱۳۴۲ با عنوان:
استاد حسین کاشی تراش اصفهانی در مورد این خانواده دلپسته
هنر ایرانی چنین میخوانیم که :

« از هنرمند ۸۳ ساله ای یاد می کنیم که هم اکنون
در قید حیات است . پدرش - استاد عبدالرحیم کاشی تراش -
در دوران ظل السلطان در اصفهان کارگاه کاشی سازی معروفی
داشت و تمام رشته های طراحی نقوش و معرق ، گره سازی با
رنگ و لعاب ، چرخ کاری ، معرق کاری ، هفت رنگ و سایر
انواع کاشی را با همکاری استادان ماهر و کارگران با تجربه
بر طبق اسلوب قدیم که از دوره صفویه سینه به سینه باقی مانده
بود تهیه میکرد . استاد عبدالرحیم رموز فنی و طریقه مخصوص
رشته های مختلف کاشی سازی را به پنج فرزند خود که بتدریج
یکی بعد از دیگری در کارگاه او بکارآموزی مشغول میشدند
آموخت ، ولی استاد حسین بیشتر از برادران خود در جستجوی
نکات مهم بود و پیوسته با سایر استادان به بحث می پرداخت. »

و حال بشنویم از پسر استاد حسین کاشی تراش اصفهانی -
یعنی استاد محمد علی کاشی تراش - که خود دارای قدرت
خلاقه طراحی و ایجاد زمینه دلپذیر کاشی سازیست . او میگوید:
« چون اجداد و نیاکان و مخصوصاً پدرم اهل هنر
و سازنده کاشی و نیز معرق ساز بودند ، بالطبع منم باینکار
متوجه شدم و خیلی زود حس کردم که این توجه من به یک نوع
عشق پر شور باین هنر باستانی سرزمینم تبدیل شده است .
بگونه ای که از پانزده سالگی بطور جدی و قطعی راه زندگی
من کاشی سازی ، طراحی ، شناسایی رنگها و جفت و جور کردن
تکه تکه های کاشیهای رنگ برنگ گردید و تا این زمان که
حدود ۳۲ سال از آن روزگار میگذرد من به طرح نقشه ، به پخت
کاشی ، به تراش آن و به گره زدن تراشه و قطعه های رنگی کاشی

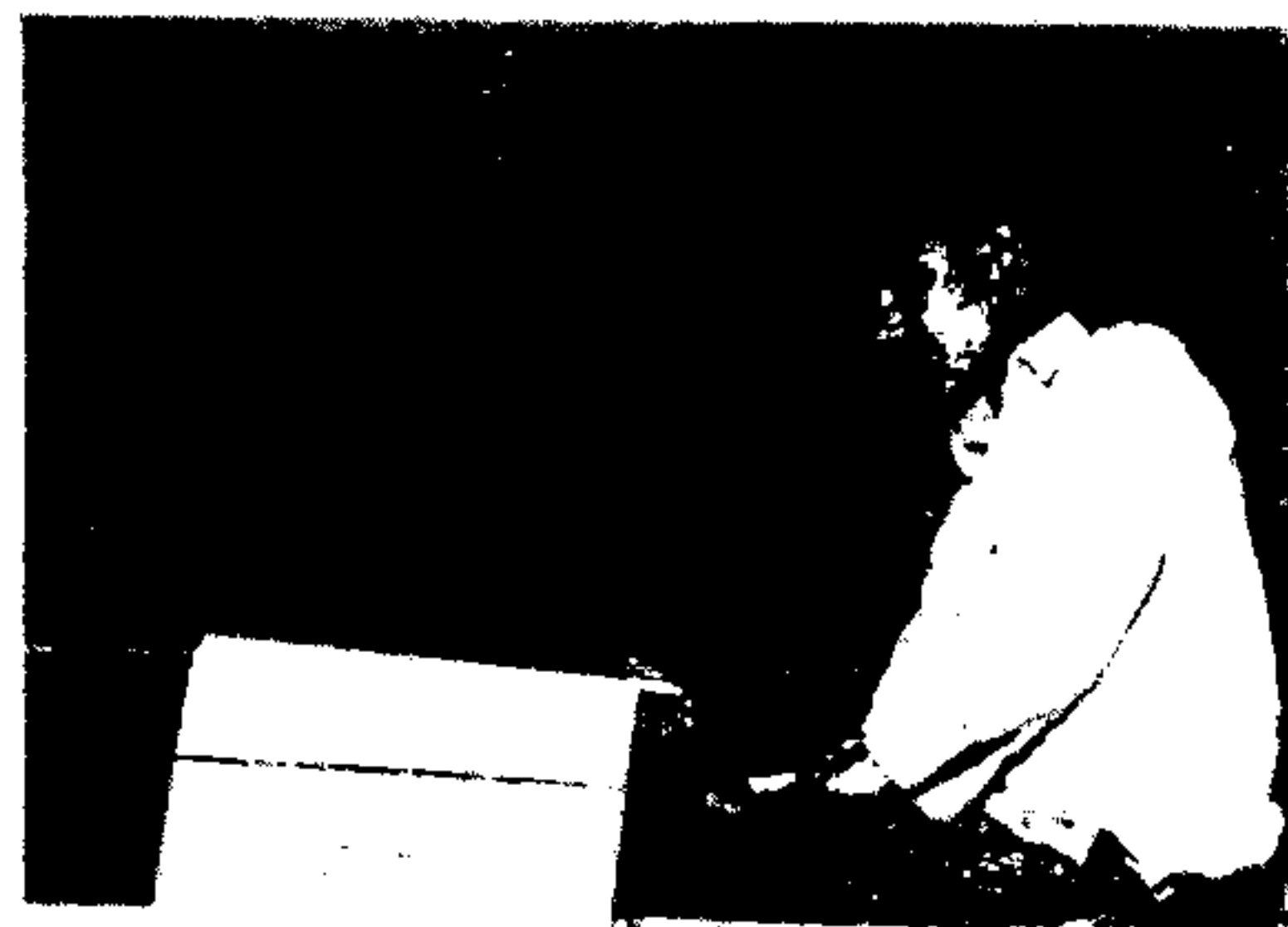
و بالاخره بسوار کردن آن بر روی دیوار پرداخته ام . »

آشنایی بیشتر و کارها

استاد محمد علی کاشی تراش اصفهانی که در مدت ۳۲ سال
کار در رشته کاشی سازی و طراحی توانسته است آثار هنری
با ارزشی از خود بجای بگذارد با نوعی فروتنی انسانی و با
استغنائی در خور يك هنرمند اینطور به معرفی خود میپردازد :
« پدرم هنرمند عجیبی بود ، بهمین حساب علاقه فراوانی
به این مملکت و باین آثار باستانی داشت . گویی خود را موظف
میدانست که هر چه بیشتر در حفظ و حراست گوشه های ناپیدای
این هنر دیرین که صد درصد رنگ و جلای ایرانی دارد ،
کوشش کند . این حال و احساس از دیر باز در خانواده ما بود ،
اما در سر پدرم شور دیگری بود و بهمین جهت ما ابتدا بانوعی
احترام به این عشق راستین پدرمان به یادگیری ابتدایی ترین
مراحل کار کاشی سازی پرداختیم ، تا آنکه بعدها بطور کلی
خود در این دریای پر شور و پرجذبه غرق شدیم . شاید پسر
۹ ساله منم که اینروزها با علاقه بکار کاشی سازی متوجه شده
بتواند در آینده به حفظ این هنر و توسعه آن کمک کند ، چرا
که انگار نگهداری و محشور شدن با این هنر جالب موروثی
خانواده ما شده است . »

استاد محمد علی کاشی تراش ، در شهر هنر آفرین اصفهان
چشم بجهان گشوده . ولی از حدود بیست سال پیش مقیم تهران
شده تا بتواند هر چه بیشتر در شناساندن و توسعه کار خود بکوشد.
از آن زمان تا کنون آثار فراوان و جالبی بدست این استاد
هنرمند بوجود آمده که از آنجمله است :

- بازسازی و تعمیرات کاشی کاریهای صحن آرامگاه
شیخ صفی و شاه اسماعیل در اردبیل که خود از نوع بهترین



راست : پس از طراحی نقشه کلی شماره گذاری میشود
چپ بالا : پس از رنگ آمیزی نقشه در حالیکه هر قسمت دارای شماره ای
میباشد ، اجزای طرح از هم بریده میشوند
چپ پایین : طرحهای جدا جدا کاغذی که دارای شماره هستند روی
کاشیهای رنگی چسبانده میشوند

از کاشی سازی بدانیم :

کاشی سازان قدیم ایران به این اعتقاد بودند که : هنر
کاشی سازی خود نوعی جواهر سازی است . بدین معنی که در
کاشی سازی اصل بر این بوده که کاشی فیروزه ای در جلا
و درخشندگی از فیروزه ، کاشی سفید نشانه ای از مروارید ،
و کاشی قرمز اثری از یاقوت و کاشی سبز با زمرد برابر است .
در کاشی سازی شکل کاشی مطرح نیست ، بلکه نکته اساسی
در کاشی سازی انتخاب مواد متشکله ، لعاب دادن و نیز مسأله
یکسان در آوردن رنگها و شفافیت کاشیهاست . طرحهای کاشیکاری
عموماً عبارتست از : انواع اسلیمی یا خطاییها - انواع غنچه ها
و گلها و پرندوها و نقشهای هنری و گره ها - که ترکیب گره ها
خود هنر ویژه ای در کار کاشی سازی به حساب می آید -
در پاره ای از قطعه کاشیهای جالب و نفیس به خطوط گوناگون
تزیینی بویژه خطوط کوفی نیز برمیخوریم .

کارهای معرق میباشد .

- ساختن مجدد کاشی کاریهای کاخ گلستان - که از
نظر سطح بزرگترین کار استاد است .

- طرح ، ساختن و پیاده کردن کلیه کاشی کاریهای
سفارت ایران در واشنگتن که از جمله کارهای پرارزش محمد علی
کاشی تراش میباشد و کلیه کسانی که از نزدیک این کار جالب را
دیده اند هنر طراح ، ترکیب رنگ و ظرافت و قدرت شناخت
گره ها را در کار این استاد ایرانی ستایش کرده اند .

- ساختن کاشی کاریهای کاخ صاحبقرانیه که خود نوعی
کوشش برای ایجاد زمینه جالب تر در این رشته میباشد .

- ساختن کاشی کاریهای سردر بزرگ کاخ وزارت
امور خارجه که تحسین همه بینندگان را برمی انگیزد .

- تعمیرات و ساختن کاشیهای مسجد جامع در قزوین .
- ساختن محرابهای مساجد گوناگون در تهران
و شهرستانها که از جمله آنها میتوانیم به محراب زیبا و دیدنی
مسجد فخرالدوله در تهران اشاره کنیم .

از دیگر کارهای جالب استاد و برادر هنرمندش که
حدود یکسال و اندی است در پی انجام آن هستند کاشیکاریهای
تالار رودکی است که بطور مسلم پس از پایان ، اینکار نیز
در عداد آثار دیدنی و تحسین انگیز کاشی کاری ایران قرار
خواهد گرفت .



راست : بازدید و بررسی برای تطبیق کاشیها با رنگها
چپ بالا : در مرحله لبزدگی کاشیهای سالم بریده و تکه تکه میشوند
میان : مرحله گیل بردگی
پائین : مرحله سوهان زدگی



کاشی سازی از ابتدا تا انتها

مروری در کار تهیه يك قطعه کاشی بزرگ یا كوچك و يك برداشت ساده از مراحل گوناگون کار کاشی سازی ، اهمیت قدرت هنری و علاقه و حوصله کاشی کاران ایران — بویژه استاد مورد بحث ما — را بیشتر جلوه گر میسازد . این مراحل را از ابتدا پی گیر می شویم که هر حلقه اش حوصله ای می خواهد درخور ، و جدا از استعداد و خلاقیت و ذوق هنری : طرح و نقاشی قدم اول است در کاشی کاری ، خواه منظور ایجاد يك قطعه باشد یا غرض تولید قطعات كوچك و بزرگ که در جمع سطح بزرگی از کاشی کاری را بوجود می آورد . در این مرحله کمترین بی سلیقه گی در تناسب رنگها یا بی ذوقی در ترکیب گره ها ، اسلیمی ها و گلها کار را با بنذال میکشاند . اما در کار استاد محمد علی کاشی تراش اصفهانی از همان ابتدا قدرت طرح و ترکیب درست خطوط ، و گره ها بچشم می خورد . در این مرحله استاد به اتکای تجربیات دیرین و میل به نوآوری ، طرح کاشی را بر روی کاغذ می آورد . طرح و نقشه ابتدایی که پایه و اساس کار است شماره گذاری میشود . هر گل یا بوته یا گره شماره ای دارد که بعد در ترکیب ، سخت بکار می آید . تعیین رنگها و بکار گرفتن کاشیهای رنگین مرحله دوم کار را تشکیل میدهد . در این قسمت نیز مهارت و استادی کاشی کار در نحوه بکار بردن و ترکیب رنگها است . استاد محمد علی اصفهانی میگوید : «اینکه رنگ طلایی کنار آبی فیروزه ای بنشیند و اسلیمی برنگ لاجوردی و یا کرم باشد ، دید ویژه هنری می خواهد» . در این مرحله تکه تکه های شماره گذاری شده کاشی ، با رنگ معینی مشخص میشوند

وسپس هر تکه بر روی يك كاشي سالم كه قبلاً پخته و آماده شده است چسبانده میشود . مثلاً طرح كاغذی شماره ۱۴ روی كاشي رنگ طلايي ، ۱۸ آبي فیروزه‌اي ، ۴۲ بنفش و از این قبیل .

در مرحله سوم كه آنرا در اصطلاح لب زدگی میگویند كاشیهای سالم بریده و تکه تکه میشود در حالیکه هنوز تکه كاغذ طرح در روی كاشي وجود دارد .

مرحله چهارم را اصطلاحاً گیل بردگی میگویند. در این مرحله حدود نقاشی روی كاشي با تیشه‌های كوچك و سوهان بیشتر مشخص شده است ولی هنوز مرحله ظریف کاری نرسیده است .

در مرحله پنجم قطعه كاشیهای گیل برده شده سوهان زده میشود بگونه‌ای كه به اصل كار یعنی كاغذ نقاشی چسبیده شده روی كاشي صدمه‌ای وارد نشود و در این مرحله كار با ظرافت و دقت كامل بایستی انجام گیرد .

تخمه گذاری مرحله ششم كار كاشی سازی است . از این مرحله بعد برآستی كار به حوصله ، دقت و نیز تیزی فراوان تری احتیاج دارد . چرا كه استاد كار بایستی تکه‌های گوناگون كاشي را كه گیل برده و سوهان زده شده‌اند بر اساس نقشه کلی كه دارد در شكم یکدیگر جای بدهد . غنچه‌ای را در میان برگها ، گره‌ای را در میان چند بنه جقه و یا اسلیمی . در این مرحله صورت بیرونی كاشي هنوز كاغذ است با شماره‌ها و رنگهای

مشخص كه توی هم رفته‌اند و دقت در جایجایی این‌ها خود بسیار هنراست .

در مرحله هفتم قطعات جدا جدا كه در مرحله تخمه گذاری با هم ترکیب شده‌اند و اجزای يك گل را بوجود آورده‌اند بر اساس نقشه تنظیم و پایه و پشت و بغل نقش‌های كاشي‌ها بهم متصل میشوند .

مرحله هشتم ، مرحله چیدن و جفت و جذب کردن است بدین معنی كه تکه‌های جدا جداي اسلیمی‌ها و گلها را روی تکه گچ يك متری یا چند متری سوار می‌کنند كه البته اینكار با در نظر گرفتن شماره‌ها و طرح اولیه می‌باشد .

جذب و جفت شدن تکه‌ها در این قسمت بستگی تام و تمام به صحت و دقت اجرای کلیه مراحل پیشین دارد . یعنی اگر مرحله گیل بردگی یا سوهان زدگی و غیره درست و با حوصله انجام نگرفته شده باشد درز و شكافهای بی‌ترکیبی كه در سطح کلی كاشي بوجود می‌آید كار را از سكه می‌اندازد و بطرح و رنگ و قدرت كار بمیزان فراوان لطمه می‌زند .

با این تفصیل تماشای كارهای جالب استاد محمد علی كاشی‌تراش اصفهانی بی‌اختیار تحسین را بر میانگیزد و این آرزو در دل جان می‌گیرد كه این گونه استادان ایرانی در راه خویش بیشتر از پیش موفق باشند . تا هر چه بیشتر ایران را در جهان بلند آوازه سازند .

راست : مرحله تخمه گذاری گلها و اسلیمی كه بسیار حساس است «توسط خود استاد صورت می‌گیرد» چپ : مرحله چیدن و جفت و جذب کردن



تکذاری: صدوسی انداز فارسی در موسیقی

کرامت رعنا حسینی
شیراز

(۱) - آقای جلال همائی رساله‌ای در موسیقی از خیام در ص ۳۳۸ خیامی‌نامه چاپ انجمن آثار ملی تصحیح کرده‌اند که برگرفته از نسخه‌ای غیر از نسخه معرفی شده در ش ۹۴ ص ۲۶ این مجله است .

(۲) - به صفی‌الدین ارموی رساله‌ای بفارسی منسوب داشته‌اند بنام «الایقاع» که شکرالله بن احمد آنرا بترکی ترجمه کرده (دانشمندان آذربایجان ص ۲۳۴) .

(۳) - رسائل اخوان الصفا باردیگر در زمان تیمور ترجمه شده که آنرا میرزا محمدالکتاب در بمبئی بچاپ رسانده و رساله چهارم آن که برابر ص ۲۲ تا ۳۰ است رساله‌ایست در موسیقی .

(۴) - موسیقی‌دانی بنام نصیر بن احمد بن محمد المعینی شناخته‌ام که چند کتاب در موسیقی داشته از آنجمله است رساله‌ای که ذیل لطائف الاسرار لمقاصد الادوار در راهنمای کتاب ش ۱۱ و ۱۲ ص ۱۳ معرفی کرده‌ام و منتخبی از آنهم در مجموعه دکتروصال آمده .

در اینجا لازم است که توضیح دهم که مجموعه دکتر وصال شامل رساله شرفیه و ادوار و منتخبی از شرح مختصر بر ادوار عبدالقادر مراغی و رساله لطف‌الله سمرقندی و منتخبی از ترجمه ادوار نصیر بن احمد معینی است . پس آنچه راجع به این مجموعه نوشته‌اند باید مطابق بالا تصحیح گردد .

مقاله صدوسی‌واند رساله موسیقی علمی‌ترین مقاله‌ایست که در این زمینه در مجله گرانهای هنر و مردم چاپ شده . بحق دانش پژوه «الف قدیست که در الف آمده» و زبان من قاصر است از بازگو کردن اهمیت کارهای ایشان فقط این را می‌گویم که هیچ محقق نیست که مدیون خدمات ایشان نباشد .

باری ، من با دقت مقاله صدوسی‌واند اثر فارسی در موسیقی را خواندم . و لازم دانستم درباره آثاری که از نظر ایشان فوت شده توضیحاتی بعرض برسانم :

از جمله کتابهایی که در آن توصیف مجالس موسیقی و آلات و ابزار آن و همچنین نام الحان است کتاب شیرین و خسرو نظامی است و در همانجاست که نام سی لحن باربدی آمده . دیگر سمک عیار که اگر کسی آداب و اصطلاحات و نام ابزار موسیقی در آن را گرد آورد کتاب گرانهای تألیف کرده . سه دیگر ترجمه مجالس النفائس است که بهمت آقای علی اصغر حکمت در سال ۱۳۲۳ در تهران چاپ شده در آن نام چندین موسیقی‌دان مانند :

مولانا شیخی ص ۱۹۶ و مولانا محمد ص ۱۹۷ و خواجه برهان ص ۲۱۵ و محمد علی غریبی ص ۲۲۷ و مولانا بنائی ص ۲۳۲ و مولانا شیخی طوسی ص ۲۵۵ و مولانا سالمی ص ۲۳۸ و پهلوان محمد ص ۲۴۶ و خواجه کمال‌الدین حسین ص ۲۸۰ و خواجه عبدالله ص ۲۸۱ .

اما رسائلی چند از نظر مبارکشان فوت شده که عبارتند از :

(۵) - از خلاصه الافکار معرفی شده در ش ۹۴ ص ۳۱ نسخه‌ای شناسانده‌اند. نسخه‌ای از آن گویا در تملک آقای جلال همائی است. نگاه کنید به تاریخ ادبیات ایران تألیف جلال همائی ص ۲۱۴ ج ۱ و ص ۸۸ ج ۲.

(۶) - شرح الادوار تألیف لطف‌الله بن محمد بن محمود بن محمد اسعد السمرقندی که در ش ۹۴ ص ۳۲ معرفی نموده‌اند در زمان قاجار دزدی گداصفت باسم میرزا محمد اسمعیل بن محمد جعفر اصفهانی آنرا بنام خود کرده فقط بجای چند فصل از آن فصلهائی از شرح ادوار مراغی آورده و این همانست که آقای یحیی ذکاء آنرا در شماره ۴۶ تا ۵۶ مجله موسیقی چاپ کرده‌اند. وایشان دونه‌ای از آنرا در شماره ۹۸ ص ۴۳ شناسانده‌اند.

(۷) - چند کتاب خواجه عبدالقادر بن غیبی مراغه‌ای از نظر مبارکشان فوت شده و آنها عبارت است از لحنیه و شرح ادوار مفصل و شرح ادوار مختصر چون خودش رسائلش را چنین بر می‌شمارد: «چون از این فقیر شرح ادوار درخواست کردند و شرح نوشتم یکی شرح کبیر و آن را قبل از آن نوشتم که کتب کنزالالخان و جامع الالخان و مقاصد الالخان و لحنیه تألیف کردم و این شرح مختصر مفید را نوشتم هر کس که این را نیکو بداند او را در این علم و عمل بهیچ نسخه‌ای احتیاج نمی‌باشد».

از شرح ادوار دونه‌ای می‌شناسم :
(۱) - نسخه کتابخانه نور عثمانیه شماره ۳۶۵۱.
(۲) - نسخه موجود در شیراز (که ظاهراً بخط مؤلف است).

اما نمی‌دانم که آنها شرح مفصل است یا شرح مختصر فقط می‌دانم منتخباتی از شرح مختصر او در مجموعه آقای دکتر وصال آمده.

(۸) - استاد بدیع الزمان فروزانفر که رحمت خدای بر او باد منظومه‌ای خطی در موسیقی داشته‌اند که در شرح مثنوی شریف از آن استفاده کرده‌اند از آنجمله در ص ۱۷ دفتر نخستین.

(۹) - میرزا کوچک وصال رساله فارابی را بفارسی ترجمه کرده نگاه کنید به گلشن وصال تألیف روحانی وصال ص ۲۴.

(۱۰) - روحانی وصال مؤلف گلشن وصال دو کتاب در موسیقی به یزدانی نسبت می‌دهد و مینویسد :
«... دو کتاب در این علم نگاشته است یکی از آن دو رساله‌ای بود در بحور الالخان و در آن تناسب هر بحر از اشعار را به آوازی تعیین نموده و هر یک را در جای مخصوص گذاشته» (گلشن وصال ص ۴۷۵).



دیری نویسنده کی

(۶)

محمد تقی دانش پژوه

۷۷ - خیالی رام پسر سنگر لال سکسکه شاگرد احسان الله ممتاز کاونپوری زنده در سده ۱۳ تصانیف دارد :

- ۱ - گنجینه خیال در چهل گنج در انشاء و ترسل .
 - ۲ - شرح جواهر المناشرة در شرح گنج پاتر دهم گنجینه خیال او از خود او .
 - ۳ - نشر ثره گویا گنج دوازدهم گنجینه خیال گویا مورخ ۱۲۴۰ .
 - ۴ - محاضرات که مجموعه ای از استعارات است .
 - ۵ - لطایف شرایف گویا دهمین گنج گنجینه خیال به زبان هندوستانی در چند لطیفه نظریه .
 - ۶ - سلك مسلسل به هندوستانی از چند کاپر شادجونون پسر کالکا پراشاد در چند سلك از روی اثر خیالی رام ، مورخ ۱۲۶۷ .
 - ۷ - موصول ، فرهنگ الفاظ فارسی و عربی است در چند اتصال .
- * ایوانف ۴ : ۲۳ ش ۹۶۵ .

۷۸ - محمد صادق ثروت لکهنوی که به درخواست محمد تحسین علی خان فصول بلاغت در هشت فصل نزدیک به سال ۱۲۶۱ نگاشته و نمونه های درباری و عریضه و فرمانها و نامه های دوستانه در آن گذارده است .

* ایوانف ۴ : ۲۵ ش ۹۶۶ .

۷۹ - فرج الله منشی خازن الاشعار که دلیل العشاق در دستور نامه نگاری و ترسل بنام ناصرالدین شاه در ۱۰۳ فصل ساخته و آن را درج ۱۲۷۲/۱ پایان برده است .

(فهرست نسخه های خطی فارسی ۲۱۰۶) .

* ملك ۵۲۸۰ ، نسخه اصل مؤلف .

۸۰ - محمد رضای بلخی روضة الانشاء دارد با عنوانهای «روضه» .

* تاشکند ۱ : ۱۵۹ و ۲۵۸ و ۱۸۳ .

۸۱ - علی ریاضی روضة ریاضی در دستور نامه نگاری نوشته است .

* آستان قدس ش ۶۲۵ (۷ : ۵۶۷) .

۸۲ - نجف علی رساله مناصب دارد که کارنامه و راهنمای دیوانی است بنام سرهنگری مایرس الیوت و آن را از روی آیین اکبری و دفترهای رسمی زمان شاه جهان و عالم گیر در هفت

- فصل و برخی از آن در جدول ساخته است .
 * موزه بریتانیا Or 1906 (ریو ۹۹۰) .
- ۸۳ - قاعده دریان خلاصه الفاظی که نزد اهل تحریر مصطلح است با نامه‌هایی که میان فتح‌علی‌شاه و سلیمان پاشا فرمان‌روای بغداد ردوبدل شده درباره و هابیان در کربلا سال ۱۲۱۷ و نامه‌های فرمان‌روای بغداد به کنسول انگلیس هارتفورد جونز در همین سال .
 * موزه بریتانیا Add 7721 (ریو ۸۱۳) .
- ۸۴ - حفظ‌الله فیض‌نامه یا حفظ‌القوانین بنام نواب احمدعلی در ۱۲۳۶ (نام دوم) در انشاء و ترسل در چهار فیض ساخته است .
 * ایوانف ۴ : ۲۲ ش ۹۶۲ .
- ۸۵ - رسوم المحاوره الفاظی چند در القاب و آداب و درود و مفاوضات و محاورات و خطوطی از کتب متداوله انشاء پردازان و چند فرد و مطلع و نمونه‌ای از نامه‌های دیگران .
 * ایوانف ۴ : ۲۳ ش ۹۶۴ .
- ۸۶ - سیدعلی‌نقی‌خان بن سیدحشمت علی ساندی شاه‌آبادی اودی در دستور نامه‌نگاری ضوابط الانشاء یا هفت ضابطه دارد .
 * دیوان هند ۲۱۳۶ - ۲۱۳۷ .
 * موزه بریتانیا (ریو ۵۳۰) .
- ۸۷ - ترسل در بیست باب هریک پنج نامه بنام فتح‌علی‌شاه .
 * ملك ش ۳۶۹۰ ، نستعلیق ۱۲۴۴ (فهرست فارسی ۱۴۸) .
- ۸۸ - محمد حسین بن محمد حسن تبریزی منشی در زمان ناصرالدین شاه تحفة‌الكتاب در آداب نامه‌نگاری در یک مقدمه و ده باب در زمان ناصرالدین شاه نگاشته است .
 (فهرست نسخه‌های خطی فارسی ۲۰۸۹) .
 * دانشگاه ۳۹۰۴ از سده ۱۴ .
- ۸۹ - مجمع‌القواعد در اصطلاحات و عبارات و مواد منشآت گویا از راجا رام لکهنوی نویسنده نسخه انجمن آسیایی بنگال در ۲۸ سپتامبر ۱۸۸۲ .
 * ایوانف ۴ : ۲۶ ش ۹۶۷ .
- ۹۰ - مجمع‌الرسائل در نامه‌نگاری و نمونه‌نویسی و ترسل است .
 * بادلیان ۱۴۱۰ .
- ۹۱ - شمس‌الدوله از شاهزاده خانمهای دربار قاجار ترسل در پنج باب در آیین نگارش و سیاق برای کودکان دبستان نگاشته است .
 * ملی ش ۴۰۶ مورخ ۱۲۹۵ (انوار ۱ : ۳۹۰) .
- ۹۲ - عبدالغفار همدانی ترسل دارد در پنج باب برای کودکان دبستان (مشار ۴۱۶) .
 * ادبیات تهران ۱/۱۴۴ حکمت (۲ : ۴۲) .
- ۹۳ - عباس عطارد شاطری شاعر ترسل دارد که گویا نامش گلشن است ، در پنج باب دارای نامه و سیاق .
 (مشار ۲۷۳۸ - فهرست نسخه‌های خطی فارسی ۲۰۹۰) .
 * آستان‌قدس ۹۵۵/۷ (۷ : ۷۸۷) .
 * تبریز ش ۲۶۱۲ (۱ : ۲۶۴) .
 * دانشگاه ش ۳۶۷۴/۳ .

- * دانشگاه ش ۴۴۳۹ .
- * ملی ۴۰۵ (۱ : ۳۹۰ انوار) .
- ۹۴ - دارابن درویش ترسل دارد که به درخواست میرزا احمد در ۱۲۸۲ نگاشته است .
- * مجلس ش ۲۲۵۲ (۶ : ۲۰۸) .
- ۹۵ - میرزا احمدخان ترسل دارد مورخ ۱۲۳۴ .
- * کتابخانه عمومی ورسای درفرانسه ش (۷۳) ۹۲۹ (نشریه ۴ : ۱۳۲) .
- ۹۶ - محیی‌الدین خلخالی انشاء تنباکو نگاشته است .
- * ملك ش ۵۴۰۳ .
- ۹۷ - گنجینه اسرار ترسلی است با چند نمونه ازنامه‌های درباری .
- * دانشگاه ۷۹۴۲ .
- ۹۸ - شوق‌انگیز ، دستور نامه‌نگاری دوستانه است به‌نثر ونظم بنام شیخ عبدالسبحان .
- * دیوان هند ۲۱۰۸ مورخ ۱۶ ذیح ۱۱۰۵ .
- ۹۹ - فضل امام پسر محمد ارشد خیرابادی صحت الفاظ دارد در دستور زبان و انشاء وجغرافیا درچند باب‌گویا مورخ ۱۲۲۳ .
- * ایوانف ۲ : ۴۷۳ ش ۷۱۸ .
- ۱۰۰ - ابو عبدالله محمد عظیم‌الدین سامی صنعت مخزون درمیرزایی و سیاق دربخارا تردیک به سال ۱۳۲۵ ساخته است .
- * تاجیکستان (۱ : ۲۶۸) .
- ۱۰۱ - ابوالفجر ارشد اشرف خیال فانوس‌الخیال در بلاغت و انشاء در پنج تمثال هریک پنج طراز در ۹۰ - ۱۱۷۸ ساخته است .
- * ایوانف ۲ : ۱۳۸ ش ۱۶۱ .
- ۱۰۲ - ترسل ، نامه‌ها و مکاتیب است در خطاب و جواب طبقات گوناگون .
- * آستان‌قدس ش ۲۱۷ (۷ : ۲۵۰) .
- ۱۰۳ - تیمنی اصفهانی شاعر انشاء دارد در دستور نامه‌نگاری .
- * دیوان هند ۲۱۴۱ بی‌تاریخ .
- ۱۰۴ - اوائل‌المکاتیب در چند سفر هریک چند کلمه هریک چند حرف است .
- * تبریز ش ۲۷۸۴ (۱ : ۱۲۱) .
- آغاز و انجام افتاده از حرف سیم در وصف کاتب در رسائل طبقه اوسط مشتمل بر بیان محبت و دعا و شوق تا حرف چهارم کلمه چهارم در دعوات مناسب اخوانیات .
- ۱۰۵ - محمود بن یوسف مفتاح‌الملک مازندرانی منشی وزارت خارجه تادیب‌الاطفال و تعلیم‌الاطفال و ترسل دارد .
- (مؤلفین مشار ۶ : ۹۲) .
- * آستان‌قدس رضوی ۷ : ۷ - ۷۸۶ .
- ۱۰۶ - قدس منجم Atham انشای قدسی دارد که ترسل و نمونه نامه‌ها است .
- * استوارت ش ۱۷ ص ۹۰ .
- * ایوانف ۱ : ۱۸۱ ش ۴۱۳ و ۴۱۴ .
- ۱۰۷ - عبدالرزاق سمرقندی دستورالانشاء دارد که در دانشگاه (۲۴۶۴/۴۴) هست و ترسل عبدالرزاق نسخه دیوان هند (۲۱۴۴) هم‌گویا همین باشد .

- ۱۰۸ - ترسل و نامه نگاری .
 * بادلیان ش ۱۴۰۶ و ۱۴۰۷ و ۱۴۰۸ و ۱۴۰۹ .
- ۱۰۹ - ترسل و منشآت یا دستور نامه نگاری در هشت باب .
 * دانشگاه ۵۷۰۶ (۲۰۶ نفیسی) از سده ۹ و ۱۰ .
- ۱۱۰ - آداب الکتاب بنام وزیر محمد علی پاشا ، در دو قسم : مخاطبات ، کتابة الشروط .
 * دانشگاه ش ۷۸۷/۱ از سده ۱۳ .
- ۱۱۱ - علی فرهمند احسن المراسلات دارد که به چاپ رسیده و از کتابهای درسی ابتدائی مدرسه ها بوده است ، در برابر احسن المحاسبات که در سیاق است و شاید از همو .
 (مشار ۵۰ و ۱۷۵۳ - ذریعه ۱ : ۲۸۹) .
- ۱۱۲ - ترسل یا نمونه مکتوب .
 * باکو ش ۱۲۴۴ - ۱۲۴۵ .
- ۱۱۳ - ترسل : میرزا کاظم ، نمونه سندها و نامه ها است .
 * باکو ش ۱۲۷۵ و ۱۲۷۶ .
- ۱۱۴ - مراسلات و محاسبات : میرزا شاه سوار ، نمونه نگاری است .
 باکو ش ۱۲۷۷ مورخ ۱۲۷۶ .
- ۱۱۵ - ترسل فارسی و ترکی ، نمونه ها است .
 * باکو ش ۱۲۷۹ از سده ۱۳ و ۱۴ .
 * باکو ش ۱۲۸۰ مورخ ۱۲۷۳ به فارسی .
- ۱۱۸ - ۱۱۶ - مجموعه : ش ۵۹۱۲ دانشگاه (۴۱۴ نفیس) از سده ۱۳ .
 دارای :
- ۱ - خلاصه الفاظ اهل تحریر .
 - ۲ - سیاق : محمد مهدی بن حاج محمد رضای وزیر سرکار قوللر آقاسی .
 - ۳ - سیاق در مفرد و من ذلك و چهار دفعه و باقی .
- ۱۲۰ - ۱۱۹ - مجموعه :
 ۱ - شاهد المنشآت .
- ۲ - جامع الفوائد و منار الضوابط در هفده باب در بلاغت .
 * برلین ش ۱۰۵۳ پرچ .
- ۱۲۳ - ۱۲۱ - مجموعه :
 ۱ - جامع القوانين یا انشاء خلیفه شاه محمد فتوحی مورخ ۱۰۸۵ (فهرست نسخه های خطی فارسی ۲۰۹۶) .
- ۲ - عیار دانش نور محمد .
 - ۳ - انشاء نعمتی نعمة الله بنی اسرائیل .
- * برلین ش ۱۰۵۷ پرچ .
- ۱۲۴ - ترسل ، با عنوان باب .
 * برلین ش ۱۰۶۴ پرچ .
- ۱۲۵ - ترسل نامه های درباری است .
 آغاز - حمد و سپاس بی قیاس مرخدای را که آفریننده جهان است .
 * برلین ش ۱۰۶۸ پرچ به خط شکسته ۱ ع ۱۱۹۹/۱ در ۴۸ گ ۷ س .

ریشه‌ها تاریخ‌ها و حکم

مهدی پرتوی

«خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود»

ضرب‌المثل بالا که مصرعی از غزل شیوای حافظ شیراز است پس از برخورداری از خوشیها و شیرین کامیهای زودگذر گفته میشود.

درجای دیگر هنگامی مورد استفاده قرار میگیرد که شخص یا هیئت یا جمعیتی در مقام انجام خدمت دست بکار شوند ولی هنوز به نتیجه نرسیده حادثه غیرمترقبی آنها را از انجام نقشه و ادامه خدمتگزاری باز دارد.

چون منشاء و علتی تاریخی موجب سرودن این غزل و ضرب‌المثل بالا شده است لذا لازم دانست که بشرح ریشه تاریخی آن پردازد:

شاه شیخ ابواسحق اینجو از امیرزادگان دولت چنگیزی بود که سال ۷۵۸ هجری بفرمان امیر مبارزالدین محمد سرسلسله آل مظفر در میدان سعادت شیراز کشته شد. ابواسحق سرداری لایق و حکمرانی دانشمند بود، در علم نجوم دست داشت و خود نیز شعر نیکو میسرود چنانکه دو رباعی زیر را آنگاه که میخواستند او را از زندان برای کشتن ببرند مرتجلاً سرود و یا بقولی بر دیوار زندان پیادگار نوشت:

افسوس که مرغ عمر را دانه نماند

آمید بهیچ خویش و بیگانه نماند

دردا و دریغا که درین مدت عمر

از هرچه بگفتیم جز افسانه نماند

با چرخ ستیزه کار مستیز و برو
با گردش دهر در میاویز و برو
زین جام جهان‌نما که نامش مرگست
خوش درکش و جرعه بر جهان ریز و برو

شاه ابواسحق نسبت بفضلا و دانشمندان علاقه و محبتی خاص داشت و دربارش مأمّن اهل علم و ادب بوده است. درمراتب علّو همت و دانش دوستی او همین يك نکته بنقل از جامع‌التواریخ رشیدی کفایت میکند:

«بر کدر مسجد عتیق دکان شاه عاشق شاعر بود و او قنّاد بود که شعر بزبان شیرازی گفتی. روز جمعه امیر شیخ ابواسحق از نماز جمعه بیرون آمد شاه عاشق بر او ثنا گفت. آمد بر گوشه دکان او نشست و گفت من امروز دکاندار شاه عاشقم. بیائید و از من نقل بخريد. هر امیری و سرداری از رخت و کمر و شمشیر و خنجرهای زرنگار و نقد هرچه میدادند امیر شیخ قدری از نبات قرصه و نقل قنّادی میداد تا دوهزار دینار از این اجناس جمع شد و بقدر ده من از این اجناس نبود که بمردم داده بعد از آن سوار شد. شاه عاشق بر بالای دکان رفت و گفت: ای خلاق شیراز! بصدق سر پادشاه بخشیدم، بیائید و تالان کنید و دکان مرا بغارتید. در یکزمان مردم تالان کردند. پادشاه را گفتند. گفت او از ما صاحب کرمتر است». پایه جود و سخاوت و دانش دوستی شیخ ابواسحق تا بحدی بود که عبید زاکانی، آن رند کهنه کار که در عزت نفس و مناعت طبع فلك را بازیچه می‌پنداشت در رثایش چنین سرود است:

سلطان تاجبخش جهاندار امیر شیخ

کاوازه سخاوت و جودش جهان گرفت

شاهی چو کیقباد و چو افراسیاب گُرد
کشور چو شاه سنجرو شاه اردوان گرفت
در عیش و ساز عادت خسرو بنا نهاد
در عدل و رسم شیوه نوشیروان گرفت
بِنگر که روزگار چه منصوبه‌ای نمود
نکبت چگونه دولت او را عنان گرفت
در کار روزگار و ثبات جهان، عبید
عبرت هزار بار ازین میتوان گرفت
بیچاره آدمیکه ندارد بهیچ حال
نی برستاره دست و نه بر آسمان گرفت

حافظ نیز با وجود آنکه در شیراز اقامت داشت از مهابت
و صلابت محتسب شهر «یعنی امیر محمد مظفر» نهراسیده در تأسف
از واقعه قتل شیخ ابواسحق اینگونه شیرین‌زبانی میکند:
یاد باد آنکه سر کوی توأم^۱ منزل بود
دیده را روشنی از خاک دیرت حاصل بود
راست چون سوسن و گل از اثر صحبت پاک
بر زبان بود مرا آنچه ترا در دل بود
دل چو از پیر خرد^۲ نقل معانی میکرد
عشق میگفت بشرح آنچه برو مشکل بود
آه از آن جور و تطاول که درین دامگه است
آه از آن سوز و نیازی که در آن محفل بود
در دلم بود که بیدوست نباشم هرگز
چه توان کرد که سعی من و دل باطل بود
دوش بر یاد حریفان بخرابات شدم
خَم می دیدم خون در دل پادر گیل بود
بس بگشتم که بیرسم سبب درد فراق
مفتی عقل درین مسئله لایعقل بود
راستی خاتم فیروزه^۳ بواسحتی
خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود
دیدنی آن قهقهه کبک خرامان حافظ
که ز سرپنجه شاهین قضا غافل بود
باری، مصراع بالا از آن تاریخ ضرب‌المثل شد و
حسب‌الحال مورد استفاده و استناد قرار میگیرد.

«خودم جا، خرم جا»

افراد خونسرد و بی‌اعتناء خاصه آنهاییکه همه چیز را
از دریچه مصالح و منافع شخصی ببینند در جهان زیاد هستند.
اینگونه آحاد و افراد بشری بزبان و ضرر دیگران کاری ندارند،
همانقدر که بارشان بمنزل برسد و مقصودشان حاصل آید اگر

دنیا را آب ببرد آنها را خواب میبرد. اگر باین دسته از مردم
در زمینه عدم توجه بمصالح اجتماعی ایراد و اعتراض شود شانه
بالا انداخته با کمال خونسردی و بی‌اعتنائی باین ضرب‌المثل
تمثل میجویند و میگویند «خودم جا، خرم جا». زن صاحبخانه
خواه بیزا، خواه نزا^۴. یا بطور خلاصه میگویند «خودم جا،
خرم جا» یعنی سود و زیان دیگران بمن چه ارتباطی دارد؟
باید در فکر تأمین و تدارك منافع و مصالح خود و خانواده خود
بود لاغیر.

عبارت بالا که سالهای متمادی در منطقه غرب ایران
هنگام وضع حمل زنان باردار مورد استفاده قرار میگرفت
از داستان جالبی ریشه گرفته است که ذکر آنرا خالی از فایده
ندانست:



بگفته محقق دانشمند شادروان عباس اقبال آشتیانی
«بزرگترین مرد دانشمند جامعی که بعد از گذشتن دوره
درخشان تمدن اسلامی و زمان امثال فارابی و ابوریحان بیرونی
و ابوعلی سینا و عمر خیام در ایران ظهور کرده و در عصر
مظلم استیلای تاتار مشعل فروزان علم و ادب را در دست
داشته است ابو جعفر نصیرالدین محمد بن حسن ملقب و معروف
باستادالبشر و خواجه است که اصلاً از مردم جهرد قم بوده
و در ۵۹۷ در آنجا تولد یافته و بعد بکسب کمال باطراف رفته
و از آنجمله در طوس مقیم شده و بهمین جهت بطوسی اشتهار
پیدا کرده است»^۱. خواجه نصیرالدین طوسی قبل از آنکه مورد
توجه ناصرالدین محتشم واقع شود و بدربار اسمعیلیه راه یابد
میگویند یکبار ببغداد رفت تا یکی از تألیفاتش را که در مدح
اهل بیت پیغمبر «ص» بود بمستعصم خلیفه عباسی تقدیم نماید.
در اینمورد میرزا محمد تنکابنی چنین میگوید «آنچه مشهور
است اینکه محقق طوسی در مدت بیست سال کتابی تصنیف کرد
که در مدح اهل بیت پیغمبر «ص» بود. پس آن کتاب را ببغداد
برد که بنظر خلیفه عباسی رساند. پس زمانی رسید که خلیفه
با ابن حاجب در میان شط بغداد بتفرج و تماشا اشتغال داشتند.
پس محقق طوسی کتاب را در نزد خلیفه گذاشت. خلیفه آنرا
باین حاجب داد. چون نظر ابن حاجب ناصب بمدایح آل اطهار
پیغمبر علیهم صلوات الله افتاد آن کتاب را بآب انداخت و گفت:
«عَجَبَنی تَلَمَّه». یعنی خوش آمد مرا از بالا آمدن آب
در وقتیکه این کتاب را بآب انداختم و قطراتی از آب بالا آمدند.
پس بعد از اینکه از آب بیرون آمدند محقق طوسی را طلبیدند.
ابن حاجب گفت که ای آخوند تو از اهل کجائی؟ گفت از

اهل طوسم. ابن حاجب گفت از گاوان طوسی یا از خران طوس؟
 خواجه فرمود که از گاوان طوسم. ابن حاجب گفت شاخ تو
 کجاست؟ خواجه گفت که شاخ من در طوس است، میروم
 و آنرا میآورم. پس خواجه با نهایت ملال خاطر روی بدیار
 خویش نهاد^۲ و از ترس عمال ابن حاجب بدون آنکه توشه
 و زاد راحلهای بردارد با مرکوبش که چهارپای واماندهای
 بود از بیراهه بسوی ایران مراجعت کرد. پس از چند شبانه روز
 بدیهی از دهات کردستان رسید و بدنبال پناهگاهی میگشت
 تا شبی را بروز آورده خود و خرش رنج خستگی را از تن
 بزداید. دراینموقع عدهای زن و مرد را بحال اضطراب
 و نگرانی در درون خانه یکنفر روستائی مشاهده کرد. چون
 از جریان قضیه جویا گردید معلوم شد که زن روستائی چند
 روز است برای وضع حمل دچار سختی شده اکنون میان
 مرگ و زندگی دستوپا میزند. خواجه فرصت را مغتنم شمرد
 و مدعی شد که بیمار باردار را بدون هیچ خطری بزیاند.
 وابستگان زن دهائی مقدم خواجه را گرامی شمرده در مقام
 پذیرائی و بزرگداشت وی برآمدند. خواجه دستور داد قبلاً
 مرکوب خسته و فرسوده اش را تیمار کرده در طویله گرم جای
 دادند و آب و علوفه اش را تدارك دیدند. سپس فرمان داد
 اطاق گرم و تمیزی برای استراحت خودش آماده کردند. پس
 از آنکه از این دو رهگذر رفع نگرانی شد و غذای گرم
 و مطبوعی با اشتهای کامل صرف کرد با اطلاعاتیکه در علم
 طب داشت برای رفع درد و وضع حمل بیمار تعلیمات لازم داده
 ضمناً دعائی نوشت و بدست صاحبخانه داد و گفت: این دعا را
 با مقداری گشنیز بران چپ زانو بیندید براحتی فارغ خواهد
 شد ولی متوجه باشید که پس از وضع حمل دعا را فوراً بردارید
 و گرنه روده هایش را بیرون خواهد آورد. زکریای قزوینی
 راجع باثر و خاصیت گشنیز مینویسد «کزبره - اورا پیاری
 گشنیز خوانند و شیخ الرئیس گوید که اگر کزبره را با هستگی
 از بیخ برکنند و بران زنی بدهند که زادن او دشوار^۳ بود
 در حال خلاص یابد»^۴.

باری، هنوز دیرزمانی از تجویز خواجه و بستن دعا
 بران چپ بیمار حامله نگذشته بود که براحتی وضع حمل کرد
 و از خطر مرگ نجات یافت. بامدادان خواجه بر مرکوبش
 سوار شده با زاد و توشه کافی بجانب طوس روان گردید.
 پس از چندی چون دعا را باز کردند دیدند که خواجه چنین
 نوشته بود «خودم جا. خرم جا. زن صاحبخانه خواه بزا،
 خواه نزا».

این دعا تا چندی قبل در بعضی از قراء و قصبات مناطق
 غرب ایران برای زایمانهای سخت چون حیرز جواد بکار
 میرفت و رفته رفته بصورت ضرب المثل درآمد.
 برای آنکه این مقالت را حسن ختام باشد بیمناسبت نمیدانند

که پایان ماجرای محقق طوسی و ابن حاجب را فی الجمله
 شرح دهد:

چون هلاکوبتشویق خواجه بر بغداد دست یافت و آخرین
 خلیفه عباسی را با نصرت از میان برداشت خواجه کس فرستاد
 و ابن حاجب را بحضور طلبید^۵. و گفت: اگر بیاد داشته باشی
 بتو گفته بودم که از گاوان طوسم و شاخ خود را میآورم.
 سپس هلاکورا باین حاجب نشان داد «و آهسته در گوش دانشمند
 گفت: این هم شاخم است که اینک همراه آورده ام»^۶ ابن حاجب
 از عمل خود اظهار ندامت کرد و بقولی مورد عفو و بخشش
 قرار گرفت ولی صاحب کتاب وفيات الاعیان و مؤلف کتاب
 مقامع اینواقعه را صحیح نمیدانند و معتقدند که ابن حاجب
 در سال ۶۴۶ فوت کرد و فتح بغداد بدست هلاکو در سنه ۶۵۶
 هجری اتفاق افتاده است. مورخ دانشمند خواجه رشیدالدین
 فضل الله راجع بتاریخ ولادت و فوت و مدفن خواجه نصیرالدین
 طوسی اطلاعات ذیقیمتی باینشرح میدهد «روز دوشنبه هفدهم
 ذی الحجه سنه اثنین و سبعین و ستمائه وفات خواجه نصیر بود
 در بغداد وقت غروب آفتاب، و خواجه مدفن خود بمشهد موسی
 جواد وصیت کرد. بیایان قبر موسی جای خالی یافتند گوری
 ساخته و بآلات کاشی پرداخته ظاهر شد. چون تفحص کردند
 خلیفه الناصرالدین الله آنرا از برای مضجع خود حفر کرده بود
 و پسرش ظاهر بخلاف وصیت او را بزمین رصافه دفن کرد
 در میان آباء و اجداد خود. و از عجایب ایام و غرایب شهور
 و اعوام آن بود که آنروز که این سردابه تمام کرده اند ولادت
 خواجه نصیر هم در آنروز بوده - روز شنبه یازدهم جمادی الاول
 سنه سبع و تسعین و خمسمائه - تمام عمرش هفتاد و پنج سال
 و هفت ماه و هفت روز»^۷. نورالدین رصدی در رثای خواجه
 چنین سرود:

نصیر ملت و دولت محمد طوسی
 یگانه ای چووی از مادر زمانه نژاد
 بسال ششصد و هفتاد و دو بذوالحجه
 بروز هفدهم اندر، گذشت در بغداد

۲ - قصص العلماء صفحه ۳۶۸.

۳ - عجایب المخلوقات صفحه ۲۷۱.

۴ - دست یافتن به پناهگاه ابن حاجب داستان افسانه آمیزی دارد که
 خوانندگان محترم میتوانند بکتاب قصص العلماء چاپ طهران صفحه ۳۶۸
 مراجعه فرمایند.

۵ - مجله خواندنیها شماره مسلسل ۲۷۲۳ صفحه ۲۷.

۶ - جامع التواریخ چاپ اقبال. ج ۱ صفحه ۶۶۵.

نظر بر دو شهر بخارا و سمرقند

اگر کسی ترک شیراز است که دل دارد بخارا و بخارا سمرقند و بخارا را

ابوالفضل آزموده

جغرافیدانان، تاریخ نگاران، شاعران و نویسندگان در قدیم شهر سمرقند را با عباراتی چون: «نقطه تابان کره زمین»، «گوهر گرانمای دنیای اسلام»، «رم مشرق زمین» مینامیدند و در نوشته‌ها و آثار خود از این شهر یاد میکردند.

در سال ۱۴۰۴ میلادی (۸۰۷ هـ) تیمور لنگ که نیمی از جهان را تصرف در آورده بود، بردگان و غلامان، نقاشان، حجاران، معماران، کنده کاران و سنگ تراشان را به پایتخت جدید خود فراخواند تا زیباترین ابنیه را برای او بنا نهند. حکومت تیمور سرزمینهای وسیعی را دربر گرفته بود و غرور و تکبر او همانند نداشت. بنابه دستور تیمور آبادیهای اطراف سمرقند را با نامهای: قاهره، بغداد، دمشق و... نامگذاری کردند تا بزرگترین شهرهای آن عصر جهان در مقابل پایتخت تیمور دهی بحساب آیند.

در سمرقند کار ساختمانی و عمرانی به حد اعلای رسیده بود، شهر در میان کاشیکاریهای مسجدها و استخرها غرق بود و گویی تکه‌یی از آسمان را جدا کرده و در میان زمینی زرد رنگ انداخته بودند. در اطراف این شهر سیزده باغ بزرگ وجود داشت که بزرگترین آنها «باغ جهان» بود.

بر طبق دستخطهایی که بدست آمده است این باغ به اندازه‌ای بزرگ بود که اسب معمار آن در این باغ گم شد و پس از یکماه

جستجو آن را یافتند. تیمور مرد. چند سالی گذشت و اخلاف او پایتخت را به بخارا بردند. در این شهر بزرگ یعنی سمرقند آثار و ابنیه بسیاری بیادگار مانده که بدست غلامان، نقاشان، سنگ تراشان و کاشیکارانی که هیچکس نام آنان را نمیداند، ساخته و پرداخته شده است که مهمترین آنها مجموعه سه بنای عظیم میدان «ریگستان» است که در سمرقند کنونی آن میدان را «گلستان» مینامند. این سه بنای عظیم عبارتست از «مدرسه شیردر»، «مدرسه الغییک»، «مدرسه طلاکاری». در گذشته در تمام این مدارس علوم دینی تدریس می‌شد و میدان «ریگستان» مرکز علم و دانش بود. جالب اینجاست که در مدرسه الغییک که در سالهای ۱۴۱۷-۱۴۲۰ (۸۲۰-۸۲۳ هـ) ساخته شد نذتنها علوم دینی بلکه علوم غیردینی نیز تدریس میشد.

سمرقند معاصر که دارای دانشگاه، آموزشگاهها، تاترها و سایر تأسیسات روزگار ماست، در مقابل ما قرار دارد، ولی باید گفت که سمرقند تیمور نیز که زمانی پایتخت جهان بود در وسط سمرقند کنونی مانند نگینی بر انگشتی محفوظ مانده و با مناظر شاعرانه، معماریهای شرقی و مسجد های افسانه‌ای خود زنده مانده است.

وقتی که به تاریخ گذشته این شهر نگاه میکنیم با اسامی



سمرقند - مسجد بی بی خانم

نویسندگان و شاعران و هنرمندان و دانشمندی چون نظامی، الغبیک، لطفی، مولوی، غیاث الدین، نوائی، عبدالرزاق سمرقندی، سکاکی و غیره برخورد میکنیم که در عصر خود از افراد برجسته درجهان بوده‌اند.

سمرقند را بدون اغراق میتوان شهر موزه‌ای نام برد. تپه بزرگ و برهنه‌ای که در خارج از شهر قرار دارد، شهر افراسیاب یعنی سلف سمرقند است که تاکنون بدین شکل باقی مانده است. این شهر را تاریخ‌نگاران هم عصر روم باستان دانسته‌اند که بوسیله باستانشناسان از دل خاک بیرون آمده و با فرهنگ و تمدنی درپاتزده متری زیر خاک مدفون بوده است. کاشیها، خشت‌ها و خلاصه تمام بقایای شهر افراسیاب نه تنها گنجینه‌ای گرانبها برای باستانشناسان است، بلکه حاکی از داستانهای صدها سال زندگی در آن شهر میباشد.

روزی که تیمور تصمیم گرفت پایتخت جدیدی بنام سمرقند بسازد، شهر مزبور دوباره جان گرفت و میتوان گفت که آن روز روز تولد دوم آن شهر بود. سمرقند در مدت بیست الی سی سال تبدیل به مرکز دادوستد و پیشه و هنر گردید و در اطراف شهر دوباره باغهای سرسبزی بوجود آمد.

سمرقند را بدون اغراق میتوان شهر موزه‌ای نام برد. تپه بزرگ و برهنه‌ای که در خارج از شهر قرار دارد، شهر افراسیاب یعنی سلف سمرقند است که تاکنون بدین شکل باقی مانده است. این شهر را تاریخ‌نگاران هم عصر روم باستان دانسته‌اند که بوسیله باستانشناسان از دل خاک بیرون آمده و با فرهنگ و تمدنی درپاتزده متری زیر خاک مدفون بوده است. کاشیها، خشت‌ها و خلاصه تمام بقایای شهر افراسیاب نه تنها گنجینه‌ای گرانبها برای باستانشناسان است، بلکه حاکی از داستانهای صدها سال زندگی در آن شهر میباشد.

در کنار دیوارهای این شهر یادگارهای اسکندر مقدونی به چشم میخورد و از علائمی که بدست آمده معلوم میشود که اولین

در کنار دیوارهای این شهر یادگارهای اسکندر مقدونی به چشم میخورد و از علائمی که بدست آمده معلوم میشود که اولین

مرگ تیمور باعث مرگ سمرقند نشد. در زمان حکومت الغییک، نوه تیمور، در شهر سمرقند بناهای بسیاری ساخته شد که دست کمی از بناهای دوران تیمور نداشت. در زمان الغییک مدرسه‌های بیشماری در سمرقند ساخته شد که این شهر را مبدل به مرکز علمی و فرهنگی آسیا ساخت. الغییک که خود اهل فضل و دانش بود و به علم عشق میورزید در دوران حکومت خود سعی کرد که تمام دانشمندان و شاعران و نویسندگان را در سمرقند جمع کند و برای این کار ابنیه بیشماری بوجود آورد.

چندی قبل باستانشناسان موفق به کشف رصدخانه الغییک شدند که وی در زمان حیات خود ساخته بود و در این رصدخانه بود که خود باتفاق سایر دانشمندان علم نجوم به جستجو و رصد کردن اجرام فلکی و مطالعه در آسمانها میپرداخت. پس از کشف این رصدخانه همگان در شرق و غرب فهمیدند که متفکران آن عصر در این رصدخانه آسمانها را مطالعه میکرده‌اند. با آنکه رصدخانه مزبور فاقد دوربین نجومی بود، بنابستور الغییک جدول ستارگان تدوین گردید که تاکنون نیز دارای اهمیت بسیاری است و هنوز هم ارزش خود را از دست نداده و از آن استفاده و بهره میبرند. رصدخانه مزبور در سالهای ۱۴۲۸ - ۱۴۲۹ م. (۸۳۲ ه. ق.) ساخته شد.

این رصدخانه دارای هفت مناره و سه طبقه بوده که پس از مرگ الغییک بدست مردم خرافاتی که ایجاد آن را از گناهان کبیره می‌دانستند ویران گردید، ولی با خاکبرداری باستانشناسان از محوطه و اطراف آن سیمای رصدخانه و بقایای آن نمودار گشت که حاکی از قدرت تفکر انسانی در آن عصر می‌باشد. در شهر سمرقند همانطوریکه قبلاً گفته شد بغیر از سه مدرسه معروف «الغییک» و «شیردر» و «طلاکاری» که در میدان ریگستان قبلی و میدان گلستان کنونی قرار دارد ابنیه تاریخی بسیاری وجود دارد که بسیار حائز اهمیت است.

در شرق میدان ریگستان مسجد «بی‌بی‌خانم» قرار دارد که در سالهای ۱۳۰۴ - ۱۳۹۹ م. (۸۰۲ - ۸۰۷ ه. ق.) ساخته شده است. معماران ضمن بررسیها و پژوهشهایی که بعمل آوردند چنین نظر دادند که کلیسای «گوتیک» میلان از نظر نقشه شباهت بسیاری به این بنا دارد و حتی عده‌ای معتقدند که نقشه کلیسای میلان را از روی نقشه مسجد «بی‌بی‌خانم» سمرقند گرفته و برپا داشته‌اند. همانطور که عده‌ای معتقدند نقشه میدان «اتوال» پاریس از روی نقشه میدان شاه اصفهان گرفته شده است. این دیگر وظیفه متخصصان فن است که صحت و درستی این موضوع را اعلام دارند.

از دیگر بناهای سمرقند «گورامیر» است که در اوایل قرن ۱۵ و بدستور تیمور برای نوه عزیزش محمد سلطان ساخته شده بود، ولی هنوز ساختمان آن پایان نرسیده بود که خود

تیمور مرد. بدین ترتیب «گورامیر» تبدیل به آرامگاه تیموریان شد و پس از مرگ الغییک، نوه دیگر تیمور، او را نیز در «گورامیر» بخاک سپردند.

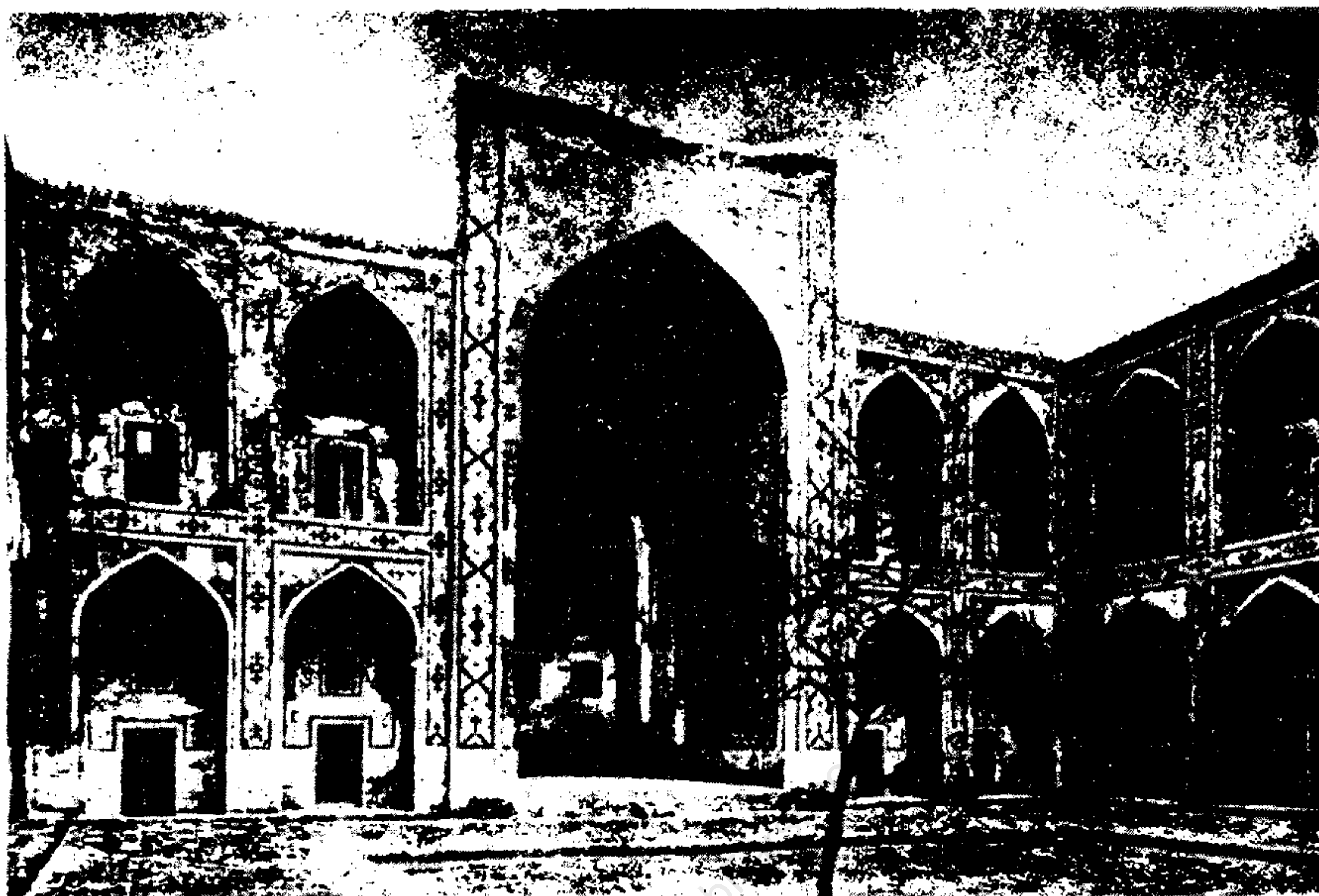
«شاه زنده» گورستان عظیم و تاریخی شهر سمرقند است که بناها و معماریها و کاشیکاریها و طلاکاریهای آن نظیر ندارد. در این گورستان مقبره «شاه زنده» قرار دارد که از نظر تکنیک معماری بسیار با اهمیت و گرانبهاست و در قرون ۱۵ - ۱۴ (۹ و ۸ ه. ق.) ساخته شده است. در مورد «شاه زنده» روایات مذهبی بسیاری بجای مانده است. باید گفت که شخصیت مذهبی «شاه زنده» قبل از اسلام و در دوران شکوفان شهر افراسیاب نیز وجود داشته است که جای تعمق و مورد بررسی است. پرستش مقبره «شاه زنده» در میان مردم آن دیار چنان رواجی داشته که با وجود دگرگونیها هنوز هم فراموش نشده است.

روایت است که: «لشکریان ابن عباس پسر عموی پیغمبر (ص) در موقع نماز غافلگیر شدند و همه شان بهلاکت رسیدند و اما خود ابن عباس سر بریده خود را از زمین برداشت، بدست گرفت، بمیان چاه عمیقی رفت و از آنجا وارد بهشت شد و تاکنون در آنجا زندگی میکند و هنوز برنگشته است».

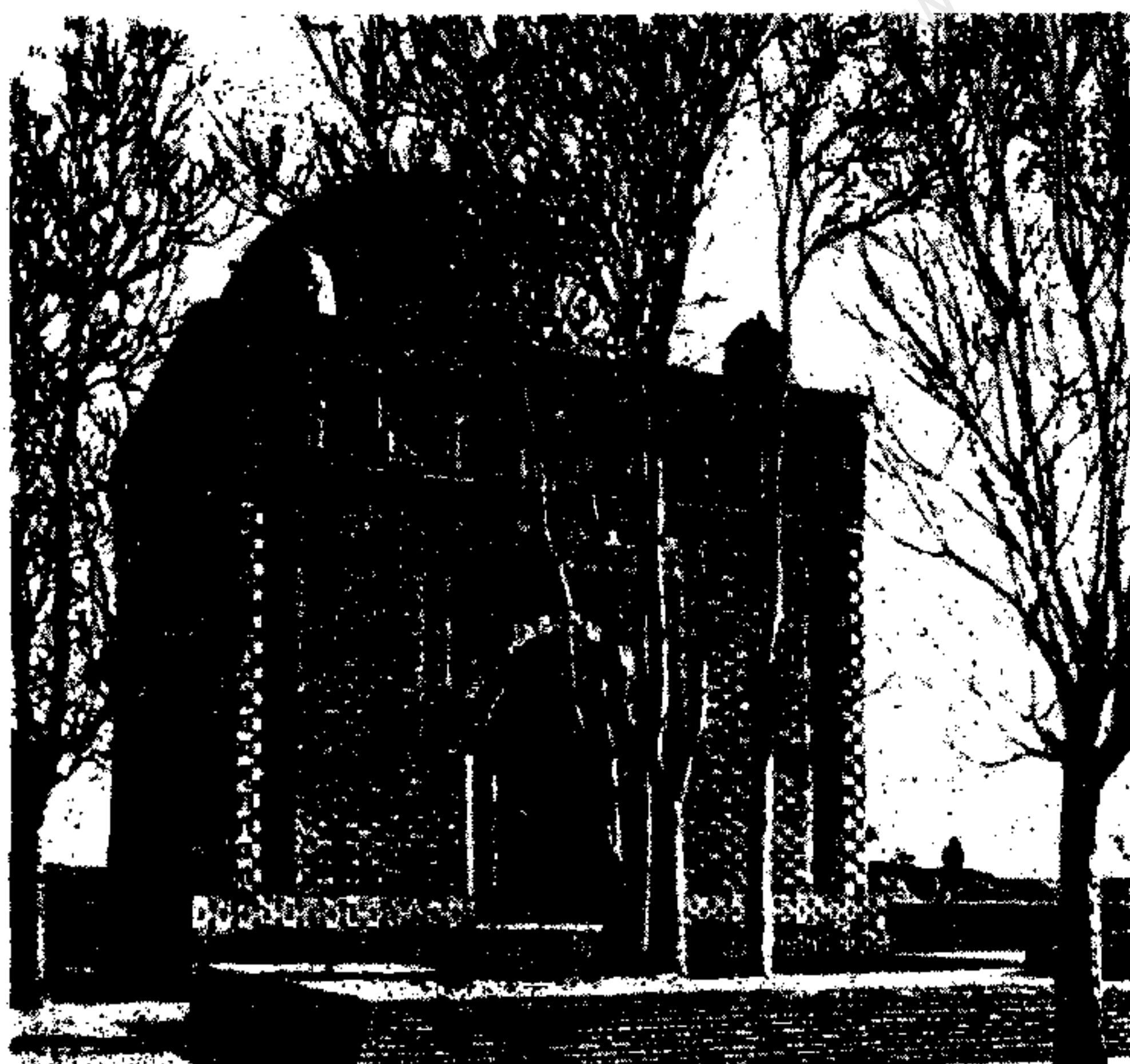
در زمان حکومت تیمور اقوام و خویشاوندان و سرداران او در کنار مقبره «شاه زنده» برای خود آرامگاههای متعددی ساختند. این آرامگاهها بردیف و در دامنه تپه‌ای قرار گرفته‌اند که هر یک از آنها نشان‌دهنده هنر معماری مشرق زمین است. در این گورستان آرامگاههای اشخاص مختلفی وجود دارد که خود شایان توجه است. در اینجا آرامگاه دختری گمنام در کنار مقبره شخصی روحانی بنام خواجه احمد قرار دارد. آرامگاه «تومان‌آغا» زن تیمور در کنار آرامگاه سردار نظامی تیمور واقع شده است. در بالاتر از همه آنها آرامگاه رومی منجم معروف آن عصر قرار گرفته است. رومی دوست نزدیک و همکار الغییک بود و از مال دنیا چیزی برای خود نگذاشته بود و خود از خانواده‌ای غیر سرشناس و بی‌چیز بود. او دانشمند عصر خود بود و از همین روی الغییک دستور داد تا آرامگاهش را در ردیف آرامگاههای سرداران و سالاران و شاهزادگان تیموری بنا کنند. فاصله نیم ساعت پیاده‌روی از میدان «ریگستان» قبلی و «گلستان» کنونی و در نزدیکی گورستان قدیمی ساختمان مخروطی «عشرت‌خانه» قرار دارد که استیل معماری این بنا نیز درخور اهمیت و مورد بررسی است.

از بناهای دیگر تاریخی شهر سمرقند میتوان «مقبره خواجه عبدی درون» (قرن پانزده) (قرن نهم هجری)، «مقبره شادی ملک آقا» (۱۳۷۲) (۷۷۴ ه. ق.)، «مسجد حضرت حضراء» (قرن ۲۰ - ۱۹) (قرن سیزدهم و چهاردهم هجری) را نام برد.

سمرقند و بخارا همیشه و حتی در زمان وجود شهر قدیمی



بخارا مدرسه الخریک - ۱۴۱۷ منظره از سمت حیاط



بخارا آرامگاه شاه اسماعیل سامانی

افراسیاب نیز دوشهر رقیب هم بودند. ضمن بررسی تاریخیچه شهر بخارا بیشتر نوشته‌های سیاحان چینی جلب توجه میکند که این شهر را «پوخو، نومی» نام برده‌اند و این نوشته مربوط به قرن ششم میلادی است. در مورد پیدایش شهر بخارا افسانه‌های بیشماری بدست ما رسیده که در یکی از این افسانه‌ها گفته میشود که سیاوش پسر شاه ایران وارد بخارا میشود و با دختر پادشاه شهر افراسیاب ازدواج میکند و ساختمان «ارگ» معروف مربوط به اوست. یکی از شرقشناسان شوروی «بارتلد» نظر می‌دهد که کلمه بخارا از کلمه سانسکریت «بیخارا» گرفته شده است، ضمن بررسیها و حفاریهای باستانشناسی که در آن منطقه انجام گرفته باستانشناسان نظرمیدهند که تشکیل این شهر در حدود قرن اول میلادی است و حفاریهایی که انجام گرفته تا به عمق ۲۰ متری بوده است.

در شهر بخارا ابنیه و آثار تاریخی فراوانی بیادگار مانده که نشان‌دهنده هنرهای خلاقه مردم آن عصر میباشد و این آثار مربوط به دورانهای مختلف است که از قرون نهم شروع شده و به عصر حاضر میرسد. از این رو به بخارا نیز شهرت «شهر موزه آثار معماری مشرق‌زمین» داده‌اند. طبق آماری که داده‌اند بیش از سی بنای تاریخی در شهر بخارا وجود دارد که همه ساله دولت مبالغ زیادی برای نگهداری آنها صرف مینماید. مشکل بتوان گفت که کدامیک از این دوشهر یعنی سمرقند و بخارا قدیمی‌تر هستند ولی این امر جای بررسی دارد. در بعضی از نوشته‌ها آمده است که حکمرانان ترك در قرن ششم میلادی شهر بخارا را پایتخت خود کردند و ساختمان «ارگ» را مقر فرمانروائی خود ساختند. ساختمان این «ارگ» طوری است که دارای زندان، خزانه، دوایر دولتی و غیره بوده که از این ساختمان حکمرانان بر بخارا حکومت میکردند.

شهر بخارا در زمان حکومت سامانیان شهری عظیم و پایتخت امپراطوری بزرگی بود. از آثار برجسته عهد سامانیان در شهر بخارا آرامگاه شاه اسمعیل سامانی است که تاکنون بیادگار مانده و جلوه‌گری میکند.

بعد از مرگ تیمور بخارا کمی اهمیت خود را ازدست داد ولی باز هم بنوبه خود یکی از مراکز مهم آسیای میانه شد. اگر از سمرقند بعنوان یکی از بزرگترین شهرهای معاصر صحبت میشود، در عوض بخارا بعنوان شهر بزرگ موزه بیادگار مانده است. گرچه در این شهر آثار و ابنیه تاریخی بزرگی چون «مدرسه شیردر»، «مسجد بی‌بی‌خانم» و «گورستان شاه‌زنده» وجود ندارد، ولی شهر بخارا و تمام آن یادگار فرهنگ و هنر ملت‌های آسیای میانه است و معماریهای آن روزگار را جلوه‌گر می‌سازد.

در قرن دهم میلادی در وسط شهر بخارا «مسجد مرگ» را ساختند که دارای مناره بلند و بزرگی بنام «مناره کلان»

است و تاکنون بیادگار مانده است. این مناره مشرف بر شهر است و در طول صدها سال مؤذن از بالای آن اذان میگفت و فرارسیدن صبح را آگاهی میداده. از بالای این مناره نواحی سرسبز و جدید، طاقها، قلعه‌ها، گنبدهای زردرنگ خانه‌های قدیمی، گنبدهای بازارهای سرپوشیده، مناره‌های دارای کلاه‌خود نیلگون و مدرسه‌ها بخوبی دیده میشوند.

از ابنیه مهم و تاریخی شهر بخارا بنای «ارگ» که مقر دولتی و حکمرانان شهر بخارا بوده است، آرامگاه شاه اسمعیل سامانی که در قرن ۱۰ - ۹ (هجری) ساخته شده که یکی از ابنیه گرانبهاست، مزار چشم ایوب، مسجد نمازگاه، مناره‌های مسجد قلیان، آرامگاه سیف‌الدین، آرامگاه بویان‌قلی‌خان، مسجد قلیان، مدرسه میری عرب، مدرسه کوکلدش، گنبدهای بازار، لب حوض، مدرسه عبدالعزیزخان، چهارمنار، مسجد بالاحوض، زندان و سایر ابنیه و آثار تاریخی میباشد که بررسی تک تک آنها در این مقاله میسر نیست.

خیابانهای بخارای قدیم باریک و بسیار پیچ در پیچند و به خانه‌های کوتاه منتهی میشوند و سپس وارد میدانچه‌هایی میشوند که در میان آنها حوضهایی قرار دارند که تصویر سدره‌های مختلف در میان آبهای آنها منعکس میشوند. کوچه‌های تنگ و باریکی از زیر طاق‌های خنک میگذرد و به جاهای بن‌بستی میرسد که دیوارهای قلعه عظیم باشند. وقتی که انسان وارد شهر قدیمی بخارا میشود، گوئی به روزگار قدیم رفته باشد. در بیابانها و صحراهای اطراف شهر تپه‌های مختلفی وجود دارند که هر یک تمدن شهری را پوشانده‌اند، ولی از بالای «مناره کلان» این تپه‌ها دیده نمیشوند، زیرا آنها در میان غبار بیابانها و در پشت باغهای سرسبز و محله‌های جدید مسکونی و سایر ابنیه تازه ساز روزگار ما پنهان شده‌اند. این شهر تاریخی که شهر موزه لقب گرفته است، در میان شهر بخارای کنونی زنده مانده و مردم شهر از آن بعنوان قلب باستانی شهر خود حفاظت میکنند و باید گفت این دوشهر تاریخی یعنی سمرقند و بخارای قدیم مانع از زندگی جدید ساکنان شهر نیست. دیدن شهری که از دوشهر قدیم و جدید ترکیب یافته خود دنیائی دارد. مثلاً دیدن اتومبیل در مقابل دیوار بلند قلعه، همانجا که جلادان مخالفان دولت را سرمیزدند، دیدن دخترانی که با پیراهنهای رنگارنگ و کتاب بدست از پای دیوار قلعه عبور میکنند و دیدن فیلمبرداران و عکاسان و غیره بسیار جالب است. این همان سمرقند و بخارای مشهور است که این بیت شعر شاعر معروف ایرانی را بیاد می‌آورد:

اگر آن ترك شیرازی بدست‌آرد دل ما را

بخال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

برای تهیه این مقاله از منابع روسی استفاده شده است.

برای تهیه شماره‌های مختلف مجله هنر و مردم لطفاً در تهران به نقاط زیر
مراجعه فرمایند :

ژ کفر	خانه آفتاب
خیابان تخت جمشید - مقابل سفارت امریکا - شماره ۳۸۹	خیابان روزولت روبروی دانشسرای عالی شماره ۱/۱۵۴
شعبه‌های کتابخانه امیر کبیر	انتشارات خوارزمی و شعبه‌های آن
کتابفروشی ابن سینا میدان ۲۵ شهرپور	خانه کتاب
کتابخانه چهر روبروی دانشگاه	خیابان شاهرخا - روبروی دانشگاه
کتابخانه سنائی (شماره ۱) خیابان شاه‌آباد	کتابفروشی سخن خیابان نادری
کتابخانه سنائی (شماره ۲) خیابان آذر روبروی دادگستری	کتابفروشی دهخدا روبروی دانشگاه
دفتر مجله هنر و مردم خیابان ایرانشهر شمالی شماره ۳۰۰	کتابفروشی طهوری روبروی دانشگاه

www.KetabFarsi.com